

روزه، سپر پارسایان

ترجمه کتاب: (الصوم جنّة)

مؤلف:

دکتر خالد بن عبدالرحمن الجریسی

مترجم:

إسحاق دبیری رحمة الله

چاپ اول ۱۳۸۷/۱۴۲۹ھ

روزه، سپر پارسیان	عنوان کتاب:
الصوم جنة	عنوان اصلی:
دکتر خالد بن عبدالرحمن الجریسی	مؤلف:
إسحاق دبیری رحمة الله	مترجم:
فقه و اصول - احکام عبادات (نماز، روزه، زکات و حج)	موضوع:
اول (دیجیتال)	نوبت انتشار:
آبان (عقرب) ۱۳۹۴ شمسی، ۱۴۳۶ هجری	تاریخ انتشار:
www.aqeedeh.com کتابخانه عقیده	منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaiislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

فهرست مطالب	أ
مقدمه مترجم	۱
پیش‌گفتار	۷
فصل نخست: دلایل قرآنی روزه	۹
فصل دوم: تعریف صیام و تاریخ فرض شدن آن	۱۵
معنای «شهر رمضان»	۱۶
مراحل فرض شدن روزه:	۱۶
فصل سوم: فضایل روزه و اسرار آن و ویژگی‌های رمضان	۲۵
فصل چهارم: انواع روزه	۳۱
فصل پنجم: احکام روزه و مسائل مهم مربوط به آن	۴۳
۱- چگونگی اثبات فرا رسیدن ماه رمضان	۴۴
۲- منظور از اختلاف افق‌ها و تأثیر آن در محقق شدن اثبات هلال ماه و پایان یافتن آن	۴۶
۳- چگونگی اثبات پایان یافتن ماه رمضان	۴۸
۴- رکن روزه	۴۹
۵- شرط‌های واجب شدن روزه	۴۹
۶- شرط‌های درست بودن روزه	۵۲
۷- روزه فرض	۵۴
گرفتن روزه به عنوان کفاره شکار کردن	۵۸

- ۸- چیزهایی که روزه را باطل می‌کنند..... ۶۰
- ۱- چه چیزی روزه را به طور عموم باطل می‌کند؟..... ۶۱
- ۲- چه چیزی روزه را باطل می‌کند و سپس فقط قضای روزه واجب می‌گردد؟.... ۶۱
- ۳- آنچه روزه را باطل می‌کند و به دنبال آن قضا و کفاره هر دو با هم واجب می‌گردند..... ۶۲
- ۹- آنچه روزه را باطل نمی‌کند..... ۶۵
- ۱۰- آنچه خوردن روزه را در ماه رمضان مباح می‌کند. و مسائل مربوط به آن... ۶۸
- ۱۱- سنت‌های روزه..... ۷۵
- ۱۲- مکروهات روزه..... ۸۳
- ۱۳- اعتکاف..... ۸۵
- شرط‌های درست بودن اعتکاف..... ۸۸
- آداب اعتکاف..... ۹۲
- ۱۴- شب زنده‌داری در رمضان (نماز تراویح)..... ۹۴
- ۱۵- قیام شب قدر..... ۱۰۲
- ۱۶- زکات یا صدقه فطر..... ۱۲۵
- پایان ۱۲۹

مقدمه مترجم

﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ ۚ فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ﴾ [البقرة: ۱۸۵].

«(روزه، در چند روز معدود) ماه رمضان است؛ ماهی که قرآن، برای راهنمایی مردم، و نشانه‌های هدایت، و فرق میان حق و باطل، در آن نازل شده است. پس آن کس از شما که در ماه رمضان در حضر باشد، روزه بدارد! و آن کس که بیمار یا در سفر است، روزهای دیگری را به جای آن، روزه بگیرد! خداوند، راحتی شما را می‌خواهد، نه زحمت شما را! هدف این است که این روزها را تکمیل کنید؛ و خدا را بر اینکه شما را هدایت کرده، بزرگ بشمرید؛ باشد که شکرگزاری کنید!».

ماه مبارک رمضان بهترین و بزرگ‌ترین موسم کسب خیرات و برکات است، ماهی که آخرین برنامه عالم‌تاب و هدایت بشری در آن فروفرستاده شده است. در این ماه بنده مسلمان مهمان خداوند متعال است.

رمضان موسم پرهیزگاران و بازار تجاری صالحان است. برای هر کالایی بازاری هست که طرفداران و علاقمندان خاصش انتظار آن را می‌کشند تا سود فراوانی بدست بیاورند، مسلمانان نیز منتظر فرا رسیدن رمضان هستند تا برای بدست آوردن سود ارزشمند و توشه سفر آخرت، یعنی تقوا، تلاش کنند.

ماه رمضان فرصت خوبی است که شخص مسلمان بتواند نیکی‌های فراوانی کسب و برای زندگی ابدی ذخیره کند. درهای بهشت در رمضان به روی مؤمنان روزه‌دار باز و درهای جهنم بسته و شیاطین به غل و زنجیر بسته می‌شوند تا به مؤمنان روزه‌دار و مهمانان خدا آسیبی نرسانند.

روزه روش عملی درست ربانی است، روشی که تأثیر بسیار عمیقی در بازسازی دل و درون دارد و فرد مؤمن را عبد پروردگارش می‌گرداند. روزه به روزه‌دار اخلاص و پاکدامنی می‌آموزد، زیرا این عبادت سرّی است بین خدا و بنده.

روزه جهاد با نفس است و موجب تقویت اراده‌ی شخص می‌گردد. روزه‌دار نفس خود را از سرکشی بازمی‌دارد و از تمام آرزوها و امیالش می‌گذرد و بدین‌وسیله

خویشتن داری اش را تقویت می کند.

روزه مسلمان را به زیور حلم و بردباری می آراید، قلب را از آلودگی های گناه، پاک می گرداند و حجاب و پرده های به وجود آمده از بار گناه را از میان برمی دارد و موجب می شود که نور حق در دل ها بتابد و جان برای ذکر و دعا و تلاوت قرآن و توبه و استغفار آماده گردد. روزه اجتماعی بودن را به روزه دار می آموزد، چون با روزه گرفتن، نیازمندی هایی برایش پیش می آید و در نتیجه به فکر نیازمندان می افتد و در حد توان به کمک آنان می شتابد.

روزه بر شهوت ها چیره می گردد و در نتیجه نقشه های شیاطین را که از طریق شهوت اجرا می شوند، در هم می شکند.

روزه فقط امتناع از خوردن و نوشیدن نیست، بلکه تمامی اعضای بدن باید روزه باشند و از گناه دوری کنند.

پیامبر خدا ﷺ فرمود: «کسی که سخنان دروغ و عمل کردن به آنها (و سایر گناهان) را ترک نکند، خداوند هیچ نیازی ندارد که او خوردن و نوشیدنش را ترک کند». [بخاری، ابوداود، ترمذی، نسایی وابن ماجه].

روزه آموزش عبادی است که باید تمامی اعضای مسلمان روزه باشند. شخص روزه دار یک ماه عبادت کردن را تمرین می کند، تا آثار ارزشمند یک ماه در ماه های دیگر، او را پیوسته برای انجام عبادت کمک کند و در طول زندگی اش از چشمه زلال معرفت الهی بهره ها ببرد.

روزه همچون سپری است که روزه دار را در دنیا از انجام گناه بازمی دارد و در روز رستاخیز او را از آتش جهنم حفظ می کند. انسان فقط این جسم خاکی نیست بلکه آمیخته ای از جسم و روح است، روح همان حقیقت ماندگار است و جسم قالبی است برای نگهداری از روح، سزاوار نیست که انسان در دنیا فقط بخاطر جسم زندگی کند و رسیدگی به روح و تغذیه آن را به باد فراموشی بسپارد و عمر و زندگی اش را تباه سازد و روز قیامت از سرافکنندگان باشد.

ماه رمضان، ماه پاکیزگی و صیقلی دادن تیرگی های درونی است که بر اثر گناه بر لوح سفید قلب نقش بسته اند، می توان در ماه رمضان با تضرع و زاری و ریختن اشک ندامت، بر زخم های بدست آمده از گناهان مرهم نهاد و از لحظه لحظه های این ماه بخصوص شب های آن نهایت بهره را برد، چون وقت تنگ است و مسئولیت ها سنگین و

فردای روز قیامت بسیار سخت.

ما موظفیم هر کار و عبادتی را از روی علم و آگاهی انجام دهیم و هر عبادتی که از روی بینش و آگاهی انجام گیرد بسیار ارزشمند و لذت‌بخش خواهد بود. در زمینه روزه که یکی از عبادت‌های ارزشمند و به تعبیری ربع ایمان است کتاب‌های فراوانی نگاشته شده‌اند، اما کتاب «الصوم جنه. روزه سپر پارسایان» تألیف دکتر خالد بن عبدالرحمن الجریسی، بعد از مطالعه، آن را در زمینه بیان فلسفه و احکام روزه بسیار مفید یافتیم و آن را ترجمه کردم تا برادران و خواهران ایمانی با مطالعه آن، در انجام فریضه روزه با چشمی باز و بینش و آگاهی کافی عمل کنند.

لازم به یادآوری است: بیشتر آیاتی که در متن کتاب آورده شده‌اند، در فصل نخست ترجمه شده‌اند، بخاطر همین از ترجمه دوباره آنها در متن خودداری شده است.

از خداوند متعال می‌خواهم کسانی را که در آماده‌سازی این کتاب به هر نحوی تلاش کرده‌اند تا در اختیار خوانندگان گرامی قرار گیرد پاداش نیک و سعادت‌مندی دو جهان را عطا کند و این کار را خالصانه برای رضای خویش قرار دهد و آن را از من بپذیرد.

إسحاق دبیری

سپاس و ستایش خداوند را سزااست که ما را به دین اسلام راه نمود و پیامبرش محمد ﷺ را که بهترین مردمان است به سوی ما فرستاد، سپس با رسالت او حلال و حرام را بیان داشت و احکام نماز و روزه را به تفصیل بیان کرد. گواهی می‌دهم که معبود راستینی جز خدا وجود ندارد، او یگانه است و هیچ انبازی ندارد، فرمانروا و آگاه به هر چیزی است و گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستاده اوست. او بهترین کسی است که برای پروردگارش نماز گزارده و روز گرفته است. درود و سلام بی‌کران خدا بر او باد و بر خاندان و یاران نیکوکار و گرامی‌اش، تا زمانی که دنیا، دنیاست.

کتاب ارزشمند «الصوم جنّة» به قلم دکتر خالد بن عبدالرحمن - او را موفق و پایدار بگرداند - را مطالعه کردم. دیدم که مطالب را به زیبایی گلچین کرده و برگزیده است و به طور کامل حق مطلب را در مسایل مربوط به روزه، تاریخ فرض شدن، حکمت، واجبات و شرط‌های آن، مبطلات روزه افراد معذور از روزه، روزه‌های سنت، قیام در شب‌های رمضان، شب قدر، و احکام مربوط به زکات فطر همراه با ادله و انتخاب و تخریح احادیث صحیح و منابع نقل مطالب و نظیر این‌ها را ادا کرده است. به امید خدا این کتاب در موضوع خود سودمند است. خداوند متعال به مؤلف آن بهترین پاداش‌ها و بزرگترین ثواب‌ها را بدهد و کوشش و تلاش‌های او را برای دیگران سودمند بگرداند. خداوند داناتر است.

وصلی الله علی محمد وآله وصحبه وسلّم.

به قلم عبداللّه بن عبدالرحمن الجبرین.

۱۴۲۵/۱۰/۲۵ هـ.ق.

پیش‌گفتار

سپاس و ستایش خداوند را سزااست که بر بندگان روزه‌دارش منت نهاد و بزرگترین منت و پاداش را در برابر روزه به آنان وعده داد و روزه را وسیله کنترل نفس و سپری در برابر خواهش‌های نفسانی قرار داد، و بهشتی برین و بزرگ را خاص آنان گرداند که همچون سایر بهشت‌ها نیست، در آن ریان است، جایی که راز نعمت‌ها در آن نهفته است. گواهی می‌دهم که معبود راستینی جز خدا وجود ندارد، او یگانه است و هیچ شریکی ندارد و پروردگار انس و جن است. و گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستاده اوست. او بهترین کسی است که روزه فرض یا سنت گرفته است. جان‌ها و روان‌های مؤمنان به او گرویدند و از او پیروی کردند و با این پیروی کردن، از گناهان پاک شدند و در پناه ایمان آرام گرفتند. درود و سلام خدا بر او باد تا زمانی که روزه‌داری روزه می‌گیرد و دنباله‌رو سنت است، و بر خاندان و یاران مقرب او باد که برای رسیدن به بهشت‌گوی سبقت را از دیگران ربودند.

کتابی که پیش روی خوانندگان گرامی است حاصل تلاشی است که خداوند متعال توفیق جمع‌آوری و مرتب کردن مربوط به رکن روزه را فراهم و میسر کرد. مقصودم آن بود که در این کتاب فضایل و اسرار روزه و همچنین مسائل مهم و احکام مربوط به روزه را دنبال کنم. برای انجام این کار از درگاه ایزد منان استخاره کردم تا اینکه سینه‌ام برای انجام آن گشوده شد. با تصمیم جدی و عزمی استوار و با توکل بر خدا برای محقق شدن این خواسته، به خاطر محبت و عشق و علاقه‌ای که به برادران روزه‌دار داشته و دارم، دست به کار شدم، در نتیجه احکام مربوط به روزه را جمع‌آوری و در یک کتاب مرتب کردم، سپس با خواست و کمک خدا آن را با عنوان «الصَّومُ جَنَّةٌ» نام‌گذاری کردم. در این نام‌گذاری، فرموده کسی که کامل‌ترین کلمات به او داده شده یعنی محمد ﷺ را به فال نیک گرفتم، آنجا که از زبان خداوند متعال خبر می‌دهد که فرموده است: «روزه مخصوص من است و من (مستقیماً) پاداش آن را می‌دهم، چون که بنده‌ام (با روزه‌داری) شهوت و خوردن و نوشیدنش را به خاطر من رها می‌کند. روزه سپری است (برای محافظت نفس از ارتکاب به گناهان) برای روزه‌دار دو

خوشحالی هست: ۱- خوشحالی هنگامی که افطار می‌کند. ۲- خوشحالی هنگامی که (در روز رستاخیز) پروردگارش را ملاقات می‌کند. بوی دهان روزه‌دار در نزد خدا از بوی مشک خوش‌تر است».

این کتاب را بعد از مقدمه، در پنج فصل تنظیم کردم:
فصل نخست: دلایل قرآنی روزه.

فصل دوم: تعریف واژه «صیا» م و تاریخ فرض شدن آن.

فصل سوم: فضایل و اسرار روزه و ویژگی‌های رمضان.

فصل چهارم: انواع روزه.

فصل پنجم: احکام و مسائل مهم مربوط به روزه.

از خداوند می‌خواهم - از روی فضل و منتی از جانب خودش - درود و سلامش را

بر بنده و پیامبرش محمد ﷺ - که امام و پیشوای انس و جن است - همچنین از او می‌خواهم این کارم را مایه بهره‌مندی عموم مسلمانان قرار دهد.

دکتر خالد بن عبدالرحمن الجریسی.

ریاض: اول ماه رمضان ۱۴۲۵ هـ. ق.

فصل نخست: دلایل قرآنی روزه

خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿۱۸۳﴾ أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ فَمَن تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَن تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۱۸۴﴾ شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْءَانُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَيْكُم وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۱۸۵﴾ وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ ﴿۱۸۶﴾ أَجَلٌ لَّكُمْ لَيْلَةُ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۱۸۷﴾ أَنكُم كُنتُمْ تَخْتَانُونَ أَنفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالْآنَ بَشِّرُوهُنَّ وَأَبْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتِمُوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ وَلَا تُبَشِّرُوهُنَّ وَأَنتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ ءَايَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿۱۸۸﴾﴾ [البقرة: ۱۸۳-۱۸۷]. «ای افرادی که ایمان آورده‌اید! روزه بر شما نوشته شده، همان‌گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند نوشته شد؛ تا پرهیزکار شوید. چند روز معدودی را (باید روزه بدارید!) و هر کس از شما بیمار یا مسافر باشد تعدادی از روزهای دیگر را (روزه بدارد) و بر کسانی که روزه برای آنها طاقت‌فرساست؛ (همچون بیماران مزمن، و پیرمردان و پیرزنان)، لازم است کفاره بدهند؛ مسکینی را اطعام کنند؛ و کسی که کار خیری انجام دهد، برای او بهتر است؛ و روزه داشتن برای شما بهتر است اگر بدانید! (روزه، در چند روز معدود) ماه رمضان است؛ ماهی که قرآن، برای راهنمایی مردم، و نشانه‌های هدایت، و فرق میان حق و باطل، در آن نازل شده است. پس آن کس از شما که در ماه رمضان در حضر باشد، روزه بدارد! و آن کس

که بیمار یا در سفر است، روزهای دیگری را به جای آن، روزه بگیرد! خداوند، راحتی شما را می‌خواهد، نه زحمت شما را! هدف این است که این روزها را تکمیل کنید؛ و خدا را بر اینکه شما را هدایت کرده، بزرگ بشمرید؛ باشد که شکرگزاری کنید! و هنگامی که بندگان من، از تو در باره من سؤال کنند، (بگو): من نزدیکم! دعای دعاکننده را، به هنگامی که مرا می‌خواند، پاسخ می‌گویم! پس باید دعوت مرا بپذیرند، و به من ایمان بیاورند، تا راه یابند (و به مقصد برسند)! آمیزش جنسی با همسرانتان، در شب روزهایی که روزه می‌گیرید، حلال است. آنها لباس شما هستند؛ و شما لباس آنها (هر دو زینت هم و سبب حفظ یکدیگرید). خداوند می‌داند که شما به خود خیانت می‌کردید؛ (و این کار ممنوع را انجام می‌دادید؛) پس توبه شما را پذیرفت و شما را بخشید. اکنون با آنها آمیزش کنید، و آنچه را خدا برای شما مقرر داشته، طلب نمایید! و بخورید و بیاشامید، تا رشته سپید صبح، از رشته سیاه (شب) برای شما آشکار گردد! سپس روزه را تا شب، تکمیل کنید! و در حالی که در مساجد به اعتکاف پرداخته‌اید، با زنان آمیزش نکنید! این، مرزهای الهی است؛ پس به آن نزدیک نشوید! خداوند، این چنین آیات خود را برای مردم، روشن می‌سازد، باشد که پرهیزکار گردند!».

خداوند می‌فرماید: ﴿وَاتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَحْلِفُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ ۚ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِّن رَّأْسِهِ ۖ فَفِدْيَةٌ مِّن صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ ۚ فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ ۚ فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ۚ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ ۚ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ۚ ذَٰلِكَ لِمَنْ لَّمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿١٦٦﴾ [البقرة: ۱۹۶].

«و حج و عمره را برای خدا به اتمام برسانید! و اگر محصور شدید، (و مانعی مانند ترس از دشمن یا بیماری، اجازه نداد که پس از احرام‌بستن، وارد مکه شوید)، آنچه از قربانی فراهم شود (ذبح کنید، و از احرام خارج شوید)! و سرهای خود را نتراشید، تا قربانی به محلش برسد (و در قربانگاه ذبح شود)! و اگر کسی از شما بیمار بود، و یا ناراحتی در سر داشت، (و ناچار بود سر خود را تراشد)، باید فدیة و كفاره‌ای از قبیل روزه یا صدقه یا گوسفندی بدهد! و هنگامی که (از بیماری و دشمن) در امان بودید، هر کس با ختم عمره، حج را آغاز کند، آنچه از قربانی برای او میسر است (ذبح کند)! و هر

که نیافت، سه روز در ایام حج، و هفت روز هنگامی که باز می‌گردید، روزه بدارد! این، ده روز کامل است. (البته) این برای کسی است که خانواده او، نزد مسجد الحرام نباشد (اهل مکه و اطراف آن نباشد). و از خدا بپرهیزید! و بدانید که او، سخت کیفر است!».

و می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِّنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿۹۲﴾ [النساء: ۹۲]. «هیچ فرد باایمانی مجاز نیست که مؤمنی را به قتل برساند، مگر اینکه این کار از روی خطا و اشتباه از او سرزند؛ (و در عین حال)، کسی که مؤمنی را از روی خطا به قتل رساند، باید یک برده مؤمن را آزاد کند و خونبهایی به کسان او بپردازد؛ مگر اینکه آنها خونبها را ببخشند. و اگر مقتول، از گروهی باشد که دشمنان شما هستند (و کافرند)، ولی مقتول باایمان بوده، (تنها) باید یک برده مؤمن را آزاد کند (و پرداختن خونبها لازم نیست). و اگر از جمعیتی باشد که میان شما و آنها پیمانی برقرار است، باید خونبهای او را به کسان او بپردازد، و یک برده مؤمن (نیز) آزاد کند. و آن کس که دسترسی (به آزاد کردن برده) ندارد، دو ماه پی در پی روزه می‌گیرد. این، (یک نوع تخفیف، و) توبه الهی است. و خداوند، دانا و حکیم است.».

می‌فرماید: ﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَدْتُمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَرْتُمْهُوَ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسْكِينٍ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَرَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَأَحْضُوا أَيْمَانَكُمْ كَذَلِكَ بَيَّنَّ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۸۹﴾ [المائدة: ۸۹]. «خداوند شما را بخاطر سوگندهای بیهوده (و خالی از اراده)، مؤاخذه نمی‌کند؛ ولی در برابر سوگندهایی که (از روی اراده) محکم کرده‌اید، مؤاخذه می‌نماید. کفار این‌گونه قسم‌ها، اطعام ده نفر مستمند، از غذاهای معمولی است که به خانواده خود می‌دهید؛ یا لباس پوشاندن بر آن ده نفر؛ و یا آزاد کردن یک برده؛ و کسی که هیچ کدام از این‌ها را نیابد، سه روز روزه می‌گیرد؛ این، کفار سوگندهای شماست به هنگامی که سوگند

یاد می‌کنید (و مخالفت می‌نمایید). و سوگندهای خود را حفظ کنید (و نشکنید!) خداوند آیات خود را این چنین برای شما بیان می‌کند، شاید شکر او را بجا آورید!.

می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ هَدْيًا بَلِغَ الْكَعْبَةِ أَوْ كَفَرَةٌ طَعَامُ مَسْكِينٍ أَوْ عَدْلٌ ذَلِكِ صِيَامًا لَّيْذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمِ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ ﴿۹۵﴾ [المائدة: ۹۵].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در حال احرام، شکار نکنید، و هر کس از شما عمداً آن را به قتل برساند، باید کفاره‌ای معادل آن از چهارپایان بدهد؛ کفاره‌ای که دو نفر عادل از شما، معادل بودن آن را تصدیق کنند؛ و به صورت قربانی به (حریم) کعبه برسد؛ یا (به جای قربانی)، اطعام مستمندان کند؛ یا معادل آن، روزه بگیرد، تا کیفر کار خود را بچشد. خداوند گذشته را عفو کرده، ولی هر کس تکرار کند، خدا از او انتقام می‌گیرد؛ و خداوند، توانا و صاحب انتقام است.»

و می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِّن قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَّا ذَلِكُمْ تُوعَظُونَ بِهِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿۳﴾ فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَّا فَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ فإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا ذَلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۴﴾ [المجادلة: ۳-۴].

«کسانی که همسران خود را ظهار می‌کنند، سپس از گفته‌ء خود باز می‌گردند، باید پیش از آمیزش جنسی آنها با هم، برده‌ای را آزاد کنند، این دستوری است که به آن اندرز داده می‌شود، خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. و کسی که توانائی (آزاد کردن برده‌ای) نداشته باشد دو ماه پیاپی قبل از آمیزش روزه بگیرد، و کسی که این را هم نتواند، شصت مسکین را اطعام کند، این برای آن است که به خدا و رسولش ایمان بیاورید، این‌ها مرزهای الهی است، و کسانی که با آن مخالفت کنند عذاب دردناکی دارند.»

خواننده گرامی! بدون شک این نصوص قرآنی خلاصه آنچه را که شخص مسلمان برای آگاهی از احکام روزه به آن نیازمند است، در برگرفته‌اند و سنت پیامبر ﷺ این احکام را به طور مفصل توضیح داده و بیان کرده است. اما من در این کتاب به بیان

آیات ارجمندی که در مورد روزه نازل شده‌اند اکتفا کرده‌ام؛ چون احادیث صحیح و حسنی که درباره روزه وجود دارند بسیار و فراوان‌اند، احادیثی که در لابه‌لای کتاب به برخی از آنها استدلال و استناد کرده‌ام. پوشیده نماند که این احادیث از بس زیاداند پی‌گیری و جستجوی آن‌ها، جوینده را برای بررسی تمامی آن‌ها ناتوان خواهد کرد، حتی اگر تمام توانش را در آن راه به کار گیرد. هدف در این کتاب تا حد امکان آسان‌گیری و خلاصه‌گویی است. بنابراین به بیان احادیثی که سبب آگاهی یافتن مسلمان از فرض بودن روزه می‌شود، اکتفا شده است.

فصل دوم: تعریف صیام و تاریخ فرض شدن آن

صیام در لغت به طور مطلق بر امساک و خودداری از انجام کاری دلالت می‌کند، یعنی دست نگه داشتن از انجام تمامی کارها و گفتارها. شخص روزه‌دار هم به خاطر امساک و خودداری از بر آوردن شهوت شکم و فرج، صائم نامیده شده است.

مسافر هرگاه از ادامه حرکتش باز بماند و توقف کند صائم گفته می‌شود. کسی که از سخن گفتن سکوت کند صائم گفته می‌شود. کلام خداوند هم در این آیه به این معنا است: ﴿إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا﴾ [مریم: ۲۶].

«من برای خداوند رحمان روزه‌ای نذر کرده‌ام؛ بنابراین امروز با هیچ انسانی هیچ سخن نمی‌گویم».

همچنین هرگاه اسب از خوردن علف سرباز زند، گفته می‌شود آن «صائم» است. هرگاه در جای خود بایستد و حرکت نکند گفته می‌شود آن در «مصامش» (توقفگاهش) ایستاده است. «صوم الماء» به معنای راکد ایستادن آب است.

«صوم الريح» به معنای آرام گرفتن و عدم وزش باد است. «صوم الشمس» به معنای ایستادن خورشید کمی قبل از زوال در وسط آسمان (بر روی خط استوا) است. (نگا: لسان العرب، ابن منظور (۲۵۲۹/۴) والقاموس المحيط، فیروز آبادی ص: ۱۴۶۰).

اما «صیام» در اصطلاح شرع، کسی که عبارات و مطالب فقها را در تعریف «صوم» پی‌گیری کند، نظر همه آنان را در تعریف صوم مقید به یک معنا خواهد یافت. حتی عبارات تعریف نیز تقریباً یکسان و نزدیک هم است. من از میان همه این تعریف‌ها این تعریف را برگزیده‌ام که: «صیام» به معنای امساک و خودداری از آنچه که به شکلی روزه را باطل می‌کند، می‌باشد. (نگا: الموسوعة الفقهية، ۲۸/۷).

معنای این تعریف برگزیده این است:

صیام به معنای امساک و خودداری کردن شخص مکلفی که ذمه‌اش مشغول به انجام فریضه روزه است از انجام چیزهایی که روزه را باطل می‌کنند. مکلف همان مسلمان بالغ و عاقل و آگاه به وجوب روزه است، که نیت آن را بکند و توانایی گرفتن

روزه را داشته باشد و هیچ عذر مباح‌کننده خوردن روزه نظیر مسافرت یا مریضی یا نظیر آنها را نداشته باشد. یعنی خودداری فرد از به عمد انجام دادن کاری که روزه را باطل می‌کند، نظیر خوردن، نوشیدن، یا نزدیکی کردن با همسر، یا به عمد استفراغ کردن و نظیر آنها. امساک باید از هنگام طلوع فجر صادق تا غروب خورشید همان روز ادامه داشته باشد.

معنای «شهر رمضان».

«شهر رمضان»، علم جنس مرکب اضافی است. همچنین اسم‌های سایر ماه‌ها در جایگاه علم جنس هستند. کلمه رمضان به خاطر داشتن دو علت (از علت‌های نه‌گانه)، علم بودن و داشتن الف و نون زائد، اسم غیرمنصرف است. رمضان از «الرَّمَض» به معنای سوزاندن گرفته شده. برای این به آن اسم نامگذاری شده که گناهان روزه‌داران در آن ماه سوزانده می‌شوند، یا از «الرَّمَض» به معنای تشنگی گرفته شده است، چون شتر در این ماه زیاد تشنه می‌شود.

اما واژه «شهر»، علمای لغت درباره واژه «شهر» دو قول دارند. مشهورترین آنها عبارت است از اینکه «شهر» اسم زمانی است که با رؤیت هلال ماه شروع می‌شود و تا (بعد از کامل شدن بدر و دوباره کم شدن از آن و) پنهان گشتن آن، پایان می‌یابد. این مدت زمان به خاطر آن شهر نامیده شده است چون از بس که مردم در انجام معاملاتشان و تعیین زمان برای کارهایی معین به آن نیاز دارند، شهرت دارند. قول دوم: همچنان که زجاج؛ گفته است: اسم علم برای خود هلال ماه است. (تفسیر نور الإیمان ۱/۲۶۱).

مراحل فرض شدن روزه:

روزه عبادتی شرعی و قانون الهی است که در میان اهل کتاب گذشته وجود داشته است، همان طور که قرآن بر صدق این گفتار دلالت دارد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ [البقرة: ۱۸۳]. (ترجمه آن گذشت).

سپس دین اسلام آمد، تا فرض بودن روزه در آن به شکلی کامل مستقر و پابرجا شود. حکم خداوند طلب می‌کرد که فرض شدن این فریضه در مراحل مختلف و به

تدریج کامل گردد. چنین وضعیتی در استقرار سایر فرض‌ها هم پابرجا بود. این تدریجی فرض شدن‌ها، به خاطر مهر و محبتی است که خداوند نسبت به بندگانش دارد و به آنها مهر می‌ورزد و بر آنان آسان می‌گیرد و احکام را به تدریج بر آنان فرض می‌کند تا بتوانند آن‌ها را به آسانی بپذیرند.

کسی که تدریجی فرض شدن روزه را از لابه‌لای کتاب‌ها پی‌گیری کند، می‌تواند به شکلی که می‌آید آن را مرتب کند:

مرحله نخست: امر به گرفتن سه روز روزه در هر ماه قمری و روزه روز عاشورا (دهم محرم) و به تأکید تشویق کردن پیامبر ﷺ برگرفتن روزه عاشورا. جابر بن سمره رضی الله عنه گوید: «پیامبر ﷺ ما را به گرفتن روزه در روز عاشورا دستور می‌داد و ما را بر آن تشویق و بر پایبندی به آن امر می‌کرد. وقتی که روزه رمضان فرض شد، نه ما را به گرفتن روزه در روز عاشورا امر کرد و نه از آن بازداشت و بر پایبندی به آن تأکید نکرد». (مسلم، ۱۱۲۸).

معاذه عدویه از عایشه رضی الله عنها سؤال کرد: آیا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در هر ماه سه روز، روزه می‌گرفت؟ عایشه گفت: بله. (مسلم، ۱۱۶۰ از عائشه رضی الله عنها).

پرسش: درباره مشخص کردن سه روز روزه در هر ماه، آیا همان روزهای سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم هر ماه قمری است؟

پاسخ: فقها - خدا پاداش نیکی به آنان دهد - اتفاق نظر دارند بر اینکه در هر ماه سه روز، روزه سنت است. جمهور علما (حنفیه، شافعیه و حنابله) نظر دارند که مستحب است آن سه روز ایام بیض - سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم - هر ماه قمری باشند. (نگا: الموسوعة الفقهية ۲۸ / ۹۳). این روزها به خاطر آن ایام بیض نامیده شده‌اند، که نور و قرص ماه در شب‌های آن روزها کامل می‌شود و نور آن بسیار سفید و روشن است. پس آنها روزهایی هستند که شب‌هایشان سفید و نورانی است (نور ماه و خورشید به هم ملحق می‌شود). در حدیث آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «ای ابوذر! هرگاه خواستی سه روز از ماه روزه بگیری، پس روز سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم روزه بگیر». (الترمذی ۷۶۲ از ابوذر رضی الله عنه).

امام بخاری؛ در صحیح خود این عنوان را به کار برده است: «باب صیام ایام البیض:

ثلاث عشرة، واربعة عشرة و خمس عشرة».

اما در این مسأله بیان این مطلب مناسب است که شخص مسلمان نباید معتقد باشد که ثواب سه روز، روزه از هر ماهی، جز با روزه گرفتن این روزهای معین و مشخص به دست نمی‌آید، بلکه باید معتقد باشد که ثواب سه روز با روزه گرفتن سه روز به طور مطلق در هر زمانی از ماه به دست می‌آید. اگر سه روز ایام بیض روزه می‌گیرد به حساب این باشد که آنها سه روز از ماه هستند، نه اینکه معتقد باشد که سنت است آن سه روز، روزه در ایام بیض باشند.

ابوهریره رضی الله عنه گوید: «دوستم (رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم) مرا به انجام دادن سه چیز امر کرد: روزه گرفتن سه روز در هر ماه، خواندن دو رکعت نماز چاشت (ضحی) و قبل از اینکه بخوابم نماز وتر بخوانم». (متفق علیه البخاری، ۱۱۷۸. و مسلم، ۷۲۱، و لفظ از مسلم).

مرحله دوم: از مراحل فرض شدن روزه، مخیر ساختن فرد برای روزه گرفتن روز عاشورا (دهم محرم) بود و آن هم بعد از امر به روزه گرفتن در روزهای معدود (یعنی رمضان) بود، خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿۱۸۳﴾ أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَىٰ الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ فَمَن تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَّهُ وَأَن تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۱۸۴﴾ [البقرة: ۱۸۳-۱۸۴]. ترجمه آن گذشت.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم روز عاشورا روزه گرفت و به مسلمانان هم به گرفتن روزه آن روز امر کرد؛ اما وقتی که رمضان فرض شد امر به روزه عاشورا ترک شد. (بخاری ۱۸۹۲).

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «عاشورا روزی از روزهای خداست. پس کسی که بخواد در آن روزه بگیرد و کسی که بخواد گرفتن روزه آن روز را ترک کند». (متفق علیه، البخاری ۱۸۹۲. مسلم ۱۱۲۶).

مرحله سوم: رخصت خوردن روزه در ماه رمضان برای کسی که توانایی گرفتن روزه را داشت، اما به جای آن کفاره بر او واجب بود. پس هر کس هم که می‌خواست روزه می‌گرفت و کسی که می‌خواست می‌خورد و کفاره آن را می‌داد. خداوند می‌فرماید: ﴿وَعَلَىٰ الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ ﴿۱۸۴﴾ [البقرة: ۱۸۴]. ترجمه آن گذشت.

مرحله چهارم: منسوخ شدن این رخصت در صورت توانایی داشتن فرد برای گرفتن روزه، خداوند می‌فرماید: ﴿فَمَن شَهِدَ مِنكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ ﴿۱۸۵﴾ [البقرة: ۱۸۵]. (ترجمه آن

گذشت).

پس هر کس از مسلمانان داخل شدن ماه روزه (رمضان) را دریابد، باید در آن روزه بگیرد. روزه این ماه بر او فرض شده است و هیچ رخصتی برای خوردن روزه ندارد، حتی اگر بخواهد کفاره روزه را هم بدهد. در صورتی که فرد توانایی گرفتن روزه را داشته باشد، چیز دیگری جز روزه گرفتن از او پذیرفته نیست.

مرحله پنجم: رخصت خوردن روزه در ماه رمضان در دو حالت: نخست بیماری جسمی که روزه گرفتن با آن دشوار باشد، یا اینکه روزه گرفتن تأخیر بهبودی را به همراه داشته باشد و فرد را آزار دهد، یا اینکه سبب افزایش بیماری شود. دوم: مسافر بودن، یعنی اینکه هنگام طلوع فجر صادق آماده سفر و نیت آن را داشته باشد. انسان مسلمان در این دو حالت می‌تواند روزه‌اش را بخورد، سپس قضای آن تعداد روزها را که در حالت بیماری یا مسافرت خورده است، به جای بیاورد. خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ﴾ [البقرة: ۱۸۵].

به صورت تدریجی و گام به گام، در نهایت روزه در همین شکل کاملی که دارد، استقرار یافت. خداوند با این سیر تدریجی آسایش بندگان را می‌خواهد. همچنین از آنان می‌خواهد که در صورت نبود عذر شرعی به طور کامل ماه رمضان را روزه بگیرند و در صورت فوت شدن بعضی روزها به سبب داشتن عذر، با گرفتن روزه قضا آن را جبران کنند. خداوند می‌فرماید: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِيُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِيُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَيْتُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ [البقرة: ۱۸۵].

ترجمه آن گذشت.

تاریخ فرض شدن روزه رمضان، در ماه شعبان سال دوم هجری بود. پیامبر خدا ﷺ نه سال روزه فرض ماه رمضان را گرفت.

اما کیفیت گرفتن روزه به شکل کنونی، یعنی خودداری از مبطلات روزه از طلوع فجر صادق تا غروب خورشید آن روز، در آغاز فرض شدن به این شکل نبود، بلکه خوردن و نوشیدن و آمیزش با همسر در شب به شرطی برای روزه‌دار مباح بود که در شب، قبل از خوردن چیزی، نخوابیده بود، همچنین نماز عشا را نخوانده بود. اگر کسی می‌خوابید و سپس بیدار می‌شد، یا نماز عشا را می‌خواند، برای او خوردن یا نوشیدن یا آمیزش با همسر، در باقی مانده شب درست نبود تا اینکه روز بعد خورشید

غروب و او افطار می‌کرد.

گفتار براء بن عازب رضی الله عنه بیانگر این است که هر گاه روزه‌دار قبل از افطار می‌خواهید، خوردن غذا برای او در آن شب حلال نبود. او گوید: «هرگاه یکی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله روزه می‌گرفت و غذا آماده می‌شد و او قبل از افطار کردن می‌خواهید، آن شب و روز بعدی درست نبود چیزی بخورد تا اینکه دوباره شب می‌شد».

همچنین پیشامد حوادثی در آغاز فرض شدن روزه، بیانگر کیفیت سخت روزه‌داری در آن زمان بود. حوادثی که از جانب بعضی از اصحاب رضی الله عنهم روی دادند و سبب نزول وحی شدند و در آن برای آمیزش با همسر و خوردن و نوشیدن در شب، برای روزه‌دار بدون هیچ قید و شرطی رخصت داده شد. برخی از آن حوادث عبارتند از:

عبدالله بن کعب بن مالک رضی الله عنه از پدرش نقل می‌کند: «هرگاه کسی از مسلمانان در رمضان روزه می‌گرفت و شب می‌شد و او پیش از افطار کردن می‌خواهید، خوردن، نوشیدن و آمیزش با همسرش بر او حرام می‌شد تا غروب فردای آن روز که افطار می‌کرد».

شبی عمر بن خطاب رضی الله عنه که در نزد پیامبر شب زنده‌داری می‌کرد به خانه‌اش برگشت، دید همسرش خوابیده است، خواست با او همبستر شود. او گفت: من خوابیده بودم. عمر گفت: نخوابیده‌ای! سپس عمر با او آمیزش کرد. صبح آن روز به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفت و جریان را به او خبر داد. خداوند این آیه را نازل کرد: ﴿عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالْآنَ بَلِّشُوا هُنَّ وَأَنْتُمْ وَمَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَكُمْ وَأَشْرِبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُمُوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ﴾ [البقرة: ۱۸۷]. (ترجمه آن گذشت). (البخاری ۱۹۱۵).

همچنین چنین پیشامدی برای کعب بن مالک رضی الله عنه روی داد.

براء بن عازب رضی الله عنه گوید: هرگاه اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله روزه می‌گرفتند و هنگام غروب افطاری آماده می‌شد، اگر آنان قبل از اینکه چیزی بخورند می‌خواهیدند، آن شب و روز بعد تا غروب خورشید درست نبود چیزی بخورند.

قیس بن صرمه انصاری رضی الله عنه روزه گرفته بود. هنگام افطار نزد همسرش آمد و پرسید: آیا برای خوردن غذایی داری؟ گفت: نه، اما می‌روم برایت چیزی پیدا کنم. قیس که

کارگر بود و روزها کار می کرد، به خاطر خستگی فراوان خواب بر او غلبه کرد. هنگامی که همسرش به نزد او بازگشت، دید خوابیده است، گفت: بیچاره، برایت متأسفم. هنگام ظهر روز بعد او از فرط گرسنگی و تشنگی بیهوش شد. این حادثه برای پیامبر نقل شد و این آیه نازل شد: ﴿أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ﴾ [البقرة: ۱۸۷].

اصحاب با نازل شدن این آیه بسیار خوشحال شدند، سپس دنباله آیه نازل شد: ﴿وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُمُوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ﴾ [البقرة: ۱۸۷]. (أحمد مسند المکیین ۱۵۸۸۸).
حرام بودن خوردن و نوشیدن و آمیزش با زن برای روزه‌داران در شب رمضان وقتی که نماز عشا را می خواندند، در سبب نزول این آیه بیان شده است: ﴿أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ﴾ [البقرة: ۱۸۷].

ابن عباس رضی الله عنهما در مورد سبب نزول این آیه گوید: مسلمانان در ماه رمضان وقتی نماز عشا را می خواندند، همبستر شدن با همسرانشان و خوردن و نوشیدن بر آنان حرام می شد تا اینکه هنگام افطار روز بعد فرا می رسید. سپس مردمانی از مسلمانان در ماه رمضان بعد از خواندن نماز عشا، مرتکب این کارها شدند، یکی از آنان عمر بن خطاب رضی الله عنه بود. به نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم شکایت کردند. خداوند این آیه را نازل کرد: ﴿عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُمْ﴾ [البقرة: ۱۸۷].

قاسم بن محمد؛ می گوید: در آغاز فرض شدن روزه، شخص از وقت عشا تا عشای روز بعد روزه می گرفت. اگر در شب فرد می خوابید، بعد از آن درست نبود با همسرش آمیزش کند و نیز درست نبود چیزی بخورد و بنوشد. تا آنکه شبی عمر به نزد زنش آمد. زنش گفت: من خوابیده بودم، اما عمر با او همبستر شد.

قیس بن صرمه تا شب روزه بود. قبل از اینکه افطار کند خواب بر او غلبه کرد. در آن زمان کیفیت روزه گرفتن این گونه بود که اگر بعد از غروب و قبل از خوردن چیزی می خوابیدند، بعد از آن درست نبود که چیزی بخورند و بنوشند. با این حالت قیس روز بعد هم روزه گرفت و نزدیک بود که روزه او را تلف کند. خداوند به عنوان رخصتی

برای آنان این آیه را نازل کرد: ﴿فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ﴾ [البقرة: ۱۸۷]. (الطبری
سوره البقره آیه ۱۸۷، الواحدي، أسباب النزول ص ۵۲).

بدین گونه حرام بودن استفاده از امور باطل کننده روزه نظیر خوردن و نوشیدن و
آمیزش با همسر از زمان طلوع فجر صادق تا غروب خورشید مستقر شد و انجام این
کارها در طول شب بدون هیچ قید و شرطی مباح شدند. خدا داناتر است.

فایده: واژه «تختانون» در آیه: ﴿عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ﴾ [البقرة:
۱۸۷].

بلیغ‌تر و رساتر از واژه «تخونون» است که «تختانون» به آن تفسیر شده است. آن
هم به خاطر زیاد بودن حروف در ساختار «تختانون» است؛ چون زیاد بودن حروف در
ساختار واژه بر زیاد و رسا بودن معنا دلالت می‌کند. واژه «تختانون» از آنجایی که
مقدمات جماع زیاد است، بر زیاد بودن خیانت دلالت می‌کند. (نور الإیمان فی تفسیر
القرآن ۲۶۷/۱ محمد مصطفی أبو العلاء).

پرسش: منظور از تبیین خیط ابیض از خیط اسود در این آیه: ﴿وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى
يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ﴾ [البقرة: ۱۸۷] چیست؟
پاسخ: هدف از آن - خدا داناتر است - آشکار شدن فجر صادق است. فجر صادق
هم با مشخص شدن روشنی روز از تاریکی شب، آشکار می‌شود چون فجر کاذب بالاتر
از افق در نزدیکی وسط آسمان ظاهر می‌شود و به شکل عمودی بالا می‌رود. سپس به
زودی پراکنده و ناپدید می‌گردد.

بعد از آن فجر صادق در پهنای افق طلوع می‌کند و پدیدار می‌گردد و با ادامه و
استمرار آن روشنی و تاریکی از هم مشخص می‌شوند. از این هنگام (طلوع فجر صادق)
تا غروب خورشید، استفاده از چیزهایی که روزه را باطل می‌کنند بر روزه‌دار حرام
می‌شوند. (منبع سابق ۲۶۹/۱) با کمی تصرف.

پیامبر ﷺ فرمود: «منظور از آن، تاریکی شب و روشنایی روز است». (البخاری
۱۹۱۶. مسلم ۱۰۹۰).

همچنین فرمود: «فجر آن نیست که چنین باشد. پیامبر ﷺ برای ترسیم فجر
کاذب انگشتانش را جمع کرد، آنگاه سر انگشتانش را به سوی زمین پایین کشید، بلکه
فجر صادق آن است که چنین باشد: برای ترسیم آن ابتدا انگشتان سبابه دو دست را

روی هم قرار داد و سپس دست‌هایش را به دو طرف کشید». (متفق علیه، البخاری ۶۲۱. مسلم ۱۰۹۳).

هنگامی که آیه ﴿حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ﴾ [البقرة: ۱۸۷] نازل شد، هنوز «مِنَ الْفَجْرِ» نازل نشده بود. سپس «من الفجر» نازل شد و مشخص شد که منظور از دو «خیط» روشنایی روز و تاریکی شب به هنگام فجر است، وقتی که روشنایی در افق آسمان پدیدار می‌گردد. در فرمایش پیامبر ﷺ نیز این موضوع روشن گردید که: «منظور از دو خیط تاریکی شب و روشنایی روز است». و با مثالی که با انگشتانش برای به تصویر کشیدن طلوع فجر صادق زد، بیشتر این موضوع را روشن کرد و به ویژه ارجاع مسلمانان را برای مشخص شدن روز از شب به شنیدن اذان عبدالله بن ام مکتوم رضی الله عنه، بیانگر همین موضوع است؛ زیرا اذان او اعلام کننده طلوع فجر صادق بود، اما اذان بلال اعلام کننده طلوع فجر صادق نبود؛ چون او در نیمه‌های آخر شب اذان می‌داد. پیامبر فرمود: «بلال در (نیمه‌های آخر) شب اذان می‌دهد. پس بخورید و بنوشید تا ابن ام مکتوم اذان بدهد».

(البخاری ۶۲۳. مسلم ۱۰۹۲)

بخاری؛ گوید: قاسم بن محمد گوید: فاصله‌ای بین اذان‌شان نبود، مگر اینکه بعد از پایین آمدن یکی، آن دیگری بالا می‌رفت.

معنای «إِلَّا أَنْ يَرِقِيَ ذَا وَيَنْزِلَ ذَا» یعنی: ابن مکتوم بر مکانی که در آن اذان می‌داد بالا می‌رفت و بلال هم در همان موقع پایین می‌آمد. با این حال مشخص می‌شود که فاصله بین اذان آن دو زیاد نبود.

آنچه شایسته است در پایان این مبحث یادآوری شود این است که روزه روز عاشورا همچنان مشروع و گرفتن روزه در آن روز مستحب است. پیامبر ﷺ بعد از فرض شدن روزه ماه رمضان مردم را به گرفتن روزه عاشورا مخیر ساخت. پیامبر ﷺ در سخنانی فرمود: «این روز عاشوراست و خداوند روزه آن را بر شما فرض نکرده است. ولی من روزه هستم. هر کسی که (از شما) بخواهد، پس در آن روز روزه بگیرد و هر کسی که بخواهد (در آن روز) روزه نگیرد». (البخاری ۲۰۰۳. مسلم ۱۱۲۹).

همچنین فرمود: «عاشورا روزی از روزهای خداست. هر کس که بخواهد می‌تواند در آن روز، روزه بگیرد یا روزه نگیرد».

پیامبر ﷺ به روزه گرفتن در روز عاشورا بسیار تشویق کرده و بر مستحب بودن آن تأکید ورزیده است. حتی در سالی که وفات کرد، به روزه گرفتن عاشورا و یک روز قبل از آن (تاسوعا) تصمیم گرفت، تا کارش مخالفتی باشد با یهود خیبر که فقط به روزه گرفتن در روز عاشورا اکتفا می‌کردند و آن روز را بزرگ می‌داشتند و آن را به گرفتن روزه اختصاص داده بودند. پیامبر فرمود: «در سال آینده اگر خدا بخواهد روز نهم (تاسوعا) هم روزه می‌گیریم». (مسلم ۱۱۳۴).

ابن عباس رضی الله عنهما گوید: «اما پیامبر ﷺ قبل از فرا رسیدن سال بعدی درگذشت». (منبع سابق).

فصل سوم: فضایل روزه و اسرار آن و ویژگی‌های رمضان

خواننده گرامی! فضایل عبادت و اسرار آن میدان گسترده‌ای است که خردها در آن حیران و سردرگم می‌شوند و وجدان در آن، راه‌های مختلفی را می‌پیماید، اما به حقیقت آن پی نمی‌برد. بنابراین کسی که می‌خواهد از در شناخت در این زمینه وارد شود و آگاهی به دست بیاورد، لازم است این شناخت را از طریق نصوص صحیح شریعت جستجو کند. من با اینکه در این زمینه تهی دست هستم و کالای اندکی دارم، علاقه‌مند شدم تمامی توانم را در این راه به کار گیریم و به گونه‌ای خودم را با صاحبان این تخصص همانند کردم. پس سخن را در این باب آغاز می‌کنم و خداوند هم یاری دهنده است:

به راستی فضایل روزه و اسرار آن تا حدی زیاد است که قابل شمارش نیستند. برخی از آن‌ها عبارتند از:

۱- روزه رکن بزرگی از ارکان دین اسلام است. بنای اسلام بدون آن استوار و پایدار نمی‌شود و مادام که آدمی به فرض بودن آن اقرار نکند، ایمانش نیز ثابت نخواهد شد. پیامبر ﷺ فرمود: «اسلام بر پنج پایه بنا شده است: ۱- گواهی دادن به اینکه معبودی بحق جز الله وجود ندارد و محمد بنده و فرستاده اوست. ۲- برپا داشتن نماز. ۳- دادن زکات. ۴- به جای آوردن حج خانه خدا. ۵- گرفتن روزه ماه رمضان». (البخاری ۸. مسلم ۱۶).

۲- روزه گرفتن در ماه رمضان و قیام در شب‌های آن - به خصوص شب قدر - آن هم از روی ایمان و طلب اجر و پاداش از خداوند، بدون شک بر صداقت ایمان و اخلاص عمل شخص دلالت می‌کند. بدین سبب، به او مژده داده شده که گناهان گذشته‌اش مورد بخشش خداوند قرار می‌گیرند. پیامبر ﷺ فرمود: «کسی که ماه رمضان را از روی ایمان و به امید دریافت اجر و پاداش از خداوند روزه بگیرد، تمامی گناهان گذشته‌اش بخشوده می‌شوند». (متفق علیه، البخاری ۳۸. مسلم ۷۶۰).

همچنین فرمود: «کسی که در ماه رمضان از روی ایمان و به امید دریافت اجر و

پاداش از خدا، قیام کند تمامی گناهان گذشته‌اش بخشوده می‌شوند». (متفق علیه، البخاری ۳۷. مسلم ۷۵۹).

همچنین فرمود: «کسی که در شب قدر از روی ایمان و به امید دریافت اجر و پاداش از خدا قیام کند، تمامی گناهان گذشته‌اش بخشوده می‌شوند». (متفق علیه، البخاری ۳۵. مسلم ۷۶۰).

۳- پاداش هیچ عمل و عبادتی از عبادت‌های انسان با روزه برابری نمی‌کند؛ چون در روزه، راز و رمز اخلاص برای خدا نهفته است. به خاطر همین اجر و پاداش آن بر تمامی عبادت‌ها غلبه کرده و برتری یافته است.

پیامبر ﷺ فرمود: «تمامی کارها و عبادات انسان چندین برابر افزوده می‌شوند. هر نیکی ده تا هفتصد برابر اجر دارد. خداوند می‌فرماید: بجز روزه، زیرا روزه مخصوص من است و من پاداش آن را می‌دهم، (چون بنده) شهوت و طعمش را به خاطر (دستور) من ترک می‌کند». (تخریج آن گذشت).

۴- روزه وسیله نگهداری از گناهان و سپر نفس روزه‌دار در برابر پیروی از خواهش‌های نفسانی در دنیا و در برابر عذاب خدا در روز رستاخیز است. روزه دژی مستحکم برای روزه‌دار در برابر دام فریب شیطان است. پیامبر ﷺ فرمود: «الصوم جنة». روزه سپری است. (تخریج آن گذشت).

۵- روزه به طور موقتی شهوت فرج را قطع می‌کند و پاکدامنی و پاکی به بار می‌آورد. پیامبر ﷺ در مقام سفارش به جوانان اسلام فرمود: «ای گروه جوانان، هر کدام از شما توانایی ازدواج را دارد، پس ازدواج کند. ازدواج، برای چشم‌پوشی بهتر و کنترل کننده شهوت فرج است و کسی که توانایی آن را ندارد، بر او لازم است که روزه بگیرد، چون شهوت را از بین می‌برد». (متفق علیه، البخاری ۱۹۰۵. مسلم ۱۴۰۰).

۶- روزه، روح و روان روزه‌دار را پاک می‌کند و زبان و اعضای بدنش را از سخنان دروغ یا به کار بردن نیرنگ، باز می‌دارد. پیامبر ﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما روزه گرفت، بیهوده سخن نگوید و کار جاهلانه انجام ندهد. پس اگر کسی او را دشنام داد یا با او کشمکش کرد و درگیر شد، بگوید: من روزه هستم». (متفق علیه، البخاری ۱۸۹۴. مسلم ۱۱۵۱).

همچنین عليه السلام فرمود: «کسی که سخنان دروغ و عمل کردن به آنها را ترک نکند، خداوند هیچ نیازی ندارد که خوردنی و نوشیدنی‌اش را ترک کند». (البخاری ۱۹۰۳).
 ۷- روزه، به خاطر محقق شدن فضیلت صبر با آن، بر سایر عبادت‌ها برتری دارد. پیامبر عليه السلام فرمود: «روزه نصف صبر است». (الترمذی ۳۵۱۹. ابن ماجه ۱۷۴۵).

۸- ریان، دری از درهای بهشت است که مخصوص داخل شدن روزه‌داران است. پیامبر عليه السلام فرمود: «در بهشت دری است که به آن ریان گفته می‌شود. در روز رستاخیز فقط روزه‌داران از آن در داخل بهشت می‌شوند و کسی غیر از آنان از آن در داخل نمی‌شود. (در رستاخیز) سؤال می‌شود: روزه‌داران کجا هستند؟ همه روزه‌داران واقعی برمی‌خیزند و از آن در داخل بهشت می‌شوند و کسی غیر از آنان از آن در داخل نمی‌شود. هرگاه همه داخل شدند در بسته می‌شود تا کسی دیگر نتواند از آن داخل شود». (متفق علیه، البخاری ۱۸۹۶. مسلم ۱۱۵۲).

۹- بوی دهان شخص روزه‌دار در نزد خدا از بوی مشک خوش‌تر است. پیامبر عليه السلام فرمود: «لُحْلُوفٌ فَمِ الصَّائِمِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رِيحِ الْمَسْكِ». (تخریج آن گذشت).

معنای «لُحْلُوفٌ» یا به نقل از مسلم «خُلْفَةُ» تغییر بوی دهان روزه‌دار است، به خصوص بعد از زوال خورشید.

«بوی دهان شخص روزه‌دار در نزد خدا از بوی مشک خوش‌تر است».

۱۰- برای روزه‌دار دو خوشحالی هست.

پیامبر عليه السلام فرمود: «برای روزه‌دار دو خوشحالی است که با آنها خوشحال می‌شود:

۱- هرگاه افطار کند، با افطار کردنش خوشحال می‌شود. ۲- هرگاه پروردگارش را

ملاقات کند، به خاطر داشتن عبادت روزه خوشحال می‌شود». (تخریج آن گذشت).

۱۱- روزه‌داری از حالت‌های اختصاصی پذیرش دعاست و دعا در آن حالت پذیرفته می‌شود.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ

عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا
 الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَيْتُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۱۸۵﴾ وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي
 فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ
 يَرْشُدُونَ ﴿۱۸۶﴾ [البقرة: ۱۸۵-۱۸۶].

در عبارت آیه بیندیش که چگونه خداوند پذیرش دعا را بعد از فریضه روزه بیان کرده است. پیامبر ﷺ فرمود: «دعای سه نفر رد نمی‌شود: ۱- دعای روزه‌دار هنگام افطار کردن، ۲- دعای حاکم دادگر، ۳- دعای مظلوم». (الترمذی ۳۵۹۸).

۱۲- روزه، انسان مسلمان را، برای اقتدا کردن به بخشنده‌گی فراوان پیامبر ﷺ در ماه رمضان، فرا می‌خواند. «پیامبر ﷺ بخشنده‌ترین مردم بود، به خصوص در ماه رمضان وقتی که جبریل او را ملاقات می‌کرد، بخشنده‌تر از هر زمانی بود». (متفق علیه، البخاری ۱۹۰۲. مسلم ۲۳۰۸).

۱۳- از فضیلت‌های دیگر روزه این است که در بهترین ماه‌ها فرض شده است. فضایل ماه مبارک رمضان قابل شمارش نیستند. اما شاید بیان برخی از فضایل ماه رمضان در اینجا مناسب باشد تا روح و روان، با یادآوری آن به پرواز در آید و اوج بگیرد و یاد و خاطره رمضان تجدید گردد. رمضان ماه بهار قرآن است؛ چون آغاز نزول وحی در این ماه بود که در شب مبارک قدر، قرآن به طور کلی از لوح محفوظ به بیت العزه در آسمان دنیا فرو فرستاده شد. سپس در مدت بیست و سه سال، دوره نبوت، قرآن بخش بخش و تدریجی بر قلب پیامبر ﷺ فرو فرستاده شد قول به سه بار نازل شدن قرآن از ابن عباس به طور موقوف نقل شده است. (ابن کثیر ص ۱۸۵۸). پوشیده نیست که حدیث موقوف در اینجا حکم مرفوع را دارد.

آغاز این بخش بخش نازل شدن هم در شب مبارک قدر در ماه رمضان بود. خداوند می‌فرماید: ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ﴾ [البقرة: ۱۸۵].

می‌فرماید: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبْرَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ﴾ [الدخان: ۳]. «که ما آن را در شبی پر برکت (شب قدر در ماه رمضان) نازل کردیم؛ ما همواره اندازکننده (کافران و

مشرکان و ظالمان، با ارسال پیامبران و کتب آسمانی به سوی‌شان) بوده‌ایم».

می‌فرماید: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ [القدر: ۱].

«ما آن (قرآن) را در شب قدر نازل کردیم».

رمضان ماهی است که در آن روزه فرض شده است.

خداوند می‌فرماید: ﴿فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ﴾ [البقرة: ۱۸۵].

پیامبر ﷺ در جواب اعرابی‌ای که درباره روزه فرض از او سؤال کرد، فرمود: «روزه رمضان (بر تو فرض است)، مگر اینکه (با اشتیاق خودت) بیشتر از آن، روزه (سنت) بگیری». (متفق علیه، البخاری ۱۸۹۱. مسلم ۱۱).

رمضان شبی در خود گنجانده که عبادت کردن در آن از عبادت کردن در هزار ماه بهتر است. می‌دانیم که هزار ماه، بیشتر از هشتاد و سه سال است (یعنی به اندازه عمر یک انسان). آن شب مبارک در یکی از شب‌های فرد دهه آخر رمضان است.

خداوند می‌فرماید: ﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ [القدر: ۳].

«شب قدر بهتر از هزار ماه است».

پیامبر ﷺ فرمود: «آن شب را در شب‌های فرد دهه آخر رمضان جستجو کنید». (متفق علیه، البخاری ۸۱۳. مسلم ۱۱۶۷).

ماه رمضان ماهی است که اهل نیکی و بخشش در آن (به رحمت خدا) نزدیک می‌شوند و انسانهای بد کار و شرور (از رحمت خدا) دور می‌شوند، درهای جهنم بسته و درهای بهشت باز می‌شوند و بسیاری از بندگان خدا از آتش جهنم آزاد می‌شوند و این کار (آزاد شدن) در همه شب‌های رمضان انجام می‌گیرد.

پیامبر ﷺ فرمود: «وقتی که رمضان فرا می‌رسد در نخستین شب آن شیاطین و جنیان سرکش به غل و زنجیر بسته می‌شوند و درهای جهنم بسته می‌شوند و هیچ دری از آنها باز نمی‌ماند و درهای بهشت باز می‌شوند و هیچ دری از آنها بسته نمی‌ماند، هاتفی ندا سر می‌دهد که ای جوینده خیر و نیکی به پیش! و ای جوینده شر و بدی دست نگه‌دار! خداوند بندگان آزاد شده‌ای از آتش جهنم دارد و این کار در همه شب‌های رمضان انجام می‌گیرد». (الترمذی ۶۸۲).

بار الها! ما را با شرف دیدن و دریافتن فضیلت این ماه با عظمت گرامی بدار، از برکات آن بر ما نازل بفرما و ما را از آن محروم مگردان، درهای رحمت را به روی ما

بگشا و با موفق گرداندن ما به روزه گرفتن در رمضان و قیام شب‌های آن از روی ایمان و امید به دریافت اجر و پاداش بر ما منت بنه و آن را با مغفرت و بخشش و رحمت خودت برای ما به پایان برسان و با آزاد کردن گردن‌های ما از آتش جهنم در شب‌های مبارک رمضان بر ما منت بنه. آمین.

فصل چهارم: انواع روزه

کسی که شیوه فقها را در تقسیم‌بندی روزه مطالعه و بررسی کند، برای او روشن خواهد شد که روزه از لحاظ حکم بر چهار نوع هست:

۱- روزه فرض.

۲- روزه سنت.

۳- روزه مکروه.

۴- روزه حرام.

نخست روزه فرض: روزه فرض از لحاظ وقت و زمان ادای آن بر دو قسم است:

الف - روزه فرضی که وقت معین و مشخصی دارد که خداوند آن را تعیین کرده است، مانند روزه ماه رمضان، یا روزه‌ای که بنده خودش وقت آن را برای خودش تعیین کند، مانند نذر کردن برای گرفتن روزه در وقت معین.

ب - روزه‌ای که برای ادای آن وقت مشخصی تعیین نشده باشد، مانند قضای روزه رمضان یا روزه کفاره، از قبیل کفاره ظهار یا کفاره سوگندی که شکسته شده باشد و روزه کفاره برای شکاری که شخص مُحرم در مکه شکار کرده باشد و غیر آنها.

روزه فرض از جهت چگونگی ادای آن، بر دو قسم است:

الف - روزه‌ای که پیایی گرفتن آن واجب است، مانند ضروری بودن پیایی گرفتن روزه در ماه رمضان و پیایی گرفتن دو ماه روزه کفاره ظهار و نظیر آنها.

ب - روزه‌ای که پیایی گرفتن آن واجب نیست و عبارت است از: روزه کفاره تراشیدن سر در حالت احرام، قبل از قربانی کردن و رسیدن قربانی به محل خودش - محل قربانی کردن شتر، گاو و یا گوسفند (هدی) سرزمین حرم یا هر جایی است که حاجی محاصره شود! - همچنین روزه نذری که برای گرفتن آن زمان مشخصی نیست و قضای روزه رمضان. در این موارد نیز سنت است که پیایی گرفته شود، برای اینکه بهتر است شخص برای انجام فرضی که بر گردنش است شتابان اقدام کند و مسئولیت آن را از دوشش بر دارد.

ان شاء الله در ادامه به طور مفصل در این زمینه صحبت خواهد شد.

دومین نوع از انواع روزه، روزه مستحب یا مندوب است و آن روزه‌ای است که شخص با میل و اشتیاق خودش برای به دست آوردن پاداش فراوان آن را می‌گیرد، یعنی روزه‌ای است که نصوص شرعی بر مستحب بودن آن وارد شده‌اند.

روزه مستحب در غیر رمضان صورت می‌گیرد. کسی که خواهان به دست آوردن پاداش بیشتری است - شکر خدا روزه‌های مستحبی فراوانند - می‌تواند با گرفتن آنها بر میزان حسناتش بیفزاید. برخی از آنها عبارتند از:

۱- یک روز در میان روزه گرفتن، این نوع روزه شیوه پیامبر خدا داود علیه السلام است. بعد از روزه فرض، این نوع روزه، بهترین روزه است. پیامبر صلی الله علیه و آله به عبدالله بن عمرو رضی الله عنه فرمود: «صم یوماً وأفطر یوماً، وذلك صیام داود، وهو أعدل الصیام». (متفق علیه، البخاری ۱۹۷۶. مسلم ۱۱۵۹).

«یک روز روزه بگیر و یک روز بخور، این نوع روزه بهترین روزه است و داود علیه السلام چنین روزه می‌گرفت».

۲- سه روز روزه گرفتن در هر ماه قمری. ابوهیره رضی الله عنه گوید: «دوستم مرا به انجام سه چیز سفارش کرد: ۱- سه روز روزه گرفتن در هر ماه، ۲- دو رکعت نماز چاشت (ضحی)، ۳- پیش از خوابیدن نماز وتر بخوانم». (متفق علیه، البخاری ۱۹۸۱. مسلم ۷۲۱).

همچنین پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به ابودرداء رضی الله عنه چنین سفارش را کرد. ابودرداء گوید: «دوستم صلی الله علیه و آله مرا به انجام سه چیز سفارش کرد و تا زمانی که زنده‌ام آنها را ترک نخواهم کرد: ۱- سه روز روزه گرفتن در هر ماه، ۲- خواندن نماز چاشت (ضحی)، ۳- پیش از خوابیدن نماز وتر بخوانم». (مسلم ۷۲۲).

۳- روزه گرفتن دو روز، دوشنبه و پنجشنبه، در هر هفته، به روزه گرفتن دوشنبه بیش از پنجشنبه تأکید شده است.

از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درباره روزه دوشنبه سؤال شد، فرمود: «ذلك یومٌ وُلِدْتُ فیه، و یومٌ بُعِثْتُ - أو أنزل علی - فیه». (مسلم ۱۱۶۲).

«آن روزی است که در آن دیده به جهان گشوده‌ام و روزی است که در آن به پیامبری برگزیده شده‌ام - یا بر من قرآن نازل شده است».

از اسامه بن زید سؤال شد: چرا در این پیری و سالخوردگی روزه‌های دوشنبه و

پنجشنبه روزه می‌گیری؟ گفت: پیامبر خدا ﷺ روزهای دوشنبه و پنجشنبه روزه می‌گرفت. از علت این کار از او سؤال شد، فرمود: «إِنَّ أَعْمَالَ الْعِبَادِ تُعْرَضُ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ وَيَوْمَ الْخَمِيسِ». (أبوداود ۲۴۳۶).

«فَأَحَبُّ أَنْ يُعْرَضَ عَمَلِي وَأَنَا صَائِمٌ». (الترمذی ۷۴۷).

«روزهای دوشنبه و پنجشنبه اعمال بندگان (به خدا) عرضه می‌شود. دوست دارم در حال روزه بودن عملم (به خدا) عرضه شود».

۴- روزه در ماه شعبان.

عایشه رضی الله عنها در حالی که روزه پیامبر ﷺ را توصیف می‌کرد، گفت: «ندیدم که پیامبر در هیچ ماهی به اندازه ماه شعبان روزه بگیرد». (متفق علیه، البخاری ۱۹۶۹، مسلم ۱۱۵۴).

۵- شش روز روزه در ماه شوال به طور پیاپی - که بهتر همین است - یا به طور نامرتب و پراکنده. پیامبر ﷺ فرمود: «مَنْ صَامَ رَمَضَانَ ثُمَّ أَتْبَعَهُ سِتًّا مِنْ شَوَّالٍ، كَانَ كَصِيَامِ الدَّهْرِ». (مسلم ۱۱۶۴).

«هر کس ماه رمضان را روزه بگیرد. سپس شش روز، (روزه) شوال را به آن ملحق کند، گویا تمامی سال را روزه بوده است».

۶- روزه نه روز اول ماه ذوالحجه، که روز نهم (روز عرفه) مؤکدتر است. روزه عرفه، کفاره گناهان کوچک یا موجب تخفیف گناهان بزرگ دو سال - گذشته و آینده - است، یا موجب ارتقای درجات مومنان (در بهشت) می‌شود.

پیامبر ﷺ فرمود: «امیدوارم خداوند روزه روز عرفه را کفاره گناهان سال گذشته و آینده قرار دهد». (مسلم ۱۱۶۲).

۷- روزه ماه خدا یعنی محرم. روزه گرفتن در محرم بهترین روزه بعد از رمضان است و بهترین آن روز عاشورا (دهم محرم) است و سپس روزه روز تاسوعا (نهم). سنت آن است که این دو روز با هم روزه گرفته شوند.

از پیامبر خدا ﷺ سؤال شد: چه روزه‌ای بعد از روزه ماه رمضان بهتر و ارزشمندتر است؟ فرمود: «أَفْضَلُ الصِّيَامِ بَعْدَ شَهْرِ رَمَضَانَ، صِيَامُ شَهْرِ اللَّهِ الْمُحَرَّمِ». (مسلم ۱۱۶۳).

«بهترین روزه بعد از روزه ماه رمضان، روزه ماه خدا، محرم است».

پیامبر خدا ﷺ پس از هجرت به مدینه، دید که یهود (مدینه) روز عاشورا (دهم محرم) روزه می‌گیرند. پرسید: «این چه روزه‌ای است؟ گفتند: این روز فرخنده و مبارکی است. در این روز خداوند بنی اسرائیل را از شر دشمنانشان نجات داده است. (به شکرانه این نعمت) موسی در این روز، روزه گرفت. پیامبر ﷺ فرمود: «ما به موسی از شما نزدیک‌تریم». سپس پیامبر ﷺ در آن روز روزه گرفت و به اصحاب هم دستور داد که روزه بگیرند. (متفق علیه، البخاری ۲۰۰۴. مسلم ۱۱۳۰).

پیامبر ﷺ برای مخالفت با یهود فرمود: «سال آینده اگر خدا بخواهد روز نهم هم روزه می‌گیریم.» عبدالله بن عباس رضی الله عنه گوید: قبل از اینکه سال بعد فرا رسد پیامبر ﷺ وفات کرد. (مسلم ۱۱۳۴).

لازم است یادآوری کنم که روزه عاشورا در صدر اسلام واجب بود. سپس بعد از فرض شدن روزه ماه رمضان، وجوب روزه عاشورا نسخ شد و روزه آن مستحب باقی ماند.

۸- روزه در پایان هر ماه قمری، سنت است که هیچ ماهی بدون روزه نباشد، حتی ماه شعبان، به جز روزه یوم الشک که روز سی‌ام شعبان است که روزه گرفتن در آن درست نیست.

پیامبر ﷺ فرمود: «یا أبا فلان، أما صمت سرر هذا الشهر». (متفق علیه البخاری ۱۹۸۳. مسلم ۱۱۶۱).

«ای ابا فلان آیا آخر این ماه را روزه نگرفتی؟».

۹- روزه گرفتن یک روز یا بیشتر از آن به هنگام جهاد در راه خدا. پیامبر فرمود:

«ما من عبد يصوم يوماً في سبيل الله إلا باعد الله بذلك اليوم وجهه عن النار سبعين خريفاً». (متفق علیه، البخاری ۲۸۴۰. مسلم ۱۱۵۳).

«کسی که یک روز در راه خدا و برای خدا روزه بگیرد، خداوند با آن روزه، روی او را به اندازه مسیر هفتاد سال، از آتش دوزخ دور می‌گرداند».

خواننده گرامی، در اینجا دوست دارم روزه‌های سنت را بیان کنم تا برای گرفتن آن‌ها اقدام کنی. امیدوارم موفق به گرفتن روزه‌های سنت بیشتری شوی.

نوع سوم از روزه، روزه مکروه است که شامل موارد زیر است:

۱- روزه گرفتن فقط در روز جمعه.

پیامبر ﷺ فرمود: «لا يصومن أحدكم يوم الجمعة إلا يوماً قبله أو بعده». (متفق

علیه، ۱۹۸۵. مسلم (۱۱۴۴).

«هیچ کدام از شما فقط روز جمعه روزه نگیرد، مگر اینکه روز قبل یا بعد از آن را هم روزه بگیرد».

همچنین فرمود: «از میان شبها فقط شب جمعه را به شب زنده‌داری اختصاص ندهید، و در میان روزها روز جمعه را به روزه گرفتن اختصاص ندهید، مگر آن که مصادف باشد با روزی که شما در آن روزه می‌گیرید». (مسلم).

۲- اختصاص روز شنبه به گرفتن روزه.

پیامبر ﷺ فرمود: «لا تصوموا يوم السبت إلاّ فيما افترض عليكم، فإن لم يجد أحدكم إلاّ لحاء عنبه أو عود شجرة فليمضغه». (الترمذی ۷۴۴).

«روز شنبه روزه نگیرید، مگر روزه‌ای که بر شما فرض شده است. اگر چیزی (برای خوردن) نیافتید، جز پوسته انگور یا چوب درخت، پس آن را بجوید و بمکید».

علت مکروه بودن اختصاص شنبه به روزه این است که یهود، روز شنبه را تعظیم و گرامی می‌دارند. پس فقط روزه گرفتن در این روز، به ظاهر شباهت با یهود دارد. همچنین اختصاص دادن روز یکشنبه به طور عمدی به گرفتن روزه مکروه است، برای جلوگیری از شباهت به نصارا. بنابراین هر عیدی که مربوط به یهود و نصاراست، روزه گرفتن در آن مکروه است و نیز، روزه گرفتن در هر روزی که یهود و نصارا آن را گرامی می‌دارند، مکروه است، مگر اینکه آن روز با عادت روزه‌دار مصادف باشد. (الموسوعة الفقهية ۱۵/۲۵).

۳- روزه گرفتن حاجی در روز عرفه در عرفات.

هنگامی که مردم در مورد روزه گرفتن پیامبر ﷺ در روز عرفه در عرفات شک و تردید کردند، میمونه رضی الله عنها همسر پیامبر ﷺ مقداری شیر برای او فرستاد. پیامبر ﷺ در جایی در عرفات ایستاده بود. در حالی که مردم به او نگاه می‌کردند از آن شیر خورد. (متفق علیه، البخاری ۱۹۸۹. مسلم ۱۱۲۴).

از ابن عمر رضی الله عنهما درباره روزه روز عرفه در عرفات سؤال شد، گفت: همراه پیامبر حج به جای آوردم. پیامبر آن روز را روزه نگرفت. همراه ابوبکر حج انجام دادم. او هم آن روز را روزه نگرفت، همراه عمر و عثمان هم حج انجام دادم. هیچ کدام از آنان روز

عرفه در عرفات روزه نگرفتند. من هم در اینروز در عرفات روزه نمی‌گیرم و به گرفتن یا نگرفتن روزه در عرفات دستور نمی‌دهم. (الترمذی ۷۵۱).

۴- روزه روز شک که روز سی‌ام ماه شعبان است.

بدین‌گونه که هلال ماه رمضان در شب دیده نشود در حالی که هوا هم صاف باشد و ابری نباشد و چیزی مانند غبار و نظیر آن از دیدن هلال جلوگیری نکند، یا شهادت کسی که به خاطر فاسق بودنش درباره رؤیت هلال پذیرفته نشود.

روزه روز شک نزد جمهور علما (حنفیه (کراهت تحریمی)، مالکیه و حنابله) مکروه است. شافعی معتقد است که روزه آن حرام است. اما اگر آن روز با عادت روزه سنت روزه‌دار هم زمان باشد، کراهت دارد و حرمت آن از بین می‌رود، مانند این که روزه‌دار روزهای دوشنبه روزه سنت بگیرد و یوم‌الشک هم دوشنبه واقع شود، اشکالی ندارد روزه‌اش را بگیرد، همچنین اگر مصادف با گرفتن قضای روزه رمضان گذشته باشد، جایز است، یا روزه کفاره سوگند یا روزه دیگری نظیر نذر معین باشد، گرفتن روزه اشکال ندارد. خداوند داناتر است. (الفقه الإسلامي وأدلته، د. وهبه الزحیلی ۵۷۹/۲).

پیامبر ﷺ فرمود: «الشَّهْرُ تِسْعَ وَعِشْرُونَ لَيْلَةً، فَلَا تَصُومُوا حَتَّى تَرَوْهُ، فَإِنْ غَمَّ عَلَيْكُمْ فَأَكْمَلُوا الْعِدَّةَ ثَلَاثِينَ». (متفق علیه، البخاری ۱۹۰۷. مسلم ۱۰۸۰).

«ماه بیست و نه روز است. قبل از دیدن هلال (رمضان) روزه نگیرید. اگر هوا ابری باشد (امکان دیدن هلال نباشد)، ماه (شعبان) را سی‌روز کامل حساب کنید».

پیامبر ﷺ فرمود: «مَنْ صَامَ الْيَوْمَ الَّذِي يُشَكُّ فِيهِ فَقَدْ عَصَى أَبَا الْقَاسِمِ». (أصحاب السنن، أبوداود ۲۳۳۴، الترمذی ۶۸۶، النسائی ۲۴۹۸، ابن ماجه ۱۶۴۵).

«کسی که روز شک روزه بگیرد، از دستورات ابوالقاسم (پیامبر)

سرپیچی کرده است».

۵- یک یا دو روز پیش از رمضان روزه گرفتن، حکم آن مانند حکم یوم‌الشک است که توضیح آن گذشت.

پیامبر ﷺ فرمود: «لَا يَتَقَدَّمَنَّ أَحَدُكُمْ رَمَضَانَ بِصَوْمِ يَوْمٍ أَوْ يَوْمَيْنِ، إِلَّا أَنْ يَكُونَ رَجُلٌ كَانَ يَصُومُ صَوْمَهُ، فليصم ذلك اليوم». (متفق علیه، البخاری ۱۹۱۴. مسلم ۱۰۸۲).

«نباید با روزه گرفتن یک یا دو روز (آخر شعبان) از ماه رمضان استقبال کنید، مگر

کسی که عادت دارد که همیشه یک روز مخصوص روزه بگیرد (و این مصادف با یک یا دو روز مانده به رمضان باشد)، پس او روزه‌اش را بگیرد».

ترک وسوسه در اثبات فرا رسیدن ماه رمضان و محکم کاری در انجام عبادت، دور داشتن مسلمان از متمایز کردن خود از سایر مسلمانان، رعایت حرمت ماه رمضان که مبدا روزهایی از آن به شمار آیند که جزئی از آن نیستند و جلوگیری از اختلاف در میان مسلمانان درباره آغاز روزه‌داری، شاید از علل این ممنوعیت باشند. (مترجم).

۶- اختصاص دادن روزی از روزهای عید کفار به گرفتن روزه، مانند اختصاص دادن فقط روز شنبه یا فقط روز یکشنبه به گرفتن روزه، همچنین اختصاص روز عید نوروز یا روز جشن مهرگان (که عید ایرانیان بوده است) به گرفتن روزه. برای اینکه در اختصاص دادن این روزها به گرفتن روزه، شبهه موافق بودن با پیروان آنها در بزرگداشت آن روزها وجود دارد. نیروز، یا نوروز، عید باستانی مردم ایران، مهرگان عید ایران باستان در آغاز فصل پاییز. (المغنی لابن قدامة ۹۹/۲، الروضه شرح زاد المستقنع، البهوتی ۱/۱۴۶، رد المختار لابن عابدین - از فقهاء حنفی - ۸۵/۲).

۷- گرفتن روزه وصال: یعنی اینکه روزه‌دار بعد از غروب خورشید افطار نکند و روزه فردا را هم به روز قبل متصل کند و در بین دو روز افطار نکند.

پیامبر خدا ﷺ در اول ماه رمضان روزه وصال گرفت و عده‌ای از مسلمانان هم روزه وصال گرفتند. پیامبر ﷺ از جریان باخبر شد و فرمود: اگر این ماه بیشتر طول می‌کشید باز به روزه وصال ادامه می‌دادم تا کسانی که افراط می‌کنند و در عبادت بر خود سخت می‌گیرند، از این سخت‌گیری و افراط دست بردارند. (در این مورد نباید از من پیروی کنند)، چون هیچ کدام از شما مانند من نیست (یا فرمود): من مانند هیچ کدام از شما نیستم. پیوسته خداوند به من آب و غذا می‌دهد. (متفق علیه، البخاری ۷۲۴۱. مسلم ۱۱۰۴).

فایده: کراهت وصال با خوردن یک دانه خرما یا چیزهایی نظیر آن و با خوردن سحری از بین می‌رود.

۸- روزه گرفتن همه روزهای سال (در تمامی عمر) جز روزهایی که روزه گرفتن در آنها حرام است. روزهایی که روزه گرفتن در آنها حرام است، عبارتند از:

عید فطر، عید قربان، ایام تشریق (یازدهم، دوازدهم و سیزدهم ذوالحجه). روزه تمام عمر به این سبب مکروه است که سبب می‌شود فرد روزه‌دار از انجام فرایض و واجبات و انجام کارهای ضروری، ناتوان و ضعیف گردد.

پیامبر ﷺ فرمود: «لا صام من صام الأبد، لا صام من صام الأبد، لا صام من صام الأبد». (متفق علیه، البخاری ۱۹۷۷. مسلم ۱۱۵۹).

پیامبر ﷺ سه بار فرمود: «کسی که همیشه روزه بگیرد، (ثواب) روزه ندارد». عمر رضی الله عنه پرسید: ای رسول خدا، چگونه است (ثواب) کسی که در تمامی عمرش روزه می‌گیرد؟ پیامبر ﷺ فرمود: «نه روزه می‌گیرد و نه افطار می‌کند (یا فرمود): نه روزه گرفت و نه افطار کرد». (مسلم ۱۱۶۲).

معنای این حدیث - البته خداوند آگاه‌تر است - این است که به چنین روزه‌داری به سبب مخالفتش با روش پیامبر ﷺ در روزه گرفتن، اجر و پاداشی داده نمی‌شود و این گونه روزه گرفتن هیچ سودی برای او ندارد. همچنین او افطار نکرده یعنی واقعیت حالش اینگونه است که تمامی روزها روزه می‌گیرد و با این کارش بر خود سخت می‌گیرد.

نوع چهارم از روزه، روزه حرام است.

می‌توان این نوع روزه را به دو قسم تقسیم کرد:

الف - روزهایی که روزه گرفتن در آنها حرام است و آنها پنج روز هستند: روز عید فطر، (اول شوال)، روز عید قربان (دهم ذوالحجه)، ایام تشریق (یازدهم، دوازدهم و سیزدهم ذوالحجه).

بدان جهت به این اسم نامیده شده‌اند که در آن زمان بعد از ذبح قربانی، گوشت آنها را برای اینکه فاسد نشود، در زیر گرمای خورشید قرار می‌دادند و خشک می‌کردند و بعد از آن استفاده می‌کردند، یا وجه تسمیه‌اش این است که آنها با گوشت، آبگوشت و شوربا درست می‌کردند و می‌خوردند.

پیامبر ﷺ از روزه گرفتن دو روز نهی کرده است: روز عید فطر و عید قربان. (متفق علیه، البخاری ۱۹۹۱. مسلم ۸۲۷).

پیامبر ﷺ فرمود: «ایام تشریق، زمان خوردن و نوشیدن و انجام ذکر خدا است». (مسلم ۱۱۴۱).

همچنین فرمود: «روز عرفه و روز عید قربان و ایام تشریق، عید ما مسلمانان و روزهای خوردن و نوشیدن هستند». (أحمد در مسند ۱۷۵۱۴).

اینجا اشاره شده که روزه عرفه برای حج گزار در عرفه مکروه است، اما برای غیر حج گزار سنت است.

لازم است این مطلب مورد توجه قرار گیرد: حاجی که به حج تمتع یا قرآن احرام ببندد و توان قربانی کردن نداشته باشد یا قربانی نیابد (تا کفاره بدهد)، بناچار برای او مباح است که در این ایام روزه بگیرد.

بخاری؛ روایت می کند: «در ایام تشریق اجازه داده نشده که روزه گرفته شود، مگر کسی که (برای کفاره) قربانی نیابد». (البخاری ۱۹۹۷، ۱۹۹۸).

عبدالله بن عمر رضی الله عنهما گوید: «کسی که به حج تمتع احرام بسته باشد و تا روز عرفه قربانی (هدی) نیابد و (جهت کفاره) روزه هم نگرفته باشد، در ایام منی (یازدهم، دوازدهم و سیزدهم ذوالحجه) می تواند روزه بگیرد». (البخاری ۱۹۹۹).

ب- روزه ای که به خاطر وجود علتی، گرفتن آن حرام می شود، از قبیل:

۱- روزه گرفتن زن حائض و نفساء (زنی که وضع حمل کرده باشد).

در عادت ماهانه و زمان نفاس وجوب ادای روزه از زن ساقط می شود و به طور مطلق در این زمان روزه گرفتن بر زن حرام است و اگر هم روزه بگیرد گناهکار می شود و روزه اش درست نیست و در حقیقت روزه به شمار نمی آید. سپس هرگاه پاک شد قضای روزه بر او واجب است، اما قضای نماز بر او واجب نیست؛ چون اگر قضای نماز را هم به جای بیاورد، بر او دشوار خواهد بود. به خاطر این که نماز هر روز پنج بار تکرار می شود. بنابراین برای آسان گیری بر زن در عادت ماهانه و زمان نفاس وجوب نماز از او ساقط می شود و قضا هم ندارد، اما چون روزه کم است و قضای آن بر زن دشوار نیست، به او دستور داده شده که قضای روزه رمضان را در طول سال به جای بیاورد، حتی اگر در ماه شعبان هم باشد، اشکالی ندارد. لازم به یادآوری است که روزه خواری زن حائض و نفساء در ماه رمضان بهتر است پنهانی باشد؛ چون سبب روزه خواری شان پنهانی است. بنابراین پنهانی روزه خواری مناسب حالشان است. خداوند داناتر است.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «أليس إذا حاضت لم تصلّ ولم تصم؟ فذلك نقصان دينها».

(متفق علیه، البخاری ۱۹۵۱. مسلم ۳۰۴).

«آیا چنین نیست وقتی که زن دچار حیض یا نفاس می شود نماز نمی خواند و روزه نمی گیرد؟ پس آن سبب نقص دینش است.»

عایشه رضی الله عنها گوید: «هرگاه حیض دامنگیر ما می شد، برای قضای روزه به ما امر می شد، اما برای قضای نماز امر نمی شد.» (متفق علیه، البخاری ۳۲۱. مسلم ۳۵۵).
همچنین گوید: گاهی روزه قضا داشتیم و نمی توانستم (تا رسیدن ماه شعبان) قضای آن را انجام دهم، تا اینکه در ماه شعبان قضای آن را می گرفتم. (متفق علیه، البخاری ۱۹۵۰. مسلم ۱۱۴۶).

۲- روزه سنت زن بدون اجازه شوهرش.

هنگامی که شوهر زنی در خانه باشد، زن نمی تواند بدون اجازه شوهر روزه سنت بگیرد؛ به خاطر اینکه شوهر نیازمند کام گرفتن و لذت بردن از او است. اگر زن بدون اجازه شوهرش روزه سنت بگیرد، شوهر هنگام نیاز داشتن به همبستر شدن، می تواند روزه او را بشکند. اما اگر شوهر نیازی به همبستر شدن نداشته باشد، مکروه است که زن را از گرفتن روزه سنت منع کند. در صورتی که روزه گرفتن به زن آسیبی نرساند، یا او را از تربیت فرزند و شیر دادن به او و کارهایی نظیر آن باز ندارد. تمامی روزه های سنت در این حکم یکسان هستند. (این نص فتوای علامه شیخ عبدالله الجبرین است. رک: کتاب فتاوی الصیام، أحمد المدیفر ص ۷۲).

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «لا تصم المرأة وبعلاها شاهد الا یاذنه، ولا تأذن فی بینه و هو شاهد الا یاذنه، وما أنفق من کسبه من غیر أمره، فان نصف اجره له.» (متفق علیه، البخاری ۵۱۹۵. مسلم ۱۰۲۶).

مفهوم حدیث، چنان که پوشیده نیست، حمل بر کسی است که روزه سنت می گیرد.

«زن در حال حضور شوهرش در خانه، روزه (سنت) نگیرد مگر با اجازه او و هنگام حضور شوهر در خانه، بدون اجازه او به کسی اجازه داخل شدن به خانه را ندهد و هرچه از درآمد شوهرش بدون اجازه او انفاق کند، نصف اجر آن مال شوهر است.»

۳- روزه گرفتن کسی که می ترسد با گرفتن روزه زیان بیند و تلف شود.
به خاطر این که به دلیل نصوص شرعی، محافظت از ضروریات، واجب است. که

یکی از آن ضروریات، نگهداری و محافظت از نفس است. برخی از آن نصوص شرعی عبارتند از اینکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا﴾ [النساء: ۲۹].

«و خودکشی نکنید! خداوند نسبت به شما مهربان است.»

همچنین می‌فرماید: ﴿وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ [البقرة: ۱۹۵].

«خود را به دست خود، به هلاکت نیفکنید! و نیکی کنید! که خداوند، نیکوکاران را دوست می‌دارد.»

فایده: همچنان که پوشیده نیست آنچه در احکام اهمیت دارد اعتبار به عموم لفظ است نه سبب خاصی که نص درباره آن وارد شده است.

بنابراین مضمون آیه فوق با توجه به عموم لفظش چنین است: امر به انفاق در راه خدا و راههایی که بنده را به خدا نزدیک می‌کند و نیز راه‌های پیروی از دستورات خداوند، به خصوص خرج کردن مال در راه جنگ با دشمنان اسلام و انفاق آن در کاری که مسلمانان با آن بر دشمنانشان برتری می‌یابند و نیرومند می‌گردند. آیه خبر می‌دهد که هرگاه مسلمان کارهای فوق را ترک گوید و به ترک آنها عادت کند، سبب هلاک شدنش می‌شود و خودش را سزاوار عذاب می‌کند.

اما سبب خاص آیه این است: آیه درباره جلوگیری شخص از انفاق در راه خدا نازل شده است. پس از این آیه، ترجیح ماندن در کنار خانواده و مال و منال و فرو نهادن جهاد، مایه تباهی و هلاکت بود. (تفسیر ابن کثیر ص ۲۰۰ چاپ بیت الأفكار).

از ادله‌ای که بر واجب بودن نگهداری و محافظت از نفس استدلال می‌شود عموم این فرموده پیامبر ﷺ است: «لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ». (موطأ ۷۴۵/۲ مرسلأ، وأحمد ۲۸۶۷، ابن ماجه ۲۳۴۱).

«به دیگران آسیب نرسانید و ضرر و بدی را با ضرر و بدی پاسخ ندهید.»

فصل پنجم: احکام روزه و مسائل مهم مربوط به آن

خواننده گرامی، این فصل مهم‌ترین مبحث و هسته اصلی کتاب است و چهارچوب کتاب بر مدار آن می‌چرخد. بدون شک مسلمان واقعی تمامی توجه و عنایتش را برای انجام این عبادت مهم و رکن بزرگ عبادت (یعنی روزه) به شکل صحیح و رعایت تمامی شرایطش به کار می‌گیرد تا از روی آگاهی و بینش کامل آن را انجام دهد. پرسش‌های بسیاری که توسط مؤمنان درباره احکام روزه و بیان مسائل مربوط به آن به طور مفصل که کمی پیش از این ماه ارزشمند، مطرح می‌شوند، بیانگر اهتمام آنان به ادای درست روزه است. بنابراین به خاطر عشق و علاقه‌ای که به سودرسانی به امت ارزشمند اسلام دارم و اینکه حق بخشی از مطلب را در این زمینه به طور کامل ادا کنم، در این فصل به طور مفصل به بیان عمده احکام روزه پرداخته‌ام. شخص روزه‌دار از یادگیری این احکام بی‌نیاز نیست و درست هم نیست که مؤمن از آنها ناآگاه باشد. بنابراین آن مطالب را در شانزده مبحث جمع و به شکلی که مشاهده می‌کنید مرتب کرده‌ام:

- ۱- چگونگی اثبات فرارسیدن ماه رمضان.
- ۲- منظور از اختلاف افق‌ها و تأثیر آن در محقق شدن اثبات فرارسیدن ماه رمضان و پایان یافتن آن.
- ۳- چگونگی اثبات پایان یافتن ماه رمضان.
- ۴- رکن روزه.
- ۵- شرط‌های واجب بودن روزه.
- ۶- شرط‌های درست بودن روزه.
- ۷- روزه فرض.
- ۸- باطل کننده‌های روزه.
- ۹- آنچه روزه را باطل نمی‌کند.
- ۱۰- اموری که روزه‌خواری را برای روزه‌دار مباح می‌کند و مسائل مربوط به آنها.
- ۱۱- سنت‌های روزه.

۱۲- مکروهات روزه.

۱۳- اعتکاف.

۱۴- قیام در رمضان (خواندن نماز تراویح).

۱۵- قیام در شب قدر.

۱۶- زکات فطر.

۱- چگونگی اثبات فرا رسیدن ماه رمضان.

آغاز روزه‌داری و اثبات فرا رسیدن ماه رمضان با یکی از این دو کار صورت می‌گیرد:
 ۱- حاکم اسلامی رؤیت هلال رمضان را با شهادت یک شاهد عادل -همچنان که نظر اکثر علما است - بپذیرد، آن هم در شب سی‌ام شعبان که در این صورت ماه شعبان بیست و نه روز خواهد بود.

۲- اما اگر به خاطر ابری یا غباری بودن آسمان و نظیر آن، امکان رؤیت هلال نباشد، یا به خاطر ظاهر نشدن هلال یعنی اینکه رؤیت هلال در شب‌های آغازین ماه، محال باشد و بعد از گذشت مدت زمانی معین در آن هنگامی که جرم ماه کمی بزرگ می‌شود رؤیت امکان‌پذیر باشد، در تمامی این موارد که رؤیت هلال امکان‌پذیر نیست، برای اثبات فرا رسیدن ماه رمضان، ماه شعبان سی روز کامل حساب می‌شود. بعد از آن به طور قطعی فرا رسیدن ماه رمضان اعلام می‌گردد. چون ماه قمری بیست و نه روز است و گاهی سی روز می‌شود. اما امکان ندارد که بیشتر از سی روز باشد.

پیامبر ﷺ فرمود: «الشهر تسع وعشرون ليلة، فلا تصوموا حتى تروه، فإن غم عليكم فأكملوا العدة ثلاثين». (تخریج آن گذشت).

«ماه (قمری) بیست و نه شب است. پس روزه نگیرید تا اینکه هلال (رمضان) را ببینید. اما اگر هوا ابری باشد (و امکان رؤیت نباشد) تعداد روزهای ماه (شعبان) را سی روز کامل حساب کنید».

همچنین فرمود: «إِنَّا أُمَّةٌ أَمِّيَّةٌ، لَا نَكْتُبُ وَلَا نَحْسِبُ، الشَّهْرُ هَكَذَا وَهَكَذَا وَهَكَذَا، وَعَقْدُ الْإِبْهَامِ فِي الثَّلَاثَةِ، وَالشَّهْرُ هَكَذَا وَهَكَذَا، يَعْنِي تَمَامَ ثَلَاثِينَ». (متفق علیه، البخاری ۱۹۱۳. مسلم ۱۰۸۰).

«ما امتی درس نخوانده هستیم که با نوشتن و حساب نجوم آشنایی (کامل) نداریم.

گاهی تعداد روزهای ماه بیست و نه روز است که انگشت ابهام و وسطی را روی هم قرار داد و گاهی سی روز است».

عبدالله بن عمر رضی الله عنهما گوید: «مردم برای دیدن هلال ماه در کمین نشستند. (من هلال ماه را دیدم و) به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خبر دادم که هلال ماه را دیده‌ام. پس پیامبر روزه گرفت و به مردم هم امر کرد که روزه بگیرند». (أبوداود ۲۳۴۲).

عرب بادیه‌نشینی از منطقه حره - مکانی در اطراف مدینه - آمد و گواهی داد که هلال ماه را دیده است. او را به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آوردند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از او پرسید: «آیا گواهی می‌دهی که معبودی بحق جز الله نیست و من فرستاده خدا هستم؟ گفت: بله، و گواهی داد که او هلال ماه را دیده است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به بلال دستور داد که در میان مردم اعلام کند که (برای خوردن سحری) بیدار شوند و روزه بگیرند. (أبوداود ۲۳۴۱ با سند مرسل).

پرسش: آیا فرا رسیدن ماه یا اثبات رؤیت هلال با گفتار منجمی که گردش ماه را محاسبه می‌کند، به اثبات می‌رسد؟

پاسخ: شارع حکیم، فرا رسیدن ماه رمضان و گرفتن روزه و پایان یافتن ماه رمضان و فرا رسیدن عید و انجام مراسم حج را به رؤیت هلال ماه منوط کرده است، نه به مجرد پدید آمدن یا موجود بودن هلال؛ بنابراین در وهله نخست، برای اثبات وجود هلال، به رؤیت استناد می‌شود.

با این که امروزه - کما این که بر کسی پوشیده نیست - برای رصدخانه‌های فلکی این امکان هست که با حسابگری بسیار دقیق، زمان پدید آمدن هلال ماه را مشخص کنند، حتی می‌توانند زمان امکان رؤیت هلال ماه را در منطقه‌ای مشخص کنند و در منطقه‌ای دیگر در همان وقت رؤیت هلال را محال بدانند و این کار را بسیار دقیق و صحیح انجام می‌دهند، اما شریعت اسلام اثبات هلال ماه را به رؤیت با چشم ماکول کرده که این رؤیت، مناط تکلیف است و گرفتن روزه را بر افراد مکلف واجب می‌گرداند.

اگر بر فرض محال بین رؤیت هلال ماه، با محاسبات رصدخانه‌های فلکی تناقض و اختلافی پیدا شود، در اینجا به رؤیت اعتماد می‌شود، با اینکه امکان ندارد بین رؤیت و حساب رصدخانه‌های فلکی اختلاف و تناقضی وجود داشته باشد، چون بین علم یقین

و خبر صادق که مورد اعتماد است، اختلاف پیدا نمی‌شود.

اما آنچه مشخص و آشکار است، اینکه هرگاه هلال ماه پدید آید، امکان رؤیت آن وجود ندارد مگر بعد از گذشت زمانی محدود و مشخص که به حداقل سطح امکان رؤیت برسد. در این مسأله عوامل فراوان جوی و فلکی و جز آنها نقش دارند که ضابطه اخترشناس را در اثبات آن نفی می‌کند، یا حداقل آن ضابطه را در نزد اخترشناس ناهماهنگ می‌کند. بنابراین در اثبات هلال به سخنان اخترشناس عمل نمی‌کنیم، هرچند بارها سخن او در اثبات هلال درست بوده باشد. بر این اساس، همان گونه که آیین اسلام بیان کرده اعتماد و استناد به رؤیت، اصل و اساس خواهد بود.

۲- منظور از اختلاف افق‌ها و تأثیر آن در محقق شدن اثبات هلال ماه و پایان یافتن آن.

پرسش: منظور از اختلاف افق‌ها و تأثیر آن در اثبات فرا رسیدن ماه قمری یا پایان یافتن آن چیست؟

پاسخ: خواننده گرامی بدان که چه بسا هلال ماه در کشوری یک شب زودتر از کشورهای دیگر دیده شود. علت این امر اختلاف افق‌های آن کشورهاست، همان طور که زمان طلوع خورشید در کشورها متفاوت است.

اختلاف افق ماه در فاصله کمتر از بیست و چهار فرسنگ امکان‌پذیر نیست. هر فرسنگ سه میل یعنی تقریباً ۵۵۴۴ متر است. بنابراین بین دو کشوری که مسافت بین آنها کمتر از $(۲۴ \times ۵۵۴۴) = ۱۳۳۰۵۶$ م $= ۱۳۳$ کیلومتر و ۵۶ متر است اختلاف افق طلوع ماه وجود ندارد.

تقریباً یک و نیم برابر مسافت قصر نماز در سفر است همان طور که مشخص است، مسافت قصر نماز در سفر شانزده فرسنگ یا ۸۹ کیلومتر است. بنابراین بعضی از فقهای شافعیه معتقدند که آغاز روزه و پایان آن و فرا رسیدن عید فطر در کشورهای گوناگون، به خاطر مختلف بودن افق‌ها در مسافت‌های دور، مختلف است، در حالی که جمهور فقها (حنفیه، مالکیه و حنابله) معتقدند که صرف نظر از اختلاف افق‌ها آغاز روزه و فرا رسیدن ماه رمضان و همچنین فرا رسیدن عید فطر در بین تمامی مسلمانان یکی است. طبق این نظر، هرگاه رؤیت هلال در یکی از کشورها - نزدیک یا دور - به اثبات برسد، روزه بر تمام مسلمانان فرض می‌گردد و در این مسأله حکم کشوری که هلال ماه را ندیده، همانند حکم کشوری است که هلال ماه را در آن ندیده‌اند.

دلیلی که جمهور به آن استدلال می‌کنند این حدیث است: «صوموا لرؤیته وأفطروا لرؤیته فإن غمّی [غمّی] علیکم فأكملوا عدة شعبان ثلاثین». (متفق علیه، البخاری ۱۹۰۹. مسلم ۱۰۸۱).

معنای الفاظ حدیث: «غمّی» یا «أغمّی» یعنی وجود ابر و نظیر آن در آسمان که سبب ندیدن هلال شود.

«با رؤیت هلال (ماه رمضان) روزه بگیرید و با رؤیت هلال (شوال) روزه را بخورید و چنانچه هوا ابری بود، ماه شعبان را سی روز کامل حساب کنید».

از ادله‌ای که شافعیه به آن استناد می‌کنند، حدیث کربیب است: ام‌الفضل (لبابه دختر حارث هلالیه) او را به شام نزد معاویه فرستاد، کربیب گوید: به شام رفتم و کار او را انجام دادم. هلال ماه رمضان طلوع کرد و رمضان فرا رسید. من هنوز در شام بودم؛ هلال رمضان را شب جمعه در شام دیدیم. سپس به سوی مدینه حرکت کردم و در آخر رمضان به مدینه رسیدم. عبدالله بن عباس از من در باره رؤیت هلال رمضان پرسید و گفت: هلال رمضان را چه وقت دیدید؟ گفتم: شب جمعه. سپس گفت: تو خودت آن را دیدی؟ گفتم، بله، و مردم هم آن را دیدند. مردم همگی روزه گرفتند و معاویه هم روزه گرفت. ابن عباس گفت: اما ما شب شنبه هلال را دیدیم و اکنون همچنان به روزه گرفتن ادامه می‌دهیم تا اینکه ماه رمضان را سی روز کامل کنیم یا اینکه هلال (شوال) را ببینیم. گفتم: آیا به رؤیت هلال توسط معاویه و مردم شام و روزه گرفتن آنان اکتفا نمی‌کنید؟ گفت: نه، چون پیامبر خدا ﷺ به ما چنین امر کرده است. (مسلم ۱۰۸۷).

شاید در مسأله اختلاف افق‌ها رأی و نظر جمهور که می‌گوید هرگاه اهل کشوری هلال ماه را دیدند، بر دیگر کشورهای اسلامی هم لازم است که از آن پیروی کنند ترجیح داده شود. (نیل الأوطار، الشوکانی ۱۹۴/۴).

چون این کار برای وحدت کلمه مسلمانان در زمان انجام عبادت روزه، بهتر و برای بستن راه اختلاف بین مسلمانان نیکوتر است. در ضمن واجب شدن گرفتن روزه به مطلق رؤیت هلال بستگی دارد نه به منطقه معین، مضاف بر آن، طبق گزارش‌های اخترشناسی جدید اختلاف زمانی بین دورترین کشورهای اسلامی از نه ساعت تجاوز نمی‌کند. همچنین امروزه وسایل ارتباطی جدید، به آسانی امکان رساندن خبر رؤیت به کشورهای دیگر را فراهم می‌کند. با این کار کشورهای اسلامی در آغاز گرفتن روزه

و همچنین زمان فرارسیدن عید فطر، با هم وحدت پیدا می‌کنند. (الفقه الإسلامی وأدلته، وهبه الزحیلی ۶۱۰/۲).

شاید حدیث ابن عباس که شافعیه به آن استدلال می‌کنند و اختلاف افقها را مورد توجه قرار می‌دهند، به عصرهای آغازین برگردد؛ آن هم بخاطر دشواری برقراری ارتباط بین کشورها در آن زمان بود. اما در زمان‌های اخیر وسایل ارتباطاتی تغییر کرده و به شکل چشمگیری پیشرفت کرده است. بخاطر همین پیشرفت، مکان‌های دور به هم نزدیک شده‌اند و در طول چند ثانیه می‌توان بین کشورها و مکان‌های آباد ارتباط برقرار کرد. پس در این صورت و با وجود این وسایل پیشرفته ارتباطی، هیچ توجیهی برای اهمیت دادن و توجه کردن به اختلاف افقها وجود ندارد. خداوند داناتر است.

۳- چگونگی اثبات پایان یافتن ماه رمضان.

پایان یافتن ماه رمضان هم از طریق یکی از دو امر به اثبات می‌رسد:
اول: اینکه حاکم مسلمان شهادت دو مرد عادل را در باره رؤیت هلال (ماه شوال) بپذیرد.

دوم: اگر رؤیت هلال امکان‌پذیر نباشد، یا اینکه آسمان صاف باشد اما هلال رؤیت نشود، در این صورت تمام شدن رمضان با کامل کردن سی‌روز رمضان به اثبات می‌رسد.

در اینجا احتیاط بیشتری برای انجام عبادت ملاحظه می‌شود؛ چون برای آغاز رمضان و فرارسیدن آن با قبول کردن شهادت یک نفر عادل برای رؤیت هلال رمضان توسط حاکم اسلامی، فرارسیدن رمضان به اثبات می‌رسد و مردم با شهادت او روزه رمضان را می‌گیرند، در حالی که برای اثبات پایان یافتن ماه رمضان یا باید آن سی روز کامل شود یا اینکه دو نفر عادل، که شهادتشان نزد حاکم اسلامی پذیرفته می‌شود، هلال شوال را ببینند. بنگرید که، قانونگذاری اسلامی و حکمتی که در روزه نهفته است، چقدر بزرگ و ارزشمند است!!

فایده: اثبات فرارسیدن ماه قمری به طور کلی جز با شهادت دو نفر مرد عادل با لفظ شهادت پذیرفته نمی‌شود، به استثنای اثبات فرارسیدن ماه رمضان که با شهادت یک مرد عادل پذیرفته می‌شود.

پیامبر خدا ﷺ آن قدر که برای رؤیت ماه شعبان احتیاط و دقت می‌کرد، در

ماه‌های دیگر نمی‌کرد. هلال شعبان را برای تعیین فرارسیدن زمان رمضان می‌شمرد. (الترمذی ۶۸۷).

می‌فرمود: «روزه ماه رمضان را یک یا دو روز پیش نیندازید (یعنی با روزه گرفتن یک یا دو روز از آخر شعبان به استقبال رمضان نروید)». (مسلم ۱۰۸۲).

احتیاط پیامبر ﷺ در شمارش شعبان بخاطر این بود که چون تلاش برای اثبات فرارسیدن ماه شعبان، درست بودن اثبات فرارسیدن ماه رمضان را به دنبال داشت، دقت در این کار بیانگر توجه و عنایت فراوان پیامبر ﷺ به این رکن بزرگ عبادت (روزه) است.

۴- رکن روزه.

حقیقت روزه و قوام و پایداری آن، خودداری کردن از انجام چیزهایی است که روزه را باطل می‌کنند. در ادامه شرح و تفصیل آن خواهد آمد. امساک و خودداری از مبطلات روزه از طلوع فجر صادق - سفیدی که در کرانه آسمان به پهنا پراکنده می‌شود - شروع می‌شود و تا غروب کامل قرص خورشید ادامه دارد.

خداوند می‌فرماید: ﴿رُكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُمُوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ﴾ [البقرة: ۱۸۷].

«و بخورید و بیاشامید، تا رشته سپید صبح، از رشته سیاه (شب) برای شما آشکار گردد! سپس روزه را تا شب، تکمیل کنید!».

خداوند متعال تمامی این مفطرات را در شب برای روزه‌دار مباح کرده است و دستور داده فقط در روز رمضان از آن امساک شود. این بیانگر آن است که رکن روزه و حقیقت آن، همین امساک است که به آن امر شده است.

۵- شرط‌های واجب شدن روزه.

منظور از این شرط‌ها، اموری است که با بودن آن‌ها روزه بر فرد فرض می‌گردد و مکلف ملزم می‌شود که این فریضه را انجام دهد. اگر یکی از این شرط‌ها وجود نداشته باشد، روزه بر فرد واجب نمی‌شود.

شرط‌های وجوب روزه پنج تا است:

۱- مسلمان بودن، روزه بر فرد کافر واجب نیست، اما اگر در اثنای ماه رمضان

کافری مسلمان شود، بایستی آن مقدار از روزهای ماه رمضان را که باقی مانده روزه بگیرد. اما روزهای پیشین را که مسلمان نبوده قضا نمی‌کند. خداوند می‌فرماید: ﴿قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ وَإِنْ يَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنتُ الْأَوَّلِينَ﴾ [الأنفال: ۳۸].

«به آنها که کافر شدند بگو: «چنانچه از مخالفت باز ایستند، (و ایمان آورند)، گذشته آنها بخشوده خواهد شد؛ و اگر به اعمال سابق بازگردند، سنت خداوند در گذشتگان، درباره آنها جاری می‌شود؛ (و حکم نابودی آنان صادر می‌گردد)».

پیامبر ﷺ فرمود: «الإسلام یحب ما قبله». (أحمد فی المسند ۱۹۹/۴).

«اسلام گناهان پیش از خود را قطع [و نابود] می‌کند».

اگر کافری در اثنای روز رمضان مسلمان شود - برای حفظ حرمت رمضان - باید مابقی روز را امساک کند. همچنین لازم است بعد از تمام شدن رمضان قضای این روز را به جای آورد؛ چون در حال مسلمان بودن قسمتی از روز را - که زمان عبادت روزه است - دریافته است.

۲- عقل.

مشخص است که خطاب تکلیف متوجه غیرعاقل نمی‌شود؛ چون اهلیت عبادت را ندارد. پس روزه بر دیوانه یا بیهوش واجب نیست.

پیامبر ﷺ فرمود: «رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثٍ: عَنِ الْمَجْنُونِ الْمَغْلُوبِ عَلَى عَقْلِهِ، وَعَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ، وَعَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَحْتَلِمَ». (النسائی ۳۴۶۲، أحمد فی المسند ۱۰۱/۶، ۱۱۸/ الحاکم ۲۵۹/۱).

«تکلیف انجام عبادت از دوش سه نفر برداشته شده است: دیوانه‌ای که عقلش را از دست داده است، شخص خوابیده تا بیدار شود، بچه تا به سن بلوغ برسد».

پرسش: کسی که با خوردن چیزی مست کننده و یا نظیر آن، عقلش از بین برود آیا روزه بر او واجب است؟ اگر این فرد روزه‌اش را بخورد آیا لازم است قضای آن را بگیرد؟

پاسخ: شخص مست در اصل عاقل به شمار می‌آید و پیش از زوال عقلش مکلف است و خطاب شارع شامل حال اوست. بنابراین وجوب روزه همچنان بر ذمه او باقی است؛ چون خودش سبب زوال عقلش شده و با این کارش گناه کار است، همچنان که با

خوردن روزه گنهکار می‌شود. پس بعد از به هوش آمدن قضای روزه بر او واجب است. خداوند داناتر است.

۳- بلوغ.

رسیدن به حد بلوغ یکی از شرط‌های وجوب روزه به شمار می‌آید؛ چون هدف از تکلیف، اطاعت و اجرای امر شارع است و این کار امکان‌پذیر نیست جز با درک معنای تکلیف و داشتن توانایی کافی برای انجام عبادت. کودک از درک معنای تکلیف و قدرت انجام عبادت ناتوان است. پس روزه بر کودک فرض نیست تا به سن بلوغ برسد، و همچنین بر دختر بچه فرض نمی‌شود تا اینکه قاعده شود.

پرسش: آیا به پسر بچه یا دختر بچه‌ای که به سن تمییز - یعنی هفت سالگی - رسیده‌اند امر می‌شود که روزه بگیرند؟

پاسخ: هرگاه این‌ها توانایی گرفتن روزه را داشته باشند، ولی و سرپرستشان به آنان دستور می‌دهد که روزه بگیرند. این هم به خاطر اینکه به گرفتن روزه عادت کنند و روزه آنان هم درست است و اشکالی ندارد، همچنان که نمازشان درست است، با این تفاوت که گرفتن روزه بر آنان دشوار است. به خاطر همین در گرفتن روزه، توانمندی و قادر بودن شرط شده است، اما برای گزاردن نماز توانایی شرط نشده است، چون در خواندن نماز دشواری نیست.

۴- یقین داشتن به اینکه روزه بر فرد مکلف فرض است.

هرگاه فرد مسلمان مکلف - عاقل و بالغ - از وجوب روزه آگاهی داشته باشد و ماه رمضان را هم دریابد، گرفتن روزه بر او واجب است. بنابراین کسانی که در سرزمین اسلامی رشد یافته و زندگی می‌کنند، ضرورتاً می‌دانند که روزه بر مسلمان فرض است. پس ندانستن فرض بودن روزه بر شخص مسلمان در کشورهای اسلامی، عذر به شمار نمی‌آید، همچنان که عدم آگاهی مسلمان از وجوب روزه هنگام دیدن هلال ماه رمضان گمان نمی‌رود.

پرسش: کسی که در سرزمین کفار مسلمان شود، چگونه می‌تواند از وجوب روزه آگاهی پیدا کند؟

پاسخ: فقها - خدا پاداش نیک به آنان دهد - برای کسی که در سرزمین کفار مسلمان می‌شود، جهت آگاهی یافتن از فرا رسیدن ماه رمضان و وجوب روزه، شرط گذاشته‌اند که خبر فرا رسیدن ماه رمضان را از طریق راه‌های معتبر شرعی پی‌گیری و

از آن یقین حاصل کند. بدین گونه که از طریق خبر دادن یک یا دو مرد عادل یا مردی که وضعیت عادل بودنش پوشیده است یا دو زنی که وضعیت عادل بودنشان پوشیده است، اطلاع پیدا می‌کند.

در حقیقت اعلام فرا رسیدن ماه رمضان در زمان ما بر کسی پوشیده نیست. این هم به خاطر وجود وسایل ارتباطی جدید و پیشرفته است که فرد از طریق آنها از فرا رسیدن ماه رمضان به علم یقین می‌رسد. بنابراین کافی است که فرد از طریق آنها درباره فرا رسیدن رمضان آگاهی پیدا کند. خداوند داناتر است.

۶- شرط‌های درست بودن روزه.

بعد از آن که با موجود بودن شرط‌های وجوب روزه، ادای روزه بر ذمه مکلف تعلق می‌گیرد، وجود چه چیزی موجب می‌شود روزه مکلف، صحیح و درست باشد؟ با وجود سه شرط روزه مکلف درست خواهد بود:

۱- مسلمان بودن، همان طور که بیان شد شرط وجوب روزه بود. اینجا هم مسلمان بودن شرط درست بودن روزه است. روزه کافر (حتی مرتد) در حالت کفر درست نیست (اگرچه مرتد هم باشد) و قضای روزه هم بر کافر واجب نیست. هرچند از کافر خواسته می‌شود که مسلمان شود و احکام فروعی اسلام را انجام دهد. بر اساس همین است که روزه هم بر او واجب است. پس عذاب کافر در روز رستاخیز چند برابر می‌شود، نخست به خاطر مسلمان نشدنش، و بعد از آن به خاطر ترک عبادت. اما اگر کافری مسلمان شود، از او خواسته نمی‌شود که روزه‌هایی را که در زمان کافر بودن خورده قضا کند؛ چون طبق این قاعده: «اسلام ماقبل خودش را قطع و نابود می‌کند». انجام ندادن عبادت‌های پیش از مسلمان شدن نادیده گرفته می‌شود. (أحمد فی السمند ۱۹۹/۴).

۲- نیت، معنای آن در اینجا این است که مکلف آگاه از وجوب روزه، قصد گرفتن روزه را داشته باشد. نیت باید قطعی باشد و هیچ گونه شک و دودلی در آن نباشد. زمان روزه را مشخص کند، مثلاً بگوید: «روزه فردا»، یا سبب روزه را معین کند، مانند روزه قضای یک روز از رمضان. همچنین شرط است که نیت روزه فرض حتماً در شب باشد، اما برای روزه سنت، نیت در شب شرط نیست،

بلکه نیت روزه سنت اگر تا قبل از زوال خورشید به تأخیر افتد، باز هم درست است. همچنین لازم است نیت روزه هر شب تکرار شود؛ چون هر روز عبادت مستقلى به شمار می‌آید. پس اگر شب قصد داشته باشد که فردا روزه‌اش را خواهد خورد، پس آن روز، او روزه‌دار به حساب نمی‌آید، حتی اگر از مفطرات (باطل کننده روزه) خودداری کند. همچنین اگر در روز روزه‌داری نیت کند که چیزی بخورد به محض اینکه نیت خوردن روزه را بکند، روزه‌اش باطل می‌شود، حتی اگر چیزی هم نخورد؛ چون روزه عبادت است و این عبادت بدون نیت قطعی درست نیست. خداوند داناتر است.

دلیل واجب بودن نیت شبانه برای روزه فرض، فرموده پیامبر ﷺ است: «من لم یُجمع الصیامَ قبل الفجر لا صیام له». (أبوداود ۲۴۵۴).

«کسی که قبل از طلوع فجر صادق نیت روزه (فرض) را نکند، روزه او درست نیست».

دلیل درست بودن نیت روزه سنت تا کمی پیش از زوال خورشید، حدیثی است که عایشه رضی الله عنها روایت کرده. او گوید: یک روز پیامبر ﷺ پیش من آمد و فرمود: «ای عایشه آیا چیزی برای خوردن داری؟ گفتیم: نه، فرمود: بنابراین من امروز روزه هستم». (مسلم ۱۱۵۴).

۳- پاک بودن از حیض و نفاس در تمامی روز، کسی که شب از حیض و نفاس پاک شود و قبل از غسل کردن نیت روزه فردا را بکند، روزه‌اش درست است. (ومی‌تواند بعد از طلوع فجر غسل کند) اما اگر در لحظه‌ای از روز، خون حیض یا نفاس پدیدار گردد، روزه باطل می‌شود و در دوران پاکی قضای آن واجب است. آنچه لازم به یادآوری است اینکه روزه زن حائض و نفّساء، به اجماع علما درست نیست؛ چون در آن حالت اهلیت گرفتن روزه را ندارد، پس باید روزه را بخورد و بعد قضای آن را بگیرد.

پرسش: اگر مسلمانی با جنابت شب را صبح کند، آیا روزه‌اش درست؟

پاسخ: بله، جنابت به اجماع علما روزه را باطل نمی‌کند. پس کسی که در زمان روزه‌داری، شب هنگام یا روز در خواب دچار جنابت شود، روزه‌اش درست است و هیچ چیزی (کفاره) هم بر او لازم نیست. همچنین اگر در شب رمضان با همسرش نزدیکی

کند و شب غسل نکند و در حالت جنابت صبح شود، روزه‌اش درست است. به دلیل حدیثی که عایشه و ام سلمه رضی الله عنهما روایت کرده‌اند: «در حالی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (بعد از همبستر شدن با همسرانش در شب) جنابت داشت صبح صادق طلوع می‌کرد. و بعد از طلوع فجر صادق غسل می‌کرد و روزه می‌گرفت». (متفق علیه، البخاری ۱۹۲۶. مسلم ۱۱۰۹).

پرسش: اگر مرتدی توبه کند و دوباره به اسلام باز گردد، آیا روزه‌ای که در زمان ارتداد از دست رفته، قضا دارد؟

پاسخ: بله، اگر مرتدی توبه کند و مسلمان شود، قضای روزه‌ای را که از دست داده باید به جای آورد؛ چون مرتد شدن واجب بودن عبادت را از او ساقط نمی‌کند، زیرا این عبادت‌ها در حال مسلمان بودنش بر او واجب و لازم بوده‌اند. پس وجوب آنها در حال ارتدادش همچنان ادامه دارند. خداوند داناتر است.

پرسش: مرتد شدن بعد از نیت روزه، چه حکمی دارد؟

پاسخ: مرتد شدن - از شر آن به خدا پناه می‌بریم - بعد از نیت روزه، بدون اختلاف علما روزه را باطل می‌کند.

۷- روزه فرض.

درست نیست که انسان مؤمن از احکام روزه فرض ناآگاه باشد؛ چون کسی که پایبند به گرفتن روزه فرض نباشد گنهکار می‌شود. در مطالب گذشته بیان شد که چگونگی ادای روزه فرض بر دو قسم است. اینک به تفصیل آن می‌پردازیم:

۱- روزه‌ای که واجب است به طور پیاپی و بدون انقطاع گرفته شود و آن عبارت است از:

- روزه ماه رمضان، خداوند می‌فرماید: ﴿فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ﴾ [البقرة:

۱۸۵].

«پس آن کس از شما که در ماه رمضان در حضر باشد، روزه بدارد».

روشن است که روزه‌های ماه پیوسته و پیاپی هستند. بنابراین روزه گرفتن آن هم ضرورتاً پیاپی خواهد بود.

- روزه برخی از کفارها و آن‌ها عبارتند از:

الف - کفار، قتل خطا، خداوند می‌فرماید: ﴿فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ

تَوْبَةً مِّنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿النساء: ۹۲﴾.

«و آن کس که دسترسی (به آزاد کردن برده) ندارد، دو ماه پی در پی روزه می گیرد. این، (یک نوع تخفیف، و) توبه الهی است. و خداوند، دانا و حکیم است.»

ب- کفارہ ظهار، خداوند می فرماید: ﴿فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَّ﴾ [المجادلة: ۴].

«و کسی که توانائی (آزاد کردن برده‌ای) نداشته باشد دو ماه پیاپی قبل از آمیزش روزه بگیرد.»

ج- کفارہ کسی که عمداً در ماه رمضان (در حال روزه) با زنش نزدیکی کند، لازم است دو ماه پیاپی روزه بگیرد.

ابوهریره رضی الله عنه گوید: «ما نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بودیم. ناگهان مردی آمد و گفت: ای رسول خدا، هلاک شدم. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چه بلایی سرت آمده؟ گفت: در حال روزه (در رمضان) با همسرم نزدیکی کردم. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آیا می توانی برده‌ای آزاد کنی؟ گفت: نه. فرمود: آیا می توانی دو ماه پیاپی روزه بگیری؟ گفت: نه. فرمود: آیا می توانی به شصت مسکین طعام بدهی؟ گفت: نه. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مدتی درنگ کرد. در این اثنا یک زنبیل (العرق) پر از خرما برای پیامبر آوردند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: سؤال کننده کجاست؟ گفت: من اینجا هستم. فرمود: این زنبیل خرما را بگیر و به عنوان کفارہ به نیازمندان بده. آن مرد گفت: آن را به چه کسانی بدهم که از من نیازمندتر باشند؟ در شهر مدینه کسی از ما نیازمندتر نیست. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم لبخندی زد و فرمود: این خرما را به بچه‌های بده.» (متفق علیه، البخاری ۱۹۳۶. مسلم ۱۱۱۱).

العرق: زنبیلی است که از لیف خرما بافته می شود. ظرفیت حدود پانزده صاع را دارد. هر صاعی چهار مد و هر مد چهار مشت است، یعنی هر مد در حدود ۶۷۵ گرم است. پس هر صاعی ۲۷۰۰ گرم است. در این زنبیل در حدود چهل و نیم کیلوگرم بود.

د- همچنین پیاپی گرفتن روزه برای کسی که نذر کرده یا سوگند یاد کرده که چند روز پیاپی روزه بگیرد، شرط است، مانند کسی که نذر کند ده روز اول ماه رجب روزه بگیرد، یا همه ماه شعبان را روزه بگیرد و نظیر این‌ها. بنابراین بر آن فرد واجب است که به خاطر تعیین وقت روزه، آن را پیاپی بگیرد؛ چون اگر ده روز پیاپی روزه

نگیرد دیگر بر ده روز پیاپی صدق نمی‌کند. همچنین اگر یک ماه پیاپی روزه نگیرد، دیگر بر روزه پیاپی یک ماه (شعبان) صدق نمی‌کند.

۲- روزه‌ای که در گرفتن آن پیاپی بودن واجب نیست، بلکه به طور جداگانه انجام دادن آن کافی است.

روزه‌های واجبی که روزه‌دار اختیار دارد پراکنده یا پیاپی بگیرد، عبارتند از:
 - قضای روزه رمضان، اگر مسلمانی در ماه رمضان به خاطر وجود عذر بیماری یا مسافرت روزه‌اش را بخورد، باید هرچه زودتر، برای انجام فرض (قضای روزه) اقدام کند. در ضمن سنت است که پیاپی قضای روزه را بگیرد، اما این پیاپی بودن در گرفتن قضای روزه رمضان، شرط واجب نیست. خداوند می‌فرماید: ﴿فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ﴾ [البقرة: ۱۸۴].

«پس چند روز دیگری را روزه بگیرند».

خداوند قضای روزه رمضان را (که چند روز قضا شده) با صیغه جمع «ایام» و نکره و با تنوین بیان کرده است. بنابراین عمومیت پیدا می‌کند تا شامل هر روزی غیر از ایام رمضان باشد. اما روزهایی که روزه گرفتن در آنها حرام است - بیان آنها گذشت - از آن مستثنا شده‌اند. همچنین خداوند در اینجا روزه را به طور مطلق و بدون تعیین پیاپی بودن، بیان کرده است. با توجه به مطالب فوق، پیاپی بودن قضای روزه رمضان، واجب نیست.

- روزه‌ای که در حج بجای عدم استطاعت حج گزار به ذبح قربانی، بر او واجب می‌گردد.

کسی که در ماه‌های حج، نخست برای انجام عمره احرام ببندد و اعمال عمره را انجام دهد، تا بعد از پایان یافتن اعمال عمره از احرام بیرون بیاید، سپس در همان سال از مکه برای انجام مناسک حج احرام ببندد، چنین فردی متمتع و چنین حجی، حج متمتع نامیده می‌شود. خداوند بر چنین حاجی هدی (قربانی) را واجب کرده است به سبب این که او با انجام اعمال عمره قبل از احرام بستن برای حج، از چیزهایی بهره جسته و لذت برده است (مدت زیادی در احرام نبوده که برایش مشکل‌ساز باشد).

هدی عبارت است از حیوانی که حج گزار یا عمره کننده آن را به عنوان قربانی، همراه خود به مکه می‌برد و گوشت آن هم در حرم مکه بین نیازمندان آن تقسیم می‌شود. این هدی عبارت است از (البدنة) شتر یا گاو - البدنه، شتر یا گاوی است که در

مکه قربانی می‌شود. به خاطر این به این اسم نامیده شده که آن را برای بردن به مکه و سر بریدن در آنجا می‌پروراندند و چاق می‌کردند. جمع آن بُدُن است. خداوند می‌فرماید: ﴿وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِّنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا حَيْرٌ﴾ [الحج: ۳۶].

«و شترهای چاق و فربه را (در مراسم حج) برای شما از شعائر الهی قرار دادیم؛ در آنها برای شما خیر و برکت است.»

یا گوسفند. اما اگر کسی نتواند با خود هدی ببرد و یا به طور کلی نتواند قربانی کند، واجب است ده روز کامل از ماه ذوالحجه روزه بگیرد. بهتر این است که سه روز از آن در ایام حج قبل از عید قربان (دهم ذوالحجه) باشد، اما روز عرفه (نهم ذوالحجه) روزه نگیرد، ولی اگر فرصت پیدا نکند که سه روز قبل از عید قربان روزه بگیرد، می‌تواند در ایام تشریق (یازدهم، دوازدهم، سیزدهم ذوالحجه) روزه بگیرد و هفت روز باقی مانده را بعد از انجام مناسک حج و بازگشت به وطنش روزه می‌گیرد. خداوند می‌فرماید: ﴿فَإِذَا آمَنْتُمْ فَامْتَمِعُوا بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَنْ لَّمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [البقرة: ۱۹۶].

«و هنگامی که (از بیماری و دشمن) در امان بودید، هر کس با ختم عمره، حج را آغاز کند، آنچه از قربانی برای او میسر است (ذبح کند)؛ و هر که نیافت، سه روز در ایام حج، و هفت روز هنگامی که باز می‌گردید، روزه بدارد! این، ده روز کامل است. (البته) این برای کسی است که خانواده او، نزد مسجد الحرام نباشد (اهل مکه و اطراف آن نباشد). و از خدا بپرهیزید! و بدانید که او، سخت کیفر است!».

- سه روز روزه گرفتن به جای فدیة تراشیدن یا کوتاه کردن موی سر در حج و عمره.

فدیة دهنده در اینجا در انجام یکی از سه کار مخیر است: ۱- سه روز روزه گرفتن، اگرچه پیایی هم نباشند، ۲- صدقه دادن به شش مسکین، ۳- قربانی کردن گوسفند یا حیوانی بزرگ‌تر از آن.

هرگاه محرم بیمار باشد و نیازمند تراشیدن یا کوتاه کردن موی سر باشد، موی سرش را می‌تراشد و یا کوتاه می‌کند. با انجام این کار یکی از فدیة‌های سه‌گانه فوق بر

او واجب می‌گردد. این فرد با تراشیدن سر در حج یا عمره به تحلل اول دست می‌یابد. این کار او قبل از فرا رسیدن زمان سر بریدن قربانی است. زمان قربانی برای حج‌کننده روز عید و برای کسی که عمره انجام می‌دهد بعد از پایان مراسم عمره است. البته این زمانی است که حج‌گزار یا عمره‌کننده در بیرون از حرم محاصره نشود، یعنی دشمن او را از رسیدن به حرم منع نکند. اگر حج‌گزار یا عمره‌کننده محاصره شود و نتواند به حرم داخل شود، محل سر بریدن قربانی او همان جایی است که در آن محاصره شده است.

فایده: کسی که موی سرش را بدون عذر بتراشد یا کوتاه کند، او به دادن کفاره از مریض سزاوارتر است. همچنین مُحرمی که غیر از تراشیدن موی سر از چیزهای دیگری، همچون به کار بردن بوی خوش یا روغن‌زدن مو و بدن با عذر یا بدون عذر، استفاده کند برای دادن کفاره سزاوارتر است.

گرفتن روزه به عنوان کفاره شکار کردن.

خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ هَدْيًا بَالِغَ الْكَعْبَةِ أَوْ كَفَّرَةٌ طَعَامَ مَسْكِينٍ أَوْ عَدْلٌ ذَلِكَ صِيَامًا لِّيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ ﴿۹۵﴾ [المائدة: ۹۵]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در حال احرام، شکار نکنید، و هر کس از شما عمداً آن را به قتل برساند، باید کفاره‌ای معادل آن از چهارپایان بدهد؛ کفاره‌ای که دو نفر عادل از شما، معادل بودن آن را تصدیق کنند؛ و به صورت قربانی به (حریم) کعبه برسد؛ یا (به جای قربانی)، اطعام مستمندان کند؛ یا معادل آن، روزه بگیرد، تا کیفر کار خود را بچشد. خداوند گذشته را عفو کرده، ولی هر کس تکرار کند، خدا از او انتقام می‌گیرد؛ و خداوند، توانا و صاحب انتقام است.»

خواننده گرامی، توجه کن و بیندیش که چگونه خداوند متعال در آیه «صوم» (روزه گرفتن) را به طور مطلق و بدون تعیین شرط پیایی بودن آن به کار برده است. فقها اتفاق نظر دارند که تعرض بر حیوان شکاری در حرم مکه حرام است، چه برای کسی که احرام حج و عمره بسته باشد یا کسی که محرم نباشد، (در این حکم، یکسان هستند). به طور کلی در حرم شکار کشته نمی‌شود، و زخمی نمی‌گردد، مورد اذیت و

آزار قرار نمی‌گیرد، دستگیر نمی‌شود و رانده هم نمی‌شود. برای شکار کردن آن نباید به دیگری کمک کرد، مانند راهنمایی کردن شکارچی به دیدن آن، یا نشان دادن جای آن یا اشاره کردن به آن، اگر در تیررس شکارچی قرار داشته باشد. همان گونه که بیان شد در این احکام شخص مُحرم و غیرمُحرم یکسان هستند. پس هیچ‌گونه تعرض به شکار، در حَرَم برای هیچ کسی درست نیست. اگر شخص مُحرم یا غیر محرم در حرم به شکار تعرض کند و آن را عمدی یا اشتباهی و یا از روی فراموشکاری یا نادانی بکشد، با انجام این کار مرتکب گناه می‌شود و واجب است کفاره بدهد.

این فرد برای دادن کفاره به صورت زیر عمل می‌کند:

اگر شکار، مثل و ماندی در میان حیوانات اهلی داشته باشد بین انجام سه چیز مخیر است: یا همانند آن را قربانی کند (به عنوان مثال به جای شترمرغ، شتر و به جای گاو وحشی، گاو اهلی و به جای آهو، بز). این حیوانات را قربانی می‌کند و گوشت آن را در میان مستمندان حرم مکه تقسیم می‌کند، یا اینکه آن حیوانات را نرخ گذاری می‌کند و به اندازه قیمت آنها غذا می‌خرد و به مستمندان حرم مکه صدقه می‌دهد، به گونه‌ای که به هر مستمندی یک مدّ صدقه بدهد، یا اینکه به جای هر مدّ غذا یک روز روزه بگیرد.

محرم بعد از پوشیدن احرام در هیچ جا و مکانی نمی‌تواند به شکار تعرض کند (محرم کسی است که لباس احرام برای حج یا عمره پوشیده باشد و لیبیک‌گویان از میقات مکانی گذشته باشد). هیچ تفاوتی ندارد که شخص محرم در حرم به شکار تعرض و دست‌درازی کند، یا در بین حرم و میقات تعرض کند. همچنین بر محرم حرام است که شکار را بخرد و یا بفروشد و یا شیر آن را بدوشد.

شکار کردن حیوانات دریایی برای محرم و غیر محرم رواست. تعرض بر آنها و نشان دادن آنها به شکارچی و نیز خوردن از گوشت شکار دریایی، جایز است. خداوند می‌فرماید: ﴿أَحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَعًا لَكُمْ وَلِلسَّيَّارَةِ وَحُرْمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرْمًا﴾ [المائدة: ۹۶].

«صید دریا و طعام آن برای شما و کاروانیان حلال است؛ تا (در حال احرام) از آن

بهره‌مند شوید؛ ولی مادام که محرم هستید، شکار صحرا برای شما حرام است.»

فایده: مهم و مورد قبول در قیمت‌گذاری شکاری که در میان حیوانات اهلی هم مثل دارد، قیمت مکه است، نه قیمت محلی که در آن شکار کشته شده است، اما آنچه

در قیمت شکار فاقد مثل، مهم و پذیرفتنی است قیمت محل شکار کردن است. همچنین از روزه‌های کفاره‌ای که پیاپی گرفتن، در آن شرط نیست، روزه کفاره قسم است. خداوند می‌فرماید: ﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَدْتُمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَرْتُمْ بِهِ وَإِطْعَامَ عَشْرَةِ مَسْكِينٍ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَرَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ [المائدة: ۸۹]. «خداوند شما را بخاطر سوگندهای بیهوده (و خالی از اراده)، مؤاخذه نمی‌کند؛ ولی در برابر سوگندهایی که (از روی اراده) محکم کرده‌اید، مؤاخذه می‌نماید. کفاره این‌گونه قسم‌ها، اطعام ده نفر مستمند، از غذاهای معمولی است که به خانواده خود می‌دهید؛ یا لباس پوشاندن بر آن ده نفر؛ و یا آزاد کردن یک برده؛ و کسی که هیچ کدام از این‌ها را نیابد، سه روز روزه می‌گیرد؛ این، کفاره سوگندهای شماس است به هنگامی که سوگند یاد می‌کنید (و مخالفت می‌نمایید). و سوگندهای خود را حفظ کنید (و نشکنید!) خداوند آیات خود را این چنین برای شما بیان می‌کند، شاید شکر او را بجا آورید!».

امام ابن کثیر؛ گوید: این سه ویژگی (سه راه) در کفاره قسم قرار داده شده است که شکننده قسم هر کدام از آن‌ها را انجام دهد به طور اجماع کفایت می‌کند. خداوند از آسان‌ترین آنها آغاز کرده است. چون غذا دادن به مستمندان آسان‌تر از دادن پوشاک به آنان است، همچنان که پوشاک دادن به آنان آسان‌تر و راحت‌تر از آزاد کردن برده است. در کفاره قسم از پایین به بالا شروع می‌شود، اما اگر مکلف نتواند یکی از این (کفاره) سه‌گانه را انجام دهد با گرفتن سه روز روزه، کفاره آن را ادامی کند: ﴿فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ﴾ ابن کثیر دو قول نقل کرده است: یکی سه روز پیاپی گرفتن روزه را واجب نمی‌داند، قول دیگر مخالف این نظر است. (تفسیر ابن کثیر ص ۵۷۶).

۸- چیزهایی که روزه را باطل می‌کنند.

بدون شک این مبحث در فهم درست عبادت روزه از مهم‌ترین مباحث است. مهم بودن آن سبب شده که روزه‌داران مؤمن بیان آن را به طور مفصل و واضح از علما جویا شوند، تا جایی که در ماه رمضان بیشترین سؤالات و مشغولیت‌های روزه‌داران در این

زمینه است. بنابراین آن را به طور ریشه‌ای و مفصل، با یادآوری ضوابط، بیان می‌کنم تا در این زمینه سؤالات ریشه‌کن شوند و مباحث برای دیگران روشن شود، به گونه‌ای که نیاز به پرس و جو نباشد. در این مبحث مطالب زیر بیان می‌شوند:

- ۱- آنچه به طور کلی روزه را باطل می‌کند.
- ۲- آنچه روزه را باطل می‌کند و فقط قضای روزه لازم می‌شود.
- ۳- آنچه روزه را باطل می‌کند و هم قضای روزه و هم کفاره را واجب می‌کند.
- ۴- آنچه روزه را باطل نمی‌کند.

۱- چه چیزی روزه را به طور عموم باطل می‌کند؟

هرگاه شرطی از شروط روزه وجود نداشته باشد، روزه باطل می‌شود. هیچ فرقی نمی‌کند که این شرط، شرط وجوب روزه باشد، مانند مسلمان بودن، یا شرط درست بودن روزه باشد، مانند پاک بودن از حیض و نفاس.

توضیح اینکه اگر شخص مسلمان در حالت روزه‌داری مرتد شود -پناه بر خدا - روزه‌اش باطل می‌شود و اگر دوباره توبه کند و به اسلام باز گردد، قضای روزه بر او لازم و واجب است. همچنین اگر زنی در حالت روزه‌داری دچار حیض یا نفاس شود، روزه‌اش باطل می‌شود و بعد از پاکیزگی لازم است قضای روزه را به جای آورد. برخی از چیزهایی که روزه را باطل می‌کنند عبارتند از کارهایی که انجام آنها با روزه‌داری منافات دارد، مانند: خوردن یا نوشیدن، نزدیکی با همسر، داخل کردن چیزی - غذا یا غیر غذا - از بیرون به داخل بدن روزه‌دار، با این ضوابط که آنچه داخل بدن می‌شود از راه باز باشد، مانند: دهان، بینی و گوش و... همچنین روزه‌دار این کارها را به طور عمدی و در حالی که یادش باشد که روزه است و با اختیار خود، انجام دهد.

۲- چه چیزی روزه را باطل می‌کند و سپس فقط قضای روزه واجب می‌گردد؟

کارهایی که روزه با آنها باطل می‌شود و فقط قضای روزه واجب می‌گردد و نیازی به کفاره ندارد، بسیارند و به طور کامل و مشخص قابل شمارش نیستند. بنابراین در اینجا فقط به بیان ضوابط آن اکتفا می‌کنم. سپس برای هر کدام از آنها مثالی می‌زنم، به گونه‌ای که این کار برای فرد آگاه و اندیشمند و دوران‌دیش کفایت کند - إن شاء الله -.

اول: خوردن چیزی که عادتاً خورده نمی‌شود، یعنی از چیزهایی باشد که بعد از ایجاد تغییرات در آن به عنوان غذا از آن استفاده می‌شود، مانند خوردن برنج نپخته یا

میوه کالی (از قبیل به) که عادتاً قبل از رسیدن خورده نمی‌شود، یا خوردن چیزی که به عنوان غذا مورد استفاده قرار نمی‌گیرد، مانند نوشیدن مایعاتی (از قبیل آبجو) که به عنوان نوشیدنی مصرف نمی‌شوند، یا استفاده از دارو از راه دهان، در چنین حالت‌هایی روزه باطل می‌شود. فرو بردن چیزی به طور عمدی و با خواست و اختیار روزه‌دار به داخل بدن روزه را باطل می‌کند و فقط قضای روزه بر فرد واجب می‌گردد، اما کفاره لازم نیست.

دوم: کوتاهی در نگهداری روزه، مانند کسی که هنگام سحر، بخورد و بنوشد و یا با همسرش نزدیکی کند، به گمان این که هنوز فجر صادق طلوع نکرده است و بعد متوجه شود فجر صادق طلوع کرده است، یا هنگام غروب افطار کند، به گمان این که خورشید غروب کرده است، ولی بعد متوجه شود خورشید غروب نکرده است. در مواردی که گذشت و مواردی نظیر آن، فقط قضای روزه واجب می‌گردد، اما کفاره واجب نیست.

سوم: قضای روزه در صورت شکسته شدن روزه به خاطر ارضای ناقص غریزه جنسی، یعنی روزه‌دار عمداً کاری کند که بدون آمیزش، منی از او خارج شود، مانند استمنای با دست یا بوسیدن یا دست زدن به همسر، یا اینکه دو زن با هم، هم‌آغوش شوند و منی‌اشان بیرون بیاید و ارضا شوند، یا با پیوسته نگاه کردن به همسر منی بیرون بیاید، در همه این موارد روزه باطل می‌شود و فقط قضای روزه واجب می‌گردد.

۳- آنچه روزه را باطل می‌کند و به دنبال آن قضا و کفاره هر دو با هم واجب می‌گردند.

در دو مورد زیر این حالت پیش می‌آید:

نخست: ارضا شدن به شکل کامل یعنی به وسیله آمیزش با همسر در روز رمضان از روی عمد و اختیار. هر گاه زن و شوهر در روز رمضان در حالی که روزه هستند با هم نزدیکی کنند و دو ختنه‌گاه به هم برسند و یا به اندازه سر حشفه در یکی از دو راه فرو رود و پنهان شود، چه منی بیرون بیاید و یا بیرون نیاید، روزه باطل می‌شود و قضا همراه با کفاره بر فرد واجب می‌گردد. کفاره آن هم به ترتیب عبارت است از: آزاد کردن برده، اگر نیافت دو ماه پیاپی روزه بگیرد، اگر توانایی انجام آن را نداشت، غذا دادن به شصت مستمند، به هر مستمندی یک مدّ، حدود هفتصد گرم غذا بدهد، از غذاهایی که غالباً در آن شهر به عنوان غذا مصرف می‌شوند، مانند: گندم، خرما، برنج و

نظیر آنها، یا به مستمندی آن قدر غذا بدهد که او را سیر کند.

پرسش: آیا با همبستر شدن شوهر با زن روزه زن هم باطل می‌شود؟

پاسخ: بله، در این مسأله هیچ اختلافی بین علما نیست که روزه هر دو باطل می‌گردد. چون نزدیکی کردن از مبطلات روزه است و مرد و زن در این حکم یکسان هستند.

پرسش: آیا با همبستر شدن مرد و زن، کفاره بزرگ بر زن هم واجب می‌گردد؟

پاسخ: پاسخی که ترجیح داده شده این است که: زن اگر تحت فشار شوهرش قرار گیرد یا در خواب باشد و در آن حالت با وی نزدیکی شود، کفاره‌ای بر او واجب نمی‌گردد، اما اگر زن با خواست و اراده خودش، در اختیار شوهر قرار گیرد و نزدیکی کنند، کفاره بزرگ بر او هم واجب می‌گردد خداوند داناتر است. (الموسوعة الفقهية ۶۰/۲۸، الإنصاف، المرادی ۳/۳۱۳).

پرسش: بر کسی که کفاره بزرگ واجب می‌گردد و برده‌ای نیابد که آزاد کند و به جای آن دو ماه پیاپی روزه گرفتن را آغاز کند، سپس در اثنای آن یک روز یا دو یا بیشتر از آن روزه نگیرد، آیا باید روزه‌اش را ادامه دهد یا اینکه دوباره از اول شروع کند؟

پاسخ: نص حدیث شریف بر وجوب پیاپی بودن دو ماه دلالت دارد، آنجا که پیامبر ﷺ از فردی که کفاره بر او واجب بود، می‌پرسد: آیا می‌توانی دو ماه پیاپی روزه بگیری؟ (متفق علیه، البخاری ۱۹۳۶. مسلم ۱۱۱۱).

بنابراین کسی که پیاپی گرفتن دو ماه روزه را با خوردن یک روز یا دو و یا بیشتر از آن قطع کند، اینجا وضعیت آن فرد و علت خوردن و قطع پیاپی بودن مورد بررسی قرار می‌گیرد. اگر روزه‌خواری و قطع پیاپی بودن به خاطر عذری باشد که روزه‌خواری را مباح کند، مانند حیض یا بیماری، در این صورت پیاپی بودن قطع نمی‌شود، بلکه فرد با ادامه دادن به روزه‌اش شصت روز را کامل می‌کند، اما اگر قطع پیوسته بودن روزه، بدون عذر مباح کننده روزه‌خواری باشد و خوردن روزه هم عمدی باشد، در اینجا پیوستگی و پیاپی بودن روزه قطع می‌گردد و بر او لازم است که روزه دو ماه را به طول کامل از اول آغاز کند. خداوند داناتر است.

پرسش: اگر روزه‌داری در دو روز جداگانه در ماه رمضان با زنش نزدیکی کند، آیا کفاره هم تکرار می‌شود؟

پاسخ: بله، بر چنین فردی دو کفاره واجب می‌گردد؛ چون روزه هر روزی عبادتی

مستقل است. چنین کاری مانند دو روز در دو رمضان است و تکرار کفاره بر او واجب می‌گردد.

اما اگر در یک روز دو بار یا بیشتر از آن با همسرش نزدیکی کند، در این صورت یک کفاره بر او واجب می‌گردد. خداوند داناتر است.

پرسش: اگر کسی در حال گرفتن قضای روزه رمضان، با نزدیکی کردن با همسرش روزه‌اش را باطل کند، آیا کفاره بزرگ به ترتیبی که بیان شد بر او واجب می‌گردد؟ پاسخ: نه، کفاره بزرگ بر او واجب نمی‌گردد، به خاطر این که این کار در غیر رمضان انجام می‌گیرد و سبب هتک حرمت رمضان نمی‌شود. بنابراین کفاره بزرگ بر او واجب نمی‌گردد، بلکه فقط قضای آن روز را می‌گیرد.

دوم: آنچه روزه را باطل می‌کند و قضا و کفاره را با هم واجب می‌گرداند، کسی که شب نیت گرفتن روزه را بکند، اما در آن روز عمدی چیزی بخورد و بنوشد، در حالی که او را به خوردن و شکستن روزه مجبور نکنند و عذر شرعی مباح کننده خوردن روزه همچون حیض و... برای او پیش نیاید، قضا و کفاره بر او واجب می‌گردد. باید انسان مسلمان به شدت بترسد از اینکه مبادا روزه‌اش را باطل کند. اما با کمال تأسف گاهی بعضی از مسلمانان را که گرفتار دام گناه دخانیات شده‌اند، می‌بینیم با این بهانه پوچ جرأت شکستن روزه را پیدا می‌کنند. به این بهانه روزه‌اش را می‌شکنند و مرتکب گناه می‌شود و از لحاظ معنوی زیان می‌کند و حتی از لحاظ جسمی هم به خودش آسیب می‌رساند. خداوند یاری‌دهنده است. این امر بر کسی پوشیده نیست و همچنین از لحاظ پزشکی به طور قطعی به اثبات رسیده که سیگار کشیدن و استفاده از هرگونه دود و دخانیات ضرر و زیان فراوان و جبران‌ناپذیری به جسم فرد وارد می‌کند. پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله فرمود: «لا ضرر ولا ضرار» به یکدیگر ضرر رسانید و ضرر را با ضرر پاسخ ندهید. (تخریح آن گذشت).

هشدار: کسی که در روز رمضان به طور عمدی با همبستر شدن با همسرش روزه‌اش را باطل می‌کند، باید مابقی روز را از مفطرات امساک کند و بعد از جماع چیزی نخورد و نیاشامد؛ چون با استفاده از مفطرات حرمت رمضان را بیشتر می‌شکنند. پناه بر خدا.

۹- آنچه روزه را باطل نمی‌کند.

هرگاه فقها مسائلی را که روزه را باطل نمی‌کند بیان کنند، فرد اندیشمند در می‌یابد که آن مسائل منحصر به ضوابطی است که برخی از آنها عبارتند از: هرگاه انجام آن کار عمدی نباشد از آن کار چشم‌پوشی شده و مورد بخشش قرار گرفته است، یا کاری است که دوری گزیدن از آن امکان‌پذیر نیست، یا اینکه نصی صریح درباره مبطل بودن آن وارد نشده است و همچنین نمی‌توان آن را به چیزی دیگر قیاس کرد، یا کاری است که در آن شبهه است، یا انجام دادن آن در رمضان و غیر رمضان مشروع باشد، یا این که آن کار خوردن و نوشیدن نیست و در معنای آنها هم نمی‌باشد. در این زمینه مثال‌ها زیاد هستند. برخی از آنها را بیان می‌کنیم:

۱- فرو بردن آب دهان، حتی اگر آن را در داخل دهان جمع کند و یکباره فرو ببرد.

۲- فرو بردن بلغم مادامی که از حلق به ظاهر دهان نرسیده باشد (یعنی از مخرج «حا» تجاوز نکرده باشد).

۳- بو کردن چیزی بودار یا فرو بردن گرد و غبار راه.

۴- خوردن یا نوشیدن در حال فراموشی.

۵- استفاده از عطر و بوی خوش، یا استفاده از حنا.

۶- مضمضه و استنشاق.

اما اگر روزه‌دار در مضمضه و استنشاق مبالغه کند (یعنی بیشتر از سه مرتبه آنها را انجام دهد) و آب به داخل شکم برود، در حالی که او روزه‌دار بودنش را به یاد داشته باشد و به مکروه بودن مبالغه در مضمضه و استنشاق در حالت روزه بودن آگاه باشد، روزه‌اش باطل می‌شود؛ چون پیامبر صلی الله علیه و آله روزه‌دار را از مبالغه در مضمضه و استنشاق نهی کرده است.

۷- فرو بردن مقدار کمی از آثار غذایی که در لای دندان‌ها باقی مانده باشد بدون قصد و غیر عمدی، یا این که از جدا کردن آن و بیرون انداختنش ناتوان باشد.

۸- استفراغ کردن، وقتی که بر او غلبه کند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ ذَرَعَهُ الْقِيءُ، فَلَيْسَ عَلَيْهِ قِضَاءٌ وَمَنْ اسْتَقَاءَ عَمْدًا فَلْيَقِضْ». (الترمذی ۷۲۰).

ترمذی گوید: حدیث حسن غریب است. به دنبال آن بیان می‌کند که اهل علم به این حدیث عمل می‌کنند.

«روزه‌داری که استفراغ بر او غلبه کند و استفراغ کند، قضا(ی روزه) ندارد، اما روزه‌داری که عمداً بخواهد استفراغ کند، قضای روزه بر او واجب است.»

ابوهریره رضی الله عنه گوید: هرگاه روزه‌دار استفراغ کرد، روزه‌اش را نشکند؛ چون هنگام استفراغ چیزی بیرون می‌آید و داخل نمی‌رود.

۹- بوسیدن همسر و امثال آن بدون تحریک شهوت.

۱۰- بیرون آمدن مزی با نگاه کردن زیاد به همسر.

۱۱- تکرار نگاه کردن بدون انزال منی.

۱۲- بیرون آمدن منی یا مزی با فکر کردن.

۱۳- شک در طلوع فجر صادق، اگر مسلمان در طلوع فجر صادق شک کند و

بخورد و بنوشد یا با همسرش نزدیکی کند و شکش ادامه داشته باشد، روزه‌اش

را نشکند، بلکه به روزه‌اش ادامه دهد؛ چون اصل و یقین بر این است که شب

هنوز به پایان نرسیده و ادامه دارد و فجر طلوع نکرده است. بنابراین یقین به

وسیله شک از بین نمی‌رود؛ چون هنوز طلوع فجر بر او آشکار نشده و یقین

حاصل نکرده است. خداوند می‌فرماید: ﴿وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ

الْحَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْحَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ﴾ [البقرة: ۱۸۷].

اما اگر بعداً آشکار شود که هنگام خوردن و نوشیدن و نزدیکی با همسرش، فجر

صادق طلوع کرده بود روزه‌اش باطل است و باید قضای آن روز را بگیرد. همچنین اگر

در آخر روز به گمان این که خورشید غروب کرده، افطار کند و بعد مشخص شود که

خورشید غروب نکرده است، در این حالت روزه آن روز باطل می‌شود و باید قضای آن

روز را بگیرد.

۱۴- مسواک زدن در طول روز، باطل کننده روزه نیست، مگر زمانی که مقداری از

چوب مسواک یا خمیر دندان را فرو ببرد (که در این صورت روزه باطل

می‌شود) پوشیده نماند که بوی دهان روزه‌دار در نزد خدا بسیار ارزشمند است

و از بوی مشک خوش‌تر است، به خصوص بعد از زوال خورشید که بو بیشتر

می‌شود.

۱۵- کشیدن سرمه بر چشم، حتی اگر طعم آن را در حلقش (گلویش) احساس

کند؛ چون چشم منفذ و راه باز به شمار نمی‌آید. پس آنچه از طعم قطره چشم

یا سرمه به حلق می‌رسد، چون از منفذ باز به حلق نرسیده است، روزه را باطل نمی‌کند.

عایشه رضی الله عنها گوید: «اكتحل رسول الله ﷺ وهو صائم». (ابن ماجه ۱۶۷۸، البوصيري في المصباح ۲۹۹/۱ یا سند ضعیف).

«پیامبر خدا ﷺ در حالی که روزه بود به چشمش سرمه کشید».

«مردی پیش پیامبر ﷺ آمد و از چشم درد شکوه کرد و پرسید: آیا در حال روزه می‌توانم سرمه بکشم؟ پیامبر ﷺ فرمود: بله». (الترمذی ۷۲۶ ابو عیسی ترمذی گوید: اسناد حدیث انس قوی نیست).

۱۶- بوییدن هوایی که آمیخته به بوی عطر یا مشک یا گل و نظیر آن است. باید هوشیار بود و دقت کرد کسی که عود یا عنبر و نظیر آن را بخور می‌دهد، اگر آنها را به خودش نزدیک کند و دود آنها را بویید و دود آن به حلق برسد، در حالی که یادش باشد که روزه است روزه‌اش باطل می‌شود، به خاطر اینکه امکان جلوگیری و دوری گزیدن از ورود دود به حلق وجود دارد، اما روزه‌دار کوتاهی کرده و سبب شده جسم دود به داخل بدنش برسد. خداوند داناتر است.

۱۷- حجامت گرفتن، یعنی بیرون آوردن خونی که در بدن جمع شده، با مکیدن یا با زدن رگ به وسیله چیزی تیز، روزه حجامت گیرنده و حجامت گرفته شده از او، باطل نمی‌شود. اما این کار مکروه است؛ چون سبب ضعیف شدن حجامت شده می‌شود.

این نظر جمهور علما است. استناد کرده‌اند به اینکه پیامبر در حال احرام و نیز روزه‌داری حجامت گرفته است. (البخاری ۱۹۳۸. مسلم ۱۲۰۲). حنابله معتقدند حجامت، روزه حجامت گیرنده و حجامت گرفته شده را باطل می‌کند، به دلیل حدیث «افطر الحاجم والمحجوم».. شوکانی گفته است: می‌توان بین احادیث جمع توفیق ایجاد کرد، به این صورت که: حجامت در حق کسانی که با آن ناتوان می‌شوند مکروه است و کراهت آن تشدید پیدا می‌کند هرگاه ضعیف شدن با حجامت گرفتن به حدی برسد که موجب روزه‌خواری گردد. اما کسی که قدرتمند و تواناست و با گرفتن حجامت ضعیف نمی‌شود، اشکالی ندارد و مکروه نیست. به هر صورت دوری گزیدن روزه‌دار از حجامت

بهتر است. (نیل الأوطار، الشوکانی ۲۰۳/۴).

۱۸- غسل کردن، روزه را باطل نمی‌کند و مکروه هم نیست، حتی اگر به خاطر خنک شدن بدن باشد.

عایشه و ام سلمه رضی الله عنهما گویند: «کان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یدرکه الفجر وهو جنب من أهله، ثم یغتسل ویصوم». (متفق علیه، البخاری ۱۹۲۶. مسلم ۱۱۰۹).

«رسول خدا در حالی که به وسیله نزدیکی با همسرانش جنب شده بود، بعد از طلوع فجر صادق غسل می‌کرد و روزه می‌گرفت».

۱۹- ریختن قطره در ذکر (مسیر ادرار) مرد روزه را باطل نمی‌کند، چه به مثانه برسد یا نرسد هیچ فرقی نمی‌کند، اما ریختن قطره در فرج (شرمگاه) زن و استفاده از داروی مایع یا جامد از راه پشت (حلقه دبر) روزه را باطل می‌کنند. خداوند داناتر است.

۲۰- رسیدن گرد و غبار و نظیر آن به حلق روزه‌دار، حتی اگر یادش باشد که روزه است، باطل کننده روزه نیست؛ چون پرهیز کردن از آن امکان‌پذیر نیست. خواننده گرامی، این مسائل بیست‌گانه را که روزه را باطل نمی‌کنند جمع کردم و به شما تقدیم نمودم به همین بسنده می‌کنم. برای اینکه هدف شمارش تمامی چیزهایی که باطل کننده روزه نیستند، نمی‌باشد، بلکه هدف بیان برخی از آنها است. در تمامی آنچه ذکر شد ملاحظه می‌کنی که عمدی نبودن انجام این کارها، امکان‌پذیر نبودن دوری‌گزیدن از آنها، یا عدم وجود نص صریحی بر باطل شدن روزه و عدم امکان قیاس آن بر چیزی دیگر، یا کاری که از روی فراموشی انجام بگیرد، همه این‌ها ضوابطی است که فرد اندیشمند و تیزبین از طریق آنها درک می‌کند و می‌فهمد که چه وقت روزه باطل می‌شود و چه وقت باطل نمی‌شود. از خداوند می‌خواهم که شما را برای دستیابی به آگاهی در دین موفق بگرداند.

۱۰- آنچه خوردن روزه را در ماه رمضان مباح می‌کند. و مسائل مربوط به آن.

منظور از امور مباح کننده روزه‌خواری، روی دادن پدیده و به وجود آمدن مشکلاتی است که خوردن روزه را مباح می‌کنند و آنها در هفت مسأله خلاصه شده‌اند:

۱- بیماری.

۲- رفتن به سفر.

۳- بارداری.

۴- شیر دادن به بچه.

۵- پیر فرتوت و از کار افتاده.

۶- آمدن فشار زیاد بر اثر گرسنگی و تشنگی.

۷- مجبور کردن فرد به خوردن روزه.

خواننده گرامی، اگر وارد شدن فشار زیاد بر اثر گرسنگی را از وارد شدن فشار زیاد بر اثر تشنگی جدا حساب کنی و ترس از ناتوانی برای رو به رو شدن و مقابله با دشمن را در جهادی که احتمالی یا یقینی است، به فشار گرسنگی و تشنگی ملحق کنی، در این صورت عارضه‌های مباح کننده روزه‌خواری نه تا می‌شوند. بعضی آنها را چنین به نظم کشیده‌اند:

وعوارض الإفطار التي قد يغتفر للمرء فيها الفطر تسع تُستطر

حبل وإرضاع وإكراه وسفر مرضٌ جهادٌ جوعه عطشٌ كِبَرٌ

پدیده‌های مباح کننده روزه‌خواری برای روزه‌دار که مورد بخشش قرار می‌گیرند نه تا هستند: بارداری، شیردادن، مجبور کردن بر شکستن روزه، مسافرت، بیماری، جهاد، فشار زیاد گرسنگی، فشار زیاد تشنگی و پیری فرتوت کننده. به طور مفصل به بیان هر کدام از آنها می‌پردازیم.

۱- بیماری:

هر نوع بیماری و علتی که انسان به وسیله آن از تندرستی خارج شود، طبع سلامتی‌اش به وخامت حالت و بیماری تغییر کند، به خاطر آن خوردن روزه مباح می‌شود. این نظر اجماعی علما است. خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ ۗ﴾ [البقرة: ۱۸۵].

«و آن کس که بیمار یا در سفر است، روزهای دیگری را به جای آن، روزه بگیرد».

اما ضابطه بیماری که خوردن روزه را مباح می‌کند چیست؟

در سه حالت شخص، بیمار به شمار می‌آید و شکستن روزه برایش مباح می‌گردد:

نخست: هرگاه بترسد از اینکه اگر روزه بگیرد امکان دارد تلف بشود.

دوم: هرگاه بترسد از این که اگر روزه بگیرد، به شدت دچار ضرر می‌شود، مانند این

که یکی از اعضایش همچون شنوایی، بینایی یا نظیر آنها آسیب می‌بیند و از کار می‌افتد.

سوم: هرگاه یقین پیدا کند که با روزه گرفتن بر بیماری اش افزوده می‌شود، یا بیماری اش دیر بهبود می‌یابد، یا گرفتن روزه در حالت بیماری بر او بسیار دشوار و غیر قابل تحمل باشد.

در دو حالت اولی روزه گرفتن بر او حرام است و قضای روزه بر او واجب می‌گردد، چون حفظ جان و محافظت از منافع ضروری، واجب است و نباید آنها را به هیچ عنوانی به خطر انداخت.

در حالت سوم خوردن روزه برای او مباح، و حتی مستحب است و ادامه دادن به روزه و به پایان بردن آن برایش مکروه است؛ چون منجر به هلاکت می‌شود، در حالی که واجب است هر چیز و هر کاری که منجر به آسیب جبران‌ناپذیر و هلاکت می‌شود، از آن دوری گردد.

بیماری‌هایی که می‌توان برای حالت سوم به عنوان نمونه ذکر کرد، همان گونه که پزشکان موثق و مورد اعتماد تشخیص و نظر داده‌اند، عبارتند از:

۱- دیابت پیشرفته، ۲- زخم‌ها و ورم‌هایی که منجر به خونریزی می‌شوند، در معده باشند یا در روده اثناعشر، دردهای سخت کلیوی و نارسایی کلیه، بیماری‌های قلبی، تصلب شرایین و نظیر آنها.

پرسش: آیا شرط است که بیمار، شب نیت رخصت روزه‌خواری را برای فردا بکند یا نه؟
پاسخ: جمهور علما نیت در شب را برای رخصت روزه‌خواری شرط نگرفته‌اند، اما بزرگان شافعیه گفته‌اند اگر بیماری مقطعی باشد، نیت رخصت روزه‌خواری در شب برای بیمار شرط است، اما اگر بیماری ادامه دارد و شدید است، نیت رخصت روزه‌خواری در شب شرط نیست. خداوند داناتر است.

۲- سفر:

سفر به طور عموم عبارت است از بیرون رفتن از مکانی که در آن اقامت دارد، به گونه‌ای که بیرون رونده متحمل هزینه سفر شود و دوری مسافت او را از دسترسی به محل اقامتش باز دارد. سفر از پدیده‌های مباح‌کننده روزه‌خواری برای مسافر است.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ﴾ [البقرة: ۱۸۵].

پرسش: وجود چه شروطی لازم است که سفر رخصت روزه‌خواری را برای مسافر مباح کند؟

پاسخ: چهار شرط لازم است که عبارتند از:

۱- مسافت سفر طولانی باشد که اصولاً بر مسافت قصر نماز قیاس می‌گردد. از جانب شارع نص صریحی درباره مقدار مسافتی که قصر نماز و روزه خواری را برای مسافر مباح می‌کند وارد نشده است، اما برای پی بردن و آگاهی یافتن از مقدار تقریبی، در حدیثی اشاره‌ای شده که پیامبر ﷺ فرمود: «لا یحِلُّ لامرأة تؤمن بالله واليوم الآخر أن تسافر مسيرة يوم وليلة لیس معها حرمة». (متفق علیه، البخاری ۱۰۸۸. مسلم ۱۳۳۹).

معنای «حرمة»، محرم است. یعنی همراه زن، پدر یا برادر یا شوهر و یا یکی از محارم دیگر باشد.

«برای زنی که به خدا و روز رستاخیز ایمان دارد، درست نیست که مسافت مسیر یک شبانه روز سفر را بدون همراهی محرم مسافرت کند».

فقها - خداوند به آنان پاداش نیک دهد - این مسافت را دو مرحله که چهار برد یا ۱۶ فرسنگ است، تخمین زده و اندازه گرفته‌اند. هر فرسنگی ۵۵۴۴ متر است، پس مسافتی که مباح‌کننده روزه‌خواری برای مسافر می‌شود در حدود ۸۸ کیلومتر و ۷۰۴ متر است.

۲- این که مسافر نیت اقامت بیشتر از چهار شبانه روز را نکند. این نظر مالکیه و شافعیه است. حنابله شرط گذاشته‌اند که مسافر تصمیم ماندن بیشتر از چهار روز را نداشته باشد. در نزد حنفیه ۱۵ روز است. (الموسوعة الفقهية ۴۷/۲۸).

۳- سفرش مباح باشد و برای انجام گناه نباشد، چون خوردن روزه رخصتی برای مسافر و تخفیفی برای کم شدن از دشواری‌های اوست، اما اگر شخصی به خاطر انجام گناه مانند: راهزنی و دزدی یا برای تجارت شراب مسافرت کند، در این صورت آن شخص سفرش را بر اساس گناه بنیان نهاده و مستحق این رخصت نیست.

این نظر جمهور علماست، اما حنفیه خوردن روزه را برای مسافر جایز دانسته‌اند، حتی اگر سفرش برای معصیت هم باشد، چون به مطلق نصوصی که درباره رخصت روزه‌خواری مسافر وارد شده است عمل می‌کنند، اجازه خوردن روزه به سفر مربوط می‌شود، نه به خاطر هدفی که سفر برای آن انجام می‌گیرد و به مرجع پیشین مراجعه کنید.

۴- سفرش را آغاز کند و قبل از طلوع فجر صادق از ساختمان‌ها و آبادی‌های محل اقامتش بیرون برود یا اینکه قبل از طلوع فجر صادق نیت سفر را داشته باشد. بعد از طلوع فجر صادق گرچه هنوز از محل اقامتش حرکت نکرده، می‌تواند از رخصت روزه‌خواری استفاده کند، چون با آهنگ سفر، مسافر به شمار می‌آید.

پرسش: چه زمانی رخصت سفر قطع می‌گردد؟

پاسخ: رخصت سفر به اتفاق علما با وجود دو چیز قطع می‌گردد:

۱- هرگاه مسافر به محلی که رسید نیت اقامت همیشگی را بکند، یا نیت اقامتش در آنجا بیشتر از چهار روز یا بیشتر از آن باشد، در این صورت باید نمازش را کامل بخواند و روزه‌اش را بگیرد و رخصت خوردن روزه را ندارد، چون دیگر مسافر به شمار نمی‌آید.

۲- هرگاه مسافر به محل اقامتش برگردد، شب باشد یا روز. (اینجا جای تفصیل این مبحث نیست برای آگاهی بیشتر به کتاب‌های احکام که در این زمینه نوشته شده‌اند مراجعه شود.

۳- بارداری. ۴- و شیردادن:

آنچه مقرر و عادت است، این که زن باردار، دچار حیض (قاعدگی) نمی‌شود. بنابراین هرگاه نیت گرفتن روزه را داشته باشد از گرفتن روزه منع نمی‌شود. پس برای زن باردار و شیرده (اگر در طول روز، از خون نفاس پاک باشد) روزه گرفتن مباح است. اگر روزه بگیرد و از رسیدن آسیب به خودش ترسی نداشته باشد، روزه‌اش کفایت می‌کند. اما اگر از رسیدن آسیب بترسد، می‌تواند روزه‌اش را بخورد.

فقها اتفاق نظر دارند که اگر زن باردار و یا شیرده از گرفتن روزه در ماه رمضان ترس داشته باشد که روزه گرفتن به خودش یا فرزندش آسیب می‌رساند، یعنی دچار بیماری می‌شود یا بر بیماری‌اش افزوده می‌شود یا ترس هلاک شدنش باشد، می‌تواند روزه را بخورد. بچه در رحم زن باردار همچون عضوی از او به شمار می‌آید، بنابراین محافظت از او همانند محافظت از عضوی از بدن لازم و ضروری است. (المغنی لابن قدامة ۲۰/۳).

فقها این رخصت را به شکل زیر توضیح داده‌اند:

۱- اگر زن باردار و یا شیرده بترسد که بر اثر روزه گرفتن، خودش یا فرزندش تلف

می‌شود یا آسیب فراوانی به او می‌رسد، واجب است که روزه را بخورد و گرفتن روزه بر او حرام است.

۲- اگر زن باردار یا شیرده بترسد از این که با گرفتن روزه خودش یا فرزندش دچار بیماری می‌شود یا بر بیماری‌اش افزوده می‌شود، با اعتماد بر تجربه‌ای که از گذشته دارد، یا با گفتار پزشک مسلمان عادل که در حرفه‌اش مهارت دارد، به این گمان غالب دست یابد، یا اینکه روزه گرفتن برایش بسیار دشوار و طاقت‌فرسا باشد، جایز است که روزه را بخورد.

پرسش: اگر زن باردار و یا شیرده روزه رمضان را بخورد، چه چیزی بر او واجب می‌گردد؟

پاسخ: خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ﴾ [البقرة: ۱۸۴]. «و بر کسانی که روزه برای آنها طاقت‌فرساست؛ (همچون بیماران مزمن، و پیرمردان و پیرزنان)، لازم است کفاره بدهند: مسکینی را اطعام کنند».

و می‌فرماید: ﴿وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ﴾ [البقرة: ۱۸۵]. «و آن کس که بیمار یا در سفر است، روزهای دیگری را به جای آن، روزه بگیرد».

این دو آیه بیانگر آن هستند که شخص بیمار و کسانی که به سختی توانایی روزه گرفتن دارند (زن باردار و شیرده مشمول این حکم هستند) روزه را می‌خورند و بر آنان قضا و کفاره واجب می‌گردد. اما جمهور فقها نظر داده و مقرر کرده‌اند که هرگاه زن باردار و شیرده با گرفتن روزه از آسیب رسیدن به خودشان ترس دارند، فقط قضای روزه بر آنان واجب است، اما اگر با گرفتن روزه به فرزندانشان آسیب می‌رسد، قضای روزه و کفاره بر آنان واجب می‌گردد (به جای هر روزی یک روز قضا می‌گیرند و یک مد طعام به مستمند می‌دهند) در این مسأله، گرفتن روزه قضا به خاطر خودشان است و دادن کفاره به خاطر فرزندانشان است.

۵- پیر فرتوت و از کار افتاده:

میان فقها هیچ اختلاف نظری نیست که بر زن و مرد پیری که زمین‌گیر شده‌اند (کسی که هر روز از سلامتی او کاسته می‌شود تا اینکه در نهایت می‌میرد) گرفتن روزه واجب نیست، چون علت و پدیده مباح‌کننده خوردن روزه بر آنان همیشگی است و ادامه دارد و در واقع آنان از گرفتن روزه ناتوان هستند، چون روزه آنان را دچار مشکل

می‌کند و برایشان در دسرساز است. بنابراین جایز است که روزه را بخورند و کفاره آن را بدهند. به جای هر یک روز فقط یک مد غذا به مستمندان می‌دهند و قضای روزه بر آنان واجب نیست.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مَسْكِينٍ﴾ [البقرة: ۱۸۴]. «و بر کسانی که روزه برای آنها طاقت‌فرسا است؛ (همچون بیماران مزمن، و پیرمردان و پیرزنان)، لازم است کفاره بدهند: مسکینی را اطعام کنند».

عبدالله بن عباس رضی الله عنهما در تفسیر این آیه گوید: حکم این آیه نسخ نشده است، بلکه شامل افراد پیری می‌شود که نمی‌توانند روزه بگیرند. پس به جای هر روزی یک مد غذا به مستمندان می‌دهند. (البخاری).

۶- بر اثر گرسنگی و تشنگی طاقت‌فرسا، دچار مشکل شدن:

بدون شک ترس از تلف شدن و نابودی جسم بر اثر گرسنگی و تشنگی برای مباح کردن خوردن روزه در حکم بیماری است، بلکه بالاتر از بیماری است بنابراین از لحاظ حکم، تشنگی و گرسنگی فراوان و طاقت‌فرسا به بیماری ملحق می‌شوند. چون حفظ جسم و جان یکی از ضروریات‌های پنجگانه‌ای است که شرع مقدس محافظت بر آنها را واجب کرده است. اگر در نزد روزه‌دار ظن غالب این باشد که با گرفتن روزه، تلف می‌شود یا مشکلات فراوانی دامنگیر او می‌شود، افرادی همچون کارگرانی که کارهای دشوار و طاقت‌فرسا دارند، مانند: کارگران معادن، کشاورزان یا کارگران نانوايي، برای چنین افرادی درست است که روزه‌شان را بخورند و قضای آن را بگیرند. (الموسوعة الفقهية ۵۷/۲۸).

همچنین حکم ترس از ضعف و ناتوانی بر اثر گرسنگی و تشنگی شدید هنگام رویارویی با دشمن به مطالب فوق ملحق می‌شود، یعنی مجاهد در راه خدا اگر به طور یقین یا ظن غالب بداند که با دشمن روبرو خواهد شد و گرفتن روزه موجب ناتوانی او در هنگام کارزار با دشمن می‌شود و روزه او را از ضربه مهلک و کارساز وارد کردن بر دشمن باز می‌دارد، برای او درست است که قبل از وارد شدن به میدان کارزار با دشمن، روزه‌اش را بخورد، حتی اگر مقیم و غیر مسافر هم باشد، چون بر او لازم است که تعادل و نیروی خودش را برای رویارویی با دشمن با خوردن و نوشیدن تقویت کند و قضای آن را بعد از پایان جنگ و فرصت مناسبی می‌گیرد، چون نیاز شدید در این

مسأله می‌طلبد که روزه‌اش را بخورد. خداوند داناتر است. (منبع سابق).

۷- مجبور کردن کسی برای شکستن روزه:

منظور از آن این است که کسی فرد را با زور به انجام کاری که دوست ندارد یا ترک کردن کاری که دوست دارد وادار کند و او را تهدید کند که اگر از او فرمان نبرد او را مورد اذیت و آزار قرار می‌دهد که بر اثر آن، آسیب فراوانی به او می‌رسد. بنابراین اگر روزه‌داری بر خلاف خواسته‌اش به شکستن روزه مجبور بشود و اگر روزه را نشکند تهدید به قتل بشود، یا آسیب سنگین و جبران‌ناپذیری به او وارد شود، در این صورت روزه‌دار رخصت دارد که به ظاهر روزه‌اش را بشکند. همچنین اگر با زور بر دهان روزه‌دار آب ریخته شود، یا در خواب بر دهانش آب بریزند، روزه او باطل نمی‌شود و درست است و قضا هم ندارد.

پیامبر ﷺ فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَفَا لِي عَنْ أُمَّتِي: الْخَطَأَ وَالَّتَّسِيَانَ وَمَا اسْتُكْرِهُوا عَلَيْهِ». (الحاکم ۱۹۸/۲).

«خداوند به خاطر من سه کار امتم را بخشیده است: کاری که از روی خطا و فراموشکاری انجام گیرد و کاری که بر انجام آن مجبور می‌شوند».

۱۱- سنت‌های روزه.

هدف ما در این مبحث افزون بر بیان سنت‌های روزه، بیان حکمت‌های ارزشمندی است که روزه به خاطر آن مشروع شده است و تمامی امت‌ها با پایبندی به آن به بزرگواری دست می‌یابند. حکمت از روزه‌داری به دست آوردن تقوای الهی است و پیوستن نفس به آزمایشگاه پاک‌سازی و تهذیب آن و پیوستن به میدان صبر و ایستگاه پایداری است. همچنین تجربه ملموسی است برای شناخت حق و دوری گزیدن و عاری شدن از هرگونه خواهش نفسانی و محقق شدن جایگاه بندگی تا اینکه بنده بعد از آن توانایی پیدا کند تا بر عواطف و خواسته‌هایش حکمرانی کند. در این صورت بنده می‌بیند و احساس می‌کند که کرامت انسانی در نزد او در بهترین شکل آراستگی نمایان شده است. همچنین هیچ لحظه‌ای از زندگی روزه‌دار بر او نمی‌گذرد مگر اینکه تصویر نیازمند و مستمندی در پیش روی او در برابر چشمانش نمایان می‌شود، در حالی که خسته و درمانده و آویخته به قلب او است. بنابراین بعد از آن شتابان برای احساس همدردی و کمک به او و بر طرف کردن نیازهایش - به خاطر اطاعت از خدا و

عبادت او و فرمانبری از او - حرکت می‌کند. این همان راه و روش و شیوه تقوای واقعی است که بر اثر روزه به دست می‌آید. خداوند می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ [البقرة: ۱۸۳].

«ای افرادی که ایمان آورده‌اید! روزه بر شما نوشته شده، همان‌گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند نوشته شد؛ تا پرهیزکار شوید».

اینک به بیان سنت‌های روزه می‌پردازیم، سنت‌های روزه ده تا هستند:

۱- خودداری اعضای بدن از انجام کارهای حرام. منظور از جوارح، قلب و لشکریان آن از قبیل زبان و چشم و گوش و دست و پاست، چون گناه کردن نخست وابسته به قلب است. اگر قلب شربت عشق به گناه را بنوشد و شیفته آن گردد و آن را دوست داشته باشد آثار آن در سایر اعضای بدن نمایان می‌شود. پس اگر کسی بیهوده کاری را دوست داشته باشد آن را انجام می‌دهد. اگر دروغ گفتن را گوارا و خوب بداند، دروغ می‌گوید. اگر غیبت کردن نظر او را جلب کند و مورد پسندش واقع شود، غیبت می‌کند. عکس آن هم درست است، یعنی اگر قلب از تمامی گناهان بدش بیاید و بر آنها خشم بگیرد، به دنبال آن زبان از غیبت کردن و سخن‌چینی و استفاده از سخنان بیهوده و بحث و جدل، خودداری می‌کند، در نتیجه در بیشتر موارد سکوت را بر می‌گزیند، و حتی برای جلب محبت و خشنودی خدا به ذکر، تلاوت قرآن و سخنان ارزشمند و راستین مشغول می‌شود و بردباری روزه‌دار در گفتارش به حدی می‌رسد که زبان حالش بر زبان قالش غلبه می‌کند و در برابر کارها و سخنان بد مقابله به مثل نمی‌کند، بلکه با یادآوری روزه‌داری از همه آن بدی‌ها چشم‌پوشی می‌کند و به جایگاه انسانیتش رفعت می‌بخشد.

پیامبر ﷺ فرمود: «الصَّيَامُ جَنَّةٌ، فَلَا يَرْفُثُ وَلَا يَجْهَلُ وَإِنْ أَمْرٌ قَاتِلُهُ أَوْ شَاتِمُهُ فَلْيَقِلْ إِنِّي صَائِمٌ، مَرْتِينَ». (متفق علیه، تخریج آن گذشت).

«روزه (برای روزه‌دار همچون) سپری است (هرگاه یکی از شما روزه گرفت) سخنان بیهوده نگوید و کارهای جاهلانه انجام ندهد. اگر کسی با او کشمکش کرد و درگیر شد و او را دشنام داد بگوید من روزه هستم».

شخص روزه‌دار چشمانش را از نگاه کردن به چیزهای ناپسند و مذموم می‌پوشاند. اضافه بر آن به هیچ عنوان به حرام نگاه نمی‌کند، بلکه متوجه آیات خداوند متعال در قرآن و شگفتی‌های آن می‌شود. همچنین شنوایی‌اش از شنیدن غیبت و دروغ یا دشنام و سخنان ناپسند خودداری می‌کند و متوجه شنیدن سخنان خوب، صدای گوش‌نواز قرآن و مدارسه علم و موعظه‌ای که روز رستاخیز را به یادش می‌آورد، می‌شود. دست و پا و تمامی اعضای بدن، همانند آنها متوجه اجرای امر خدا و انجام کارهای خیر و خداپسندانه می‌شوند.

خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ۗ يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ ۗ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا﴾ [الأحزاب: ۷۰-۷۱]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوای الهی پیشه کنید و سخن حق بگویید. تا خدا کارهای شما را اصلاح کند و گناهانتان را ببامزد؛ و هر کس اطاعت خدا و رسولش کند، به رستگاری (و پیروزی) عظیمی دست یافته است.»

خداوند می‌فرماید: ﴿سَمْعُونََ لِلْكَذِبِ أَكْثَرُونَ لِلسُّخْتِ﴾ [المائدة: ۴۲]. «آنها بسیار به سخنان تو گوش می‌دهند تا آن را تکذیب کنند؛ مال حرام فراوان می‌خورند.»
بنگر که خداوند چگونه بین زیاد شنیدن دروغ و بین مبالغه در خوردن مال حرام تساوی قرار داده است!

خداوند می‌فرماید: ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَرِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَٰلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ﴾ [النور: ۳۰].

«به مؤمنان بگو چشم‌های خود را (از نگاه به نامحرمان) فروگیرند، و عفاف خود را حفظ کنند؛ این برای آنان پاکیزه‌تر است.»

بیندیش که چگونه چشم‌پوشی سبب جلوگیری و محافظت از فرج می‌گردد. این برای تزکیه نفس و والامتگی بخشیدن به آن بهتر است!

پیامبر فرمود: «من لم يدع قول الزور والعمل به فليس لله حاجة في أن يدع طعامه وشرابه». (تخریب آن گذشت).

«کسی که سخنان دروغ و عمل کردن به آن را ترک نکند، خداوند هیچ نیازی ندارد که او طعام و نوشیدنش را ترک کند.»

بنگر و بیندیش چگونه پیامبر ﷺ با هم جمع شدن سختی رنج و زحمت روزه‌داری را برای دریافت فضیلت روزه به محض گفتن سخنانی که دروغ هستند، یا اقدام به کارهایی که حقی را از دیگری سلب می‌کنند، یا باطلی را ثابت می‌کنند، نفی کرده و با وجود آن بدی‌ها، رنج و زحمت روزه‌داری را بی‌ارزش دانسته است!

۲- مبالغه در بخشش: در ماه رمضان سنت است که مسلمان با سرعت به سوی راه‌های انفاق حرکت کند و ببخشد و احسان کند، با درماندگان احساس همدردی کند، صله رحم به جای آورد، بر خانواده و زیر دستانش آسان بگیرد و راه انفاق کردن را به روی آنان بگشاید. پیامبر خدا ﷺ بخشنده‌ترین مردمان بود و بخشنده‌ترین زمان آن در ماه رمضان بود، به خصوص زمانی که جبرئیل او را ملاقات می‌کرد. معمولاً در تمامی شب‌های رمضان او را ملاقات می‌کرد و با او قرآن را مدارسه می‌کرد. رسول خدا در بخشیدن نیکی، بخشنده‌تر از بادی بود که ابرها را برای باریدن باران به سرزمین‌ها راهنمایی می‌کنند و سوق می‌دهند. (متفق علیه، البخاری ۶. مسلم ۲۳۰۸).

ما در زمان خودمان مشاهده می‌کنیم که افراد فراوانی از ثروتمندان در ماه رمضان به دادن زکات مالشان روی می‌آورند، همچنین صدقه بیشتری می‌دهند. این کار بسیار پسندیده و موجب زنده‌گرداندن سنت پیامبر ﷺ است. پس روزه‌داران باید در این ماه کارهای خیر فراوانی انجام دهند و انفاق بیشتری کنند. انجام این‌گونه کارها نشانه قبولی عبادت (به خصوص روزه) و زیاد شدن اجر و پاداش اخروی است.

پیامبر ﷺ فرمود: «كُلَّ عَمَلِ ابْنِ آدَمَ يَضَاعَفُ الْحَسَنَةُ بَعَشْرًا - أَمْثَالَهَا إِلَى سَبْعِمِائَةِ ضِعْفٍ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: إِلَّا الصَّوْمَ فَإِنَّهُ لِي وَأَنَا أَجْزِي بِهِ، يَدْعُ شَهْوَتَهُ وَطَعَامَهُ مِنْ أَجْلِ، لِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ: فَرْحَةٌ عِنْدَ فِطْرِهِ وَفَرْحَةٌ عِنْدَ لِقَاءِ رَبِّهِ، وَخَلُوفٌ فِيهِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رِيحِ الْمَسْكِ». (تخریج آن گذشت).

«تمامی عملکرد (عبادت) بنی‌آدم (مسلمان) چندین برابر می‌شود. هر نیکی ده تا هفتصد برابر اجر دارد. (در حدیث قدسی) خداوند فرمود: به جز روزه، همانا روزه از آن من است و من پاداش آن را می‌دهم. بنده شهوت و طعام خودش را به خاطر (دستور) من ترک می‌کند. برای روزه‌دار دو شادی است: یک شادی وقت افطار کردن، و یک شادی در وقت ملاقات پروردگارش، و بوی دهان روزه‌دار در نزد خداوند از بوی مشک

خوش تر است».

۳- افطاری دادن به روزه‌داران، گرچه یک دانه خرما یا یک جرعه آب باشد، پیامبر ﷺ فرمود: (الترمذی ۸۰۷ ترمذی گوید: این حدیث حسن صحیح است).

«کسی که به روزه‌داری افطاری دهد، برای او همانند پاداش روزه‌دار است، بدون اینکه آن، چیزی از پاداش روزه‌دار کم کند».

۴- سحری خوردن سنت و مخصوص این امت است. سنت خوردن سحری با نوشیدن جرعه آب هم محقق می‌شود. آغاز وقتش از نیمه شب شروع می‌شود. منظور از کلمه اللیل در اینجا غروب کامل قرص خورشید تا کمی پیش از طلوع فجر صادق است. این همان چیزی است که لیل شرعی نامیده می‌شود.

پیامبر ﷺ فرمود: «تَسَحَّرُوا فَإِنَّ فِي السَّحُورِ بَرَكَةً». (متفق علیه، البخاری ۱۹۲۳. مسلم ۱۰۹۵).

«سحری بخورید. همانا در خوردن سحری برکت است».

همچنین فرمود: «فصل ما بین صیامنا وصیام أهل الكتاب، أكلة السحر». (مسلم ۱۰۹۶).

«تفاوت روزه گرفتن ما با روزه گرفتن اهل کتاب. خوردن سحری است».

و فرمود: «السحور أكلة بركة، فلا تدعوه ولو يجرع أحدكم جرعة من ماء فإن الله وملائكته يصلون على المتسحرين». (أحمد فی المسند ۱۱۴۱۶).

«خوردن سحری برکت است. پس آن را ترک نکنید، اگرچه با نوشیدن جرعه‌ای از آب باشد. همانا خداوند متعال و فرشتگان بر سحرخیزان و سحری‌خوردگان درود می‌فرستند».

۵- تأخیر در خوردن سحری تا نزدیکی طلوع فجر صادق، ولی اگر روزه‌گیرنده از طلوع فجر صادق بی‌مناک بود که مبادا طلوع کرده باشد، در این صورت بهتر است سحری نخورد.

پیامبر ﷺ فرمود: «لا يزال الناس بخير ما عجلوا الفطر». (متفق علیه، البخاری ۱۹۵۷. مسلم ۱۰۹۸).

«پیوسته مردم (مسلمانان) در خیر و نیکی هستند، مادامی که (بعد از غروب

خورشید) برای افطار کردن عجله کنند».

در مسند امام احمد؛ آمده: «لا تزال أمتی بحیر ما عجلوا الافطار وأخروا السحور». (مسند الأنصار ۲۱۶۳۷).

«پیوسته امت من در خیر و نیکی هستند، مادامی که برای خوردن افطاری عجله کنند و سحری خوردن را به تأخیر بیندازند».

زید بن ثابت رضی الله عنه گوید: «همراه پیامبر صلی الله علیه و آله سحری خوردیم. سپس برای خواندن نماز (صبح) برخاستیم. انس بن مالک از زید پرسید: فاصله بین سحری خوردن و خواندن نماز چقدر بود؟ گفت: به اندازه خواندن پنجاه آیه». (متفق علیه، البخاری ۱۹۲۱. مسلم ۱۰۹۷).

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «همانا بلال در (پاره‌ای مانده از) شب اذان می‌گوید. پس (با شنیدن اذان او) بخورید و بنوشید، تا اینکه ابن ام مکتوم اذان بگوید». (متفق علیه، البخاری ۶۲۳. مسلم ۱۰۹۲).

راوی گوید: بین اذان آن دو فاصله زیادی نبود، مگر این که این یکی پایین می‌آمد و دیگری برای گفتن اذان بالا می‌رفت.
گوینده آن قاسم بن محمد است. (البخاری، ۱۹۱۹).

سهل بن سعد رضی الله عنه گوید: «همراه خانواده‌ام در خانه سحری می‌خوردم. سپس شتابان برای نماز صبح به مسجد می‌رفتم تا نماز صبح را همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بخوانم». (البخاری ۱۹۲۰).

پرسش: حکمت از خوردن سحری و به تأخیر انداختن آن چیست، در حالی که ماه رمضان ماه گرسنه ماندن و تشنه ماندن است؟

پاسخ: رسول خدا صلی الله علیه و آله خوردن سحری را برای ما سنت قرار داده، پس خوردن آن سنت و پیروی از سنت بهتر است، ولی واجب نیست، اما تعیین سحری خوردن به خاطر ارفاق حال و مهربانی بر روزه‌دار و برای طلب اجر و جلوگیری از روزه وصال (متصل کردن روزه به روز بعد) مشروع شده است.

وصال در روزه، یعنی خودداری از روزه‌خواری (مفطرات) تا غروب روز بعد. روزه یک روز را به روزه روز بعد متصل کردن و در میان آنها چیزی نخوردن. در احادیث صحیح از روزه وصال نهی شده است. (البخاری ۱۹۶۵. مسلم ۱۱۰۳) و کتاب‌های

صحیح دیگر. اما کسی که می‌خواهد بعد از غروب خورشید افطار نکند تا سحر می‌تواند این کار را بکند. (البخاری ۱۹۶۳. ابن کثیر ص ۱۹۵، چاپ بیت الافکار الدولیه). ترمذی گوید: این همان چیزی است که علمای صحابه و دیگران آن را برگزیده‌اند و عجله برای خوردن افطار را بعد از غروب کامل، دوست داشتند. شافعی و احمد و اسحاق همین نظر را دارند. مفهوم سخنان راهویه؛ این است که گرچه وصال روزه تا هنگام سحر جایز است، اما عجله کردن برای خوردن افطاری بهتر است.

فایده نهی از وصال به خاطر مهرورزی بر امت و ارفاق حال آنان است. (البخاری ۱۹۶۴. مسلم ۱۱۰۵).

باید توجه کرد که زیاده‌روی در خوردن سحری و استفاده از غذاها و نوشیدنی‌های متنوع تا رسیدن به حد سیری، روزه‌دار را از بهره‌مندی بیشتر از روزه‌اش باز می‌دارد و ارزش روزه کم‌رنگ می‌شود. در این صورت شهوت‌های او کارساز و فعال و پیوسته در رگ‌هایش همچون جریان خون، در حرکت و فعالیت باقی می‌مانند. حکمت روزه که تضعیف شهوت‌هاست، به گونه‌ای که مجاری شیطان را در بدن تنگ کند، در نزد او منتفی می‌گردد. بنابراین به ما چنین آموخته شده که سحری کم بخوریم و خوردن سحری با نوشیدن جرعه‌ای آب هم محقق می‌شود. خداوند داناتر است.

۶- عجله برای افطار کردن، بعد از آن که روزه‌دار یقین پیدا کرد که خورشید غروب کرده است و شب فرا رسیده، برای خوردن افطاری عجله کند. خداوند

می‌فرماید: ﴿ثُمَّ أَتَمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ﴾ [البقرة: ۱۸۷].

«سپس روزه را تا شب، تکمیل کنید».

پیامبر ﷺ فرمود: «لا يزال الناس بخير ما عجلوا الفطر». (تخریج آن گذشت).

«پیوسته مردم (مسلمانان) در خیر و نیکی هستند، مادامی که در خوردن افطاری

عجله کنند».

پیامبر ﷺ در هنگام روزه گرفتن، پیش از این که نماز مغرب را بخواند، با چند دانه

رطب افطار می‌کرد. (الترمذی ۶۹۶ ترمذی گوید: این حدیث حسن غریب است).

پیامبر ﷺ فرمود: «إذا أقبل الليل من هاهنا وأدبر النهار من هاهنا، وغربت الشمس

فقد افطر الصائم». (متفق علیه، البخاری ۱۹۵۴. مسلم ۱۱۰۰).

«پیامبر ﷺ فرا رسیدن شب را ترسیم می‌کند که هرگاه شب از این سمت (مشرق) آمد

و روز از این سمت (مغرب) پشت کرد و رفت و خورشید غروب کرد، همانا زمان افطاری خوردن روزه دار است».

در حدیث قدسی آمده که خداوند فرموده است: «إِنَّ أَحَبَّ عِبَادِي إِلَيَّ أَعْجَلَهُمْ فِطْرًا». (أحمد في المسند ۷۲۴۰).

«محبوبترین بنده در نزد من کسی است که برای خوردن افطاری عجله کند».

۷- افطار کردن با چند دانه رطب، اگر رطب نباشد با چند دانه خرما، اگر خرما نیافت با چند جرعه آب. همچنان که پیامبر ﷺ این کار را می کرد.

۸- خواندن دعاهای مأثور در هنگام افطار کردن، پیامبر ﷺ فرمود: «ثَلَاثَةٌ لَا تَرُدُّ دَعْوَتَهُمْ: الْإِمَامُ الْعَادِلُ، وَالصَّائِمُ حَتَّى يَفْطُرَ، وَدَعْوَةُ الْمَظْلُومِ». (ابن ماجه ۱۷۵۲).

«دعای سه نفر رد نمی شود: حاکم دادگر، روزه دار تا افطار کند، دعای مظلوم».

پیامبر ﷺ هرگاه افطار می کرد، می فرمود: «ذَهَبَ الظَّمَأُ، وَابْتَلَّتِ الْعُرُوقُ، وَثَبَتَ الْأَجْرُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ، اللَّهُمَّ لَكَ صَمْتُ، وَعَلَى رِزْقِكَ أَفْطَرْتُ». (أبوداود ۲۳۵۷، ۲۳۵۸).

«تشنگی فرو نشسته و رگها سیراب شده و اگر خدا بخواهد پاداش تحقق یافته است. خدایا، به خاطر تو روزه گرفتم و با رزقی که تو به من دادی افطار کردم».

۹- مشغول شدن به علم و تلاوت قرآن، به خصوص مشغول شدن به مدارسه قرآن و مواظبت و پایبندی بر اذکار، چون رمضان ماه قرآن است. خداوند می فرماید:

﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ﴾ [البقرة: ۱۸۵].

«ماه رمضان [ماهی] است که قرآن در آن فرو فرستاده شده است تا مردم را راهنمایی کند و نشانهها و آیات روشنی از ارشاد باشد و بین حق و باطل جدایی افکند».

انجام این کار به مثابه پیروی از پیامبر ﷺ است، چون در شبهای رمضان جبرئیل به نزد پیامبر می آمد و قرآن را با یکدیگر مدارسه می کردند.

۱۰- اعتکاف، یعنی ماندن شخص در مسجد با نیت مخصوص، اعتکاف در تمامی وقتها سنت است، اما در رمضان بهتر است و فضیلت آن در دهه آخر رمضان بیشتر می شود، آن هم به خاطر قیام برای شب قدر. پیامبر ﷺ در دهه آخر

رمضان در مسجد اعتکاف می‌نشست، تا اینکه وفات کرد. بعد از او همسرانش اعتکاف می‌نشستند. (متفق علیه البخاری ۲۰۲۶. مسلم ۱۱۷۲).

هرگاه دهه آخر رمضان فرا می‌رسید، پیامبر ﷺ با جدیت تمام عبادت می‌کرد. شب زنده‌داری می‌کرد و همسرانش را هم (برای شب‌زنده‌داری) بیدار می‌کرد.

معنی «المئزر» همان ازار یعنی لنگ است. در اینجا یعنی تلاش و جدیت فراوان برای انجام عبادت. طبق نظری دیگر: منظور دوری گزیدن از نزدیکی با زنان است. سلف و ائمه پیشین آن را چنین شرح داده‌اند. (اللؤلؤ والمرجان، محمد فؤاد عبدالباقی ۲۷/۲). (متفق علیه، البخاری ۲۰۲۴. مسلم ۱۱۷۴).

۱۲- مکروهات روزه.

شناختن کارهایی که انجام آنها برای روزه‌دار مکروه است، سبب می‌شود که روزه‌دار از انجام کارهایی که روزه را ضعیف می‌کنند یا فرد را در معرض باطل شدن روزه‌اش قرار می‌دهند یا از پاداش او می‌کاهند خودداری کند. برخی از کارهایی که برای روزه‌دار مکروه هستند، عبارتند از:

۱- حجامت گرفتن، حجامت عبارت است از بیرون آوردن خونی که در بدن جمع شده است با مکیدن یا با زدن چیزی نوک تیز به بدن، چون حجامت سبب می‌شود که مقداری خون از بدن روزه‌دار بیرون بیاید و در نتیجه سبب ضعیف شدن روزه‌دار می‌شود. بنابراین دوری گزیدن روزه‌دار از آن بهتر است. (بیان حجامت در مبحث: آنچه که روزه را باطل نمی‌کند گذشت).

۲- چشیدن مزه غذا، بدون اینکه به آن نیازی باشد یا مصلحتی در آن باشد، یعنی بدون وجود عذری که چشیدن مزه غذا را توجیه کند، چون در این کار احتمال دارد که روزه روزه‌دار در آستانه باطل شدن قرار بگیرد. اگر روزه‌دار بدون وجود عذری غذا را بچشد و مزه آن را در حلقش احساس کند، با این کار روزه‌اش باطل می‌شود.

امام احمد؛ گوید: نظر من این است که روزه‌دار از چشیدن غذا دوری کند، اما اگر غذا را چشید اشکالی ندارد. (کشف القناع عن متن الإقناع، البهوتی ۳۲۹/۲).

عذرهایی که می‌توانند برای چشیدن غذا موجه به شمار آیند عبارتند از این که زنی بخواهد مقدار نمک موجود در غذا را بچشد تا آن را به اندازه بریزد، همچنین جویدن غذا

به خاطر نرم شدن برای بچه، اگر مادری برای انجام این کار ناچار شد و راهی غیر از این نداشت، جویدن غذا اشکالی ندارد، به شرط اینکه چیزی از آن به داخل حلق نرود. اما در هنگام خرید شیر یا عسل برای تشخیص جنس، نیازی به چشیدن نیست، ولی اگر آنها را چشید کار مکروهی انجام داده است. (الموسوعة الفقهية ۶۸/۲۸).

۳- بوسیدن همسر، آن هم هنگامی که روزه‌دار بر کنترل نفس و شهوتش اطمینان نداشته باشد، یعنی احتمال باطل شدن روزه با بیرون آمدن منی یا نزدیکی کردن وجود داشته باشد، اما اگر روزه‌دار بر کنترل نفس و شهوتش اطمینان داشته باشد، بوسیدن همسرش برای او مکروه نیست. سایر مقدمات جماع، مانند لمس کردن، به آغوش کشیدن و نظیر آنها همین حکم را دارند.

عایشه رضی الله عنها گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همسرانش را می‌بوسید و با آنان مباشرت می‌کرد در حالی که روزه بود، اما در کنترل نفسش قوی‌ترین شما بود». بعد از اینکه عایشه گفت: پیامبر بعضی از همسرانش را می‌بوسید در حالی که روزه بود، خندید، (گویا منظورش خودش (عایشه) بود. (متفق علیه، البخاری ۱۹۲۸. مسلم ۱۱۰۶).

معنای مباشرت، لمس کردن و دست زدن است. «أملکم لاربه». یعنی خواسته و نیازهایش را در کنترل خودش داشت. (متفق علیه، البخاری ۱۹۲۷. مسلم ۱۱۰۶. نگا: اللؤلؤ والمرجان، محمد فؤاد عبدالباقی ۱۰/۲).

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روزه‌دار جوان را از بوسیدن همسرش منع کرده و به پیر اجازه داده است. (أبو داود ۲۳۸۷).

۴- مبالغه در مضمضه و استنشاق، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به لقیط بن صبره رضی الله عنه فرمود: «أسبغ الوضوء وخلل بين الأصابع وبالغ في الاستنشاق إلا أن تكون صائماً». (الترمذی ۷۸۸).

«وضوء را کامل بگیر و انگشتان را خلال کن و در استنشاق مبالغه کن، مگر اینکه روزه باشی».

مبالغه در مضمضه یعنی رسیدن آب تا ابتدای حلق. و مبالغه در استنشاق یعنی

رسیدن آب به بالای (خیشوم) دماغ است. (الموسوعة الفقهية ۷۱/۲۸).

علت مکروه بودن مبالغه، ترس از رسیدن آب به داخل بدن است که سبب باطل شدن روزه می‌شود.

۵- جویدن آدامسی که چیزی از آن جدا نمی‌شود، چون آب دهان روزه‌دار با جویدن آدامس جمع می‌شود و سبب تشنگی می‌شود، اما اگر قسمتی از آدامس جدا شود، مانند شیرینی و نظیر آن و به داخل بدن برود یا طعم آن در حلق احساس شود، روزه باطل می‌گردد.

برخی دیگر از کارهایی که بر روزه‌دار مکروه هستند، مخالفت او با برخی از سنت‌هاست. مانند عمداً به تأخیر انداختن افطاری یا متصل کردن روزه یک روز به روزه روز بعد، بدون اینکه سحری یا افطاری بخورد، بر زبان آوردن سخنان بد و دشنام دادن به هنگام خشم، نشستن زیادی در جلو تلویزیون و نگاه کردن به برنامه‌های آن که ضرر و زیان آن بیشتر از سودش است.

۱۳- اعتکاف.

در پایان مندوبات ذکر اعتکاف گذشت.

اعتکاف در لغت عبارت است از ماندن و ملازمت و پایبندی بر چیزی، آن چیز خوب باشد یا بد.

خداوند می‌فرماید: ﴿مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ﴾ [الانبیاء: ۵۲]. «این مجسمه‌های بی‌روح چیست که شما همواره آنها را پرستش می‌کنید؟!».

و می‌فرماید: ﴿قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّىٰ يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَىٰ﴾ [طه: ۹۱]. «گفتند: ما همچنان گرد آن می‌گردیم (و به پرستش گوساله ادامه می‌دهیم) تا موسی به سوی ما بازگردد!».

می‌فرماید: ﴿وَلَا تُبَدِّشُواوهِنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ﴾ [البقرة: ۱۸۷].

«و در حالی که در مساجد به اعتکاف پرداخته‌اید، با زنان آمیزش نکنید.»

اعتکاف در اصطلاح شرع عبارت است از ماندن شخص مسلمان عاقل - گرچه در سن تمیز هم باشد - در مسجد به نیت عبادت و اطاعت خداوند متعال به شکلی مخصوص. (کشاف القناع، البهوتی ۱/۱۶۸).

دلیل اعتکاف از قرآن این است که خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا تُبَشِّرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسْجِدِ﴾ [البقرة: ۱۸۷].

دلیل از حدیث: پیامبر ﷺ در دهه آخر ماه رمضان در مسجد اعتکاف می‌نشست تا زمانی که وفات کرد. سپس همسرانش بعد از او اعتکاف می‌نشستند. (متفق علیه، البخاری ۲۰۲۶. مسلم ۱۱۷۲).

اعتکاف چه حکمی دارد؟

اعتکاف در تمامی سال سنت است، اما در دهه آخر رمضان بهتر است، به خاطر طلب شب قدر و دستیابی به فضیلت‌های آن.

اما اگر کسی نذر کند که اعتکاف بنشیند، بر او واجب است که به نذرش وفا کند اگر نذر کرده بیای اعتکاف بنشیند، باید اعتکاف را بیای بنشیند والا نیازی به بیای نشستن آن نیست. پیامبر ﷺ فرمود: «مَنْ نَذَرَ أَنْ يَطِيعَ اللَّهَ فليطعه». (البخاری ۶۶۹۶).

«کسی که نذر کند خدا را پرستش کند پس باید (به نذرش وفا کند و) خدا را پرستش کند».

پیامبر ﷺ در جواب عمر بن خطاب رضی الله عنه وقتی که از او پرسید در زمان جاهلیت نذر کرده که در مسجد الحرام اعتکاف بنشیند، فرمود: «أوف بندرك». (متفق علیه، البخاری ۲۰۳۲. مسلم ۱۶۵۶).

«به نذرت وفا کن».

علما اتفاق نظر دارند که برای درست بودن اعتکاف، نشستن در مسجد شرط است، چون در غیر مسجد اعتکاف درست نیست و مسجد از سایر مکان‌ها مشخص و متمایز است و نسبت به مکان‌های دیگر برتری دارد، به خاطر اینکه مسجد برای عبادت و اطاعت خدا بنا نهاده شده است.

اعتکاف در هر مسجدی درست است. اما اعتکاف در مسجد جامع بهتر و ارزشمندتر است، برای اینکه اعتکاف کننده مجبور نشود که برای نماز جمعه از مسجد خارج شود و به مساجد دیگر برود.

همچنین اعتکاف به سه مسجد (مسجد الحرام، مسجد النبی، مسجد الاقصی) اختصاص ندارد، بلکه در مساجد دیگر نیز می‌توان اعتکاف نشست، همان گونه که

خداوند اعتکاف نشستن در مساجد را به طور عام بیان می‌کند: ﴿ثُمَّ أَتَمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ وَلَا تُبَشِّرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَلَكِفُونَ فِي الْمَسْجِدِ﴾ [البقرة: ۱۸۷].

«سپس روزه را تا شب، تکمیل کنید! و در حالی که در مساجد به اعتکاف پرداخته‌اید، با زنان آمیزش نکنید».

ابن حجر؛ گوید: مفهوم آیه این است که اگر اعتکاف در جایی جز مسجد درست بود، حرام بودن مباشرت و نزدیکی کردن با همسر به آن اختصاص نمی‌یافت، چون به اجماع فقها نزدیکی کردن با همسر در حالت اعتکاف درست نیست و با آن منافات دارد. پس از ذکر مساجد در آیه فهمیده می‌شود که اعتکاف فقط در مساجد درست است. (فتح الباری ۳۱۹/۴).

لازم به یادآوری است که اعتکاف زن در خانه‌اش درست است. برای این که اعتکاف او در خانه‌اش برای رعایت حجاب و پوشش او بهتر است، چون اگر در مسجد باشد در معرض دید افراد بیشتری از بیگانگان قرار می‌گیرد. امام شافعی اعتکاف نشستن زن در مسجد را به طور مطلق مکروه دانسته است. حنفیه درست بودن اعتکاف زن را به نشستن در خانه‌اش مشروط دانسته‌اند. (فتح الباری ۳۲۳/۴).

در اینجا اشاره می‌شود که بنا بر قول جدید امام شافعی، اعتکاف نشستن زن در مسجد خانه‌اش - مکانی در خانه که برای نماز خواندن اختصاص داده - درست نیست. (منهاج الطالبین، النووی ص ۴۴).

زمان اعتکاف نشستن: اعتکاف نشستن در هر وقتی از سال درست است. پیامبر ﷺ در زمان‌های مختلف اعتکاف می‌نشست، یک مرتبه ده روز از ماه شوال اعتکاف نشست، اعتکاف در تمامی ماه رمضان سنت است. (متفق علیه، البخاری ۲۰۳۳. مسلم ۱۱۷۳).

منظور از «ده روز شوال». ده روز اول آن است. (فتح الباری ۳۲۵/۴).

اما در دهه آخر رمضان اعتکاف، سنت مؤکد است. برای اینکه پیامبر ﷺ و همسرانش به اعتکاف نشستن در دهه آخر رمضان محافظت می‌کردند. (متفق علیه، البخاری ۲۰۲۶. مسلم ۱۱۷۲).

سنت است که اعتکاف کننده بعد از نماز صبح به محل اعتکافش داخل شود به

خاطر این که پیامبر این گونه عمل می‌کرد و بر آن مداومت داشت. همچنین بعد از خواندن نماز صبح اعتکافش را به پایان ببرد و بعد از آن از محل اعتکافش بیرون بیاید، چون پیامبر ﷺ صبح روز بیستم از محل اعتکافش بیرون آمد.

بخاری بابی را در کتاب الاعتکاف به عنوان «باب الاعتکاف، و خروج النبی صبیحة عشرين» نامگذاری کرده است.

ابوسعید رضی الله عنه گوید: «دهه دوم ماه همراه پیامبر خدا ﷺ اعتکاف نشستیم. وقتی صبح روز بیستم فرا رسید، اعتکاف را پایان بردیم و کالایمان را جابجا و محل اعتکاف را ترک کردیم.» (متفق علیه، البخاری ۲۰۴. مسلم ۱۱۶۷).

پرسش: آنچه درباره مستحب بودن داخل شدن به محل اعتکاف و خارج شدن از آن به هنگام صبح بیان شد، آیا مطلق است؟

پاسخ: کسی که می‌خواهد فقط شبها اعتکاف بنشیند، نه در روزها، کمی قبل از غروب خورشید به محل اعتکافش داخل بشود و بعد از طلوع فجر صادق (بعد از نماز صبح) از آنجا بیرون بیاید، اما اگر کسی بخواهد روزهای مخصوصی اعتکاف بنشیند، همراه با طلوع فجر صادق به محل اعتکافش داخل و بعد از غروب خورشید از آن خارج شود. اگر بخواهد چند شبانه‌روز اعتکاف بنشیند، قبل از غروب خورشید به محل اعتکافش داخل شود و بعد از پایان زمان اعتکاف، بعد از غروب خورشید بیرون آید. (فتح الباری ۳۳۲/۴).

آنچه سنت پیامبر ﷺ بیان می‌کند که داخل شدن اعتکاف‌کننده به محل اعتکافش در صبح و خارج شدنش از آن هم در صبح باشد، بیانگر این است که هر معتکفی زمان اعتکاف نشستنش را بداند. پس اگر بخواهد چند روزی اعتکاف بنشیند، بعد از نماز صبح اعتکافش را آغاز می‌کند. اگر بخواهد چند شب اعتکاف بنشیند، بعد از نماز صبح از آن بیرون آید. همچنین اگر بخواهد چند شبانه‌روز اعتکاف بنشیند، صبح وارد محل اعتکاف می‌شود و بعد از اتمام زمان معین باز صبح از محل اعتکاف بیرون می‌آید. با این کار از پیامبر ﷺ پیروی کرده و پایبند به سنت آن حضرت شده است.

شرط‌های درست بودن اعتکاف.

از تعریف اصطلاحی اعتکاف روشن شد که برای درست بودن اعتکاف پنج شرط

لازم است: ۱- مسلمان بودن، ۲- عاقل بودن، ۳- نیت اعتکاف کردن، ۴- پاکیزگی (از حیض و جنابت)، ۵- اعتکاف نشستن در مسجد.

پرسش: آیا گرفتن روزه برای درست بودن اعتکاف شرط است؟

پاسخ: خداوند می‌فرماید: ﴿ثُمَّ أَتَمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ وَلَا تُبَشِّرُوهُمْ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسْجِدِ﴾ [البقرة: ۱۸۷].

«سپس روزه را تا شب، تکمیل کنید! و در حالی که در مساجد به اعتکاف پرداخته‌اید، با زنان آمیزش نکنید».

عمر رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: «در جاهلیت نذر کرده‌ام که یک شب در مسجد الحرام اعتکاف بنشینم، پیامبر فرمود: «به نذرت وفا کن».

در روایتی از مسلم «یوماً». به جای «لیلة». روایت شده است. درباره توجیه آن. (فتح الباری ۳۲۲/۴).

کسی که به این دو نص نگاه کند، در ظاهر آنها تعارض می‌بیند، چون آیه اعتکاف نشستن را به دنبال گرفتن روزه بیان می‌کند (نه اعتکاف بدون روزه)، اما حدیث به اعتکاف نشستن در شب اشاره می‌کند، در حالی که شب زمان گرفتن روزه نیست. پس چگونه در شب اعتکاف می‌نشیند؟

در حقیقت هیچ اختلافی میان دو نص فوق وجود ندارد. مفهوم آیه این نیست که اعتکاف باید حتماً با روزه همراه باشد. اگر چنین بود روزه بدون اعتکاف هم درست نبود، در حالی که کسی از اهل علم این را نگفته است. نظر ارجح در این زمینه این است که روزه‌داری برای درست بودن اعتکاف شرط نیست، گرچه اغلب اعتکاف نشستن پیامبر صلی الله علیه و آله همراه با روزه بود. اما پیامبر یک بار ده روز در ماه شوال اعتکاف نشست. و عمر یک شب اعتکاف نشست، همان طور که بخاری به آن تصریح کرده است که: «فاعتكف لیلة». (البخاری ۲۰۴۲).

این حدیث بیان می‌کند که عمر رضی الله عنه چیزی بر نذرش - که اعتکاف یک شب بود - نیفزوده است. پس برای اعتکاف نشستن، روزه شرط نیست، همچنان که زمان معین و مشخصی برای آن شرط نیست. (فتح الباری ۳۲۲/۴).

آیا اعتکاف باید با روزه‌داری باشد یا بدون روزه‌داری، به تفصیل در کتاب‌های احکام بیان شده است. بنابر مذهب ابوحنیفه و مالک و روایتی از احمد، اعتکاف بدون روزه

درست نیست. اما بنابر مذهب شافعیه، اعتکاف بدون روزه درست است.

پرسش: آیا برای اعتکاف نشستن کمترین و بیشترین زمان تعیین شده است؟

پاسخ: قول مختار در این باره این است که کمترین زمان اعتکاف یک شب یا یک روز است، چون معنای اعتکاف، پایبندی به چیزی و نگهداشتن خود بر آن است. اما آنچه کمتر از یک روز یا یک شب باشد، به خاطر کوتاه بودن مدت و مشخص نبودن زمان معین آن، بعید است که اعتکاف نامیده شود.

پس لازم است اعتکاف کننده مدتی را در مسجد بماند، به گونه‌ای که اعتکاف نامیده شود. در حدیثی که پیامبر ﷺ به عمر رضی الله عنه فرمود به نذرش وفا کند یک شب یا یک روز اعتکاف بنشیند، اما حدی برای بیشترین زمان اعتکاف تعیین نشده است، ولی اغلب اعتکاف پیامبر ﷺ در دهه آخر رمضان بود. همچنین ده روز در شوال اعتکاف نشست.

«در سالی که وفات کرد، بیست روز اعتکاف نشست». (البخاری ۲۰۴۴).

سبب آن این بود که آن حضرت می‌دانست عمرش به پایان رسیده است و خواست اعمال نیک بیشتری انجام دهد، تا با این کار برای امتش بیان کند که تلاش در انجام کار نیک وقتی که عمرشان به سر رسید، مستحب است. به خاطر اینکه خداوند را در بهترین حالشان ملاقات کنند. یا گفته شده سبب آن این بود که جبریل در هر رضائی یک بار قرآن را به او عرضه و با او مدارسه می‌کرد، اما در سالی که وفات کرد دوبار قرآن را به او عرضه و با او مدارسه کرد. بنابراین او هم دو برابر سال‌های گذشته اعتکاف نشست. همچنین گفته شده سبب آن این بود که پیامبر یکی از سال‌ها به خاطر رفتن به مسافرت (جهاد) نتوانسته بود اعتکاف بنشیند. این اعتکاف را به جای آن انجام داد، چون عادت و شیوه آن حضرت بود که هرگاه کاری انجام می‌داد بر آن پایبند بود. چون در آن سال نتوانست اعتکاف بنشیند، در سال آینده (همان سالی که وفات کرد) بیست روز اعتکاف نشست. (فتح الباری ۳۳۴/۴).

حال طولانی بودن اعتکاف آن حضرت به هر دلیلی که بود، بیانگر این است که افزودن بر کارهای خیر مشروع است.

اما اگر مسلمانی بیشتر از آن حد اعتکاف بنشیند (و در طول سال آن را بارها انجام دهد و بر آن پایبند باشد) این کار منجر می‌شود که آن مسلمان از خانواده و رسیدگی به خواسته‌های آنان غافل شود و نیازهای آنان را ضایع کند، یا کار و تلاش برای امرار معاش را ترک کند و در نتیجه سربار دیگران شود و دیگران بر او انفاق کنند و این کار

درستی نیست.

بنابراین گرچه حدی برای بیشترین زمان اعتکاف تعیین نشده است، اما بهتر است بیشتر از آن حدی نباشد که در سنت وارد شده است. به خصوص اگر بیشتر از آن حد باشد، گمان این می‌رود که فرد در تلاش برای امرار معاشش کوتاهی می‌کند و می‌خواهد سربار دیگران بشود. خداوند داناتر است. (گرفته شده از متن جواب علامه ابن جبرین. رک: حوار الاعتکاف، ص ۱۱).

آنچه بر اعتکاف کننده حرام است و اعتکاف او را باطل یا قطع می‌کند: خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا تُبَشِّرُوهُمْ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا﴾ [البقرة: ۱۸۷].

«و در حالی که در مساجد به اعتکاف پرداخته‌اید، با زنان آمیزش نکنید! این، مرزهای الهی است؛ پس به آن نزدیک نشوید».

نزدیکی با زن بر اعتکاف کننده، مادامی که در مسجد نشسته، حرام است. همچنین اگر از مسجد خارج شود و برای برآوردن نیازش - که از آن ناگزیر است - به خانه برود، درست نیست که در خانه بیشتر بماند، جز به اندازه‌ای که نیازش بر طرف شود و قضای حاجت کند و یا غذا بخورد و زود به مسجد بازگردد.

همچنان که پوشیده نیست امروزه راه برآوردن آن نیازمندی‌ها و نظیر آنها برای معتکف در مسجد، میسر و فراهم شده است.

درست نیست که در حال اعتکاف همسرش را بیوسد و او را به آغوش بکشد، و درست نیست به چیزی غیر از اعتکافش مشغول شود.

شخص اعتکاف کننده نمی‌تواند از بیمار عیادت کند، اما در حال حرکت در مسیرش می‌تواند جویای حال بیمار شود. (تفسیر ابن کثیر ص ۱۶).

عایشه رضی الله عنها گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هرگاه در مسجد اعتکاف می‌نشست، سرش را - در حالی که در مسجد بود - به سوی منزل من دراز می‌کرد و من سرش را شانه می‌کردم. هرگاه به اعتکاف می‌نشست، جز برای قضای حاجت از مسجد بیرون نمی‌رفت و به خانه نمی‌آمد». (البخاری ۲۰۲۹. مسلم ۲۹۷).

خلاصه و چکیده مطلب این که همبستر شدن با همسر بر اعتکاف کننده حرام است و با این کار اعتکافش باطل می‌شود. همچنین خارج شدن از مسجد، جز برای قضای حاجت، حرام است. اگر عمداً این کار را انجام دهد پیاپی بودن اعتکافش قطع

می‌شود و باید دوباره اعتکافش را آغاز کند. اما بیرون آوردن بعضی از اعضای بدن به خارج از مسجد، مانند بیرون آوردن سر برای شانه کردن و شستن، اشکالی ندارد، همچنین درست است تا در مسجد برای انجام کار و برطرف کردن نیازش بیرون بیاید و یا همسرش برای دیدن او به محل اعتکافش برود.

در صحیح بخاری و مسلم عملکرد پیامبر ﷺ و همسرش صفیه رضی الله عنها روایت شده است. (البخاری ۲۰۳۵. مسلم ۲۱۷۵).

آداب اعتکاف.

اعتکاف به خاطر بریدن از همه چیز و متوجه شدن و نزدیک کردن خود به خدا با انجام عبادت‌هایی که موجب نزدیکی به او می‌شوند و دل نبستن به دنیا و دل کندن از آن و بریدن وابستگی‌های قلبی به دنیا، مشروع شده است. بنابراین اعتکاف برای تهذیب نفس، عبادتی بس بزرگ است و موجب می‌شود روح فرد اوج بگیرد و قلب او از تیرگی‌های گناه پاک شود و با نور معرفت صیقلی یابد و اراده تقویت شود. اعتکاف، مؤمن را برای مقابله با محروم ماندن از لذت‌های زودگذر زندگی دنیا، با نیرویی که هیچ نیرویی با آن برابری نمی‌کند، آماده می‌سازد و عزیمت فرد را به گونه‌ای تقویت می‌کند که هیچ سستی و شکستی را نمی‌شناسد. همه این ویژگی‌ها هماهنگ با روح اطاعت و فرمانبرداری از خدا و روی آوردن به سوی او هستند. این ویژگی‌ها بر اثر محبت عظمت خداوند و امید بستن به اجر و پاداش او و ترس از عذاب او، به دست می‌آیند.

از دل این معانی است که آداب اعتکاف پدید می‌آید. آداب اعتکاف فراوان و غیر قابل شمارش هستند و اعتکاف کننده می‌تواند از سرچشمه زلال آنها، آنچه می‌خواهد بهره ببرد.

برخی از آن آداب عبارتند از:

۱- آباد گرداندن و پربار کردن وقت با انجام عبادت‌های مختلف: برگزاری نماز جماعت، خواندن قرآن، حفظ قرآن، مشغول شدن به علم و مدارس آن، زیاد انجام دادن اذکار مشروع که برخی از آنها مقید به زمان و وقت مشخص و برخی از آنها مطلق و بدون زمان هستند.

۲- فرستادن درود و صلوات فراوان بر پیامبر ﷺ به خصوص در شب و روز جمعه،

پیامبر فرمود: «من أفضل أيامكم يوم الجمعة، فيه خلق آدم وفيه قبض، وفيه النفخ، وفيه الصعقة، فأكثروا عليّ من الصلاة فيه، فإن صلاتكم معروضة عليّ». (أحمد في المسند ۱۶۲۶۲. أبوداود ۱۰۴۷).

«از بهترین روزهای شما جمعه است. در آن روز آدم خلق شد، و در آن روز وفات کرد، و در آن روز در شیپور دمیده می‌شود، و در آن روز همه زنده‌ها بیهوش می‌شوند (و بعد زنده می‌گردند و قیامت بر پا می‌شود). پس در آن روز بر من زیاد صلوات بفرستید، چون صلوات شما در آن روز بر من عرضه می‌شود».

۳- دعا کردن زیاد و خواندن خداوند متعال با رعایت شروط و آداب دعا، جستجو کردن زمان‌های قبولی دعا. برخی از زمان‌های قبولی دعا عبارتند از: در حالت سجده، در حالت روزه‌داری، شب‌های فرد دهه آخر رمضان، بین اذان و اقامه، ساعت (زمانی کم) قبولی دعا در روز جمعه، آن هم هنگام نشستن امام بر منبر تا اینکه نماز تمام شود، یا آخرین ساعت روز جمعه بعد از نماز عصر، این دو زمان، در روز جمعه ساعتهای قبولی دعا هستند. (زاد المعاد. ابن القیم ۱۳۱/۱).

همچنین دعا کردن در هنگام سحر، که آن هم در یک‌سوم آخر شب است. در دعا برای برادران و خواهران مسلمانش دعا کند، برای برآورده شدن خواسته آنان که می‌داند دعا کند، یا مصیبتی که بر آنان نازل شده باشد، برای برطرف شدن آن دعا کند. همچنین برای تمامی امت محمد ﷺ زیاد دعا کند، چون با دعا کردن برای دیگران، آنچه به آنان می‌رسد به او هم می‌رسد.

۴- به زیاد سکوت کردن عادت کند، از زیاده‌روی و پرگویی بپرهیزد، با کسی بحث و جدال نکند، حتی اگر حق با او باشد. اعتکاف کننده جز در خیر چیز دیگری نباید بگوید. در این رفتارش فرموده پیامبر را اجرا کند و آویزه گوشش بگرداند. پیامبر ﷺ فرمود: «من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فليقل خيراً أو ليصمت». (متفق علیه، البخاری ۶۴۷۵. مسلم ۴۷).

«کسی که به خدا و روز رستاخیز ایمان دارد، پس باید سخن نیک بگوید یا (اگر ندارد یا نمی‌تواند) سکوت کند».

۵- عادت کند که با خودش خلوت کند تا با این کار در زندگی گذشته‌اش بیندیشد

و تأمل کند. عملکرد گذشته‌اش یا به گونه‌ای بوده که خدا را خشنود می‌کند یا غیر از آن بوده است. اگر از زندگی گذشته‌اش پرونده خوبی نداشته باشد به سرعت برای توبه نصوص اقدام کند، تا این کار آغازی باشد برای تغییر مسیر زندگی‌اش به سوی صلاح و نیکی و راهی باشد برای رسیدن به رستگاری و سعادت‌مندی در آخرت.

۶- به شب زنده‌داری عادت کند و خودش را بر انجام آن مجبور کند تا اینکه لذت شیرینی آن را بچشد. هرگاه موفق شد که لذت شیرینی شب‌زنده‌داری را بچشد، بعد از پایان یافتن اعتکاف آثار آن خاطره تجدیدپذیر در وجودش باقی می‌ماند و در گوشه قلبش به حرکت در می‌آید و به جنب و جوش می‌افتد و سرانجام او را با اصرار تمام دعوت می‌کند که حتی بعد از اعتکافش در ساعات مناجات در دل شب در پیشگاه خداوند زانوی بندگی بر زمین زند و به مناجات برخیزد و با خالقش راز و نیاز کند.

۷- مفهوم پیروی از پیامبر ﷺ را در ذهنش مرور کند و با خوب پیروی کردن از او، آن محبت را که هر مسلمانی باید نسبت به پیامبر داشته باشد، محقق سازد.

محبت پیامبر ﷺ در اندرون اعتکاف‌کننده به وسیله خوب پیروی کردن از او می‌جوشد و موج می‌زند تا جایی که حتی بعد از تمام شدن اعتکاف او را برای محافظت و پایبندی به این ارتباط روحی با پیامبر خدا، راهنمایی می‌کند.

۱۴- شب زنده‌داری در رمضان (نماز تراویح).

تراویح جمع ترویحه به معنی یکبار استراحت کردن است، مانند تسلیمه که به معنی یکبار سلام دادن است. نماز جماعت شب‌های رمضان به خاطر این تراویح نامیده شده که در آغاز که برای خواندن آن نماز جمع شدند، در بین هر دو سلام (بعد از چهار رکعت) کمی استراحت می‌کردند و این شیوه همچنان ادامه دارد. (فتح الباری ۴/ ۲۹۴).

خداوند متعال در وصف بندگان مؤمنش می‌فرماید: ﴿تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَهُمْ يُنفِقُونَ﴾ [السجدة: ۱۶].

«پهلوهایشان از بسترها در دل شب دور می‌شود (و بپا می‌خیزند و رو به درگاه خدا می‌آورند) و پروردگار خود را با بیم و امید می‌خوانند، و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند».

پیامبر ﷺ فرمود: «من قام رمضان ایماناً واحتساباً غفرله ماتقدم من ذنبه». (متفق علیه، البخاری ۳۷. مسلم ۷۵۹).

«کسی که شب‌های رمضان از روی ایمان و یقین و طلب اجر از خدا قیام کند، تمام گناهان گذشته‌اش بخشیده می‌شوند».

«ایماناً». یعنی اعتقاد و یقین داشتن به پاداش موعود خداوند. «احتساباً». یعنی فقط خواستار اجر و پاداش از خداوند بودن. (فتح الباری ۴/۲۹۶). س.

همچنین فرمود: «صلاة اللیل مثنی مثنی، فإذا خشی أحدکم الصبح صلی رکعة واحدة توتر له ما قد صلی». (متفق علیه، البخاری ۹۹۰. مسلم ۷۴۹).

«نماز شب دو رکعت دو رکعت خوانده می‌شود. هرگاه یکی از شما از طلوع فجر صادق بیم داشت و شک کرد، یک رکعت بخواند تا به وسیله آن آنچه خوانده وتر بشوند».

روش پیامبر ﷺ این بود که یارانش را به شب زنده‌داری در رمضان و غیر رمضان تشویق می‌کرد.

پیامبر ﷺ فرمود: «أفضل الصلاة بعد الفريضة صلاة اللیل». (الترمذی ۴۳۸ ترمذی گوید: حدیث ابوهریره، حدیث حسن صحیح است).

«بهترین و ارزشمندترین نماز، بعد از نماز فرض، نماز شب است».

«پیامبر ﷺ در ماه رمضان و غیر رمضان بیشتر از یازده رکعت نماز شب نمی‌خواند. چهار رکعت می‌خواند و سلام می‌داد، از خوبی و طولانی بودن آن می‌پرس. سپس چهار رکعت می‌خواند و سلام می‌داد و از خوبی و طولانی بودن آن می‌پرس. سپس سه رکعت می‌خواند».

عایشه رضی الله عنها گوید: «گفتم: ای رسول خدا، آیا پیش از خواندن نماز وتر می‌خوابی؟ جواب داد: ای عایشه، چشمانم می‌خوابند اما قلبم نمی‌خوابد». (متفق علیه، البخاری ۱۱۴۷. مسلم ۷۳۸).

ویژگی نماز شب پیامبر ﷺ این بود که قرائت قرآن را تا جایی طول می‌داد که قیام کننده توانایی آن را داشت و در خودش نشاط و مداومت بر قیام لیل می‌یافت. بهترین کار و عبادت در نزد او عبادتی بود که انجام‌دهنده آن بر آن مداومت داشته باشد. سنت مطهر نیز بر آن صحه گذاشته است. (البخاری ۴۳، ۱۱۳۵. مسلم ۲۵۵، ۷۸۲، ۷۸۵).

مسائل مربوط به قیام اللیل و تراویح.

اول: چگونه پهلوها از رختخواب‌ها فاصله می‌گیرند و دور می‌شوند؟

منظور این است که فرد با این کار قیام اللیل انجام می‌دهد و خوابش را به‌خاطر خدا ترک می‌کند و به‌خاطر انجام عبادت، خوابیدن بر روی رختخواب نرم را در شب رها می‌کند، یا اینکه آن نماز خواندن بین مغرب و عشا است، یا منتظر ماندن برای رسیدن وقت نماز عشا است، یا اینکه نمازگزار حریص است که نماز عشا و همچنین نماز صبح را با جماعت بخواند. (تفسیر ابن کثیر ص ۱۳۴۵).

دوم: چگونه دعای نمازگزار در شب از ترس و امید است؟ ارتباط دعا با انفاق مال چیست که خداوند انفاق را به دنبال دعا بیان کرده است؟! مفهوم آن ترس از عذاب خداوند متعال و امید به بزرگی نعمت خداوند است، ﴿وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ﴾ پس بندگان خالص خدا بین انجام کارهایی که موجب نزدیکی به خدا می‌شوند جمع می‌کنند و آنها را با هم انجام می‌دهند. همچون پرداخت زکات و کارهایی که با میل و خواسته خودشان برای به دست آوردن اجر و پاداش فراوان انجام می‌دهند. همچون قیام‌اللیل و دعا کردن در آن، در حالی که در انجام این کار سرمشق آنان، سرور و مایه افتخار آنان در دنیا و آخرت، پیامبر خدا ﷺ است.

عبدالله بن رواحه رضی الله عنه سروده است:

وَفِيْنَا رَسُوْلُ اللّٰهِ يَتْلُو كِتَابَهٗ	اِذَا انشَقَّ مَعْرُوْفٌ مِّنَ الصُّبْحِ سَاطِعٌ
اَرَاْنَا الْهُدٰى بَعْدَ الْعَمٰى فَقُلُوْبُنَا	بِهٖ مُوقِنَاتٌ اَنْ مَا قَالَا وَاِقَعٌ
يَبِيْتُ يَجَافِي جَنْبَهٗ عَن فِرَاشِهٖ	اِذَا اسْتَثَقَلْتُ بِالْمَشْرِكِىْنَ الْمَضَاجِعُ

«در میان ما پیامبر خداست که هنگام دمیدن بامداد کتاب او را تلاوت می‌کند، هدایت و راهنمایی را بعد از کوری به ما نشان داد. پس دل‌هایمان یقین پیدا کردند که آنچه او می‌گوید حقیقت دارد و به وقوع خواهد پیوست.

شب را در حالی سپری می‌کند که پهلوی او از رختخوابش فاصله می‌گیرد، آن هنگام که خواب مشرکان بر رختخواب‌هایشان بر آنان سنگین شده است».

سوم: چرا خداوند پاداشی را که برای شب زنده‌داران در نظر گرفته پنهان کرده است؟ و معنای «قره‌اعین» چیست؟

خداوند برای شب زنده‌داران پاداش فراوانی در بهشت جاویدان و لذتهایی که هیچ کس از چنان لذتی آگاهی نیافته است، مهیا و پنهان کرده، چون آنان عبادت و اعمالشان را پنهانی انجام می‌دهند، خداوند هم پاداشی را که به آنان وعده داده پنهان کرده و صراحتاً بیان نکرده است، تا پاداشی موافق با کردار آنان باشد، چون پاداش از جنس عمل است. به همین خاطر خداوند نعمت و پاداشی برای آنان در نظر گرفته و آن را پوشیده نگه داشته که هیچ چشمی آن را ندیده و بزرگی و فراوانی آن بر دل هیچ کس خطور نکرده است.

پیامبر ﷺ فرمود: خداوند می‌فرماید: «أعددت لعبادي الصالحين ما لا عين رأت، ولا أذن سمعت ولا خطر على قلب بشر».

«برای بندگان صالح‌ام پاداشی آماده کرده‌ام که هیچ چشمی آن را ندیده و هیچ گوشی وصف آن را نشنیده و (بزرگی و فراوانی آن) بر دل هیچ انسانی خطور نکرده است».

ابوهریره رضی الله عنه گوید: اگر درباره نعمت بهشت اطلاعاتی می‌خواهید، این آیه را بخوانید: ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [السجدة: ۱۷]. (نگا: منبع سابق ص ۱۳۴۶ متفق علیه، البخاری ۴۷۷۹. مسلم ۲۸۲۴).

«پس هیچ کس نمی‌داند، (در برابر کارهایی که (مؤمنان) انجام می‌دهند) چه چیزهای شادی آفرین و مسرت‌بخشی برای ایشان پنهان شده است».

چهارم: آیا مفهوم فرمایش پیامبر ﷺ که در وصف قیام اللیل فرمود: «مثنی مثنی» این است که لازم است بعد از خواندن دو رکعت، سلام داده شود؟

پاسخ: راوی حدیث - ابن عمر - آن را چنین شرح داده که پیامبر ﷺ بعد از خواندن دو رکعت سلام می‌داد. (مسلم ۷۴۹). بنابراین راوی حدیث از مفهوم آن آگاه‌تر است و آنچه را هم که شرح داده، مفهومی است که به ذهن خطور می‌کند، چون در

مورد چهار رکعت گفته نمی‌شود که «مثنی» است.

با این حدیث استدلال می‌شود که نماز قیام اللیل دو رکعت دو رکعت خوانده شود و بعد از دو رکعت با سلام دادن میان نماز فاصله ایجاد شود.

قول مختار در چگونگی نماز قیام اللیل دو رکعت دو رکعت خواندن آن است، همچنان که ظاهر حدیث بر آن دلالت می‌کند و بعد از دو رکعت سلام دهد. چون پیامبر ﷺ به سؤال کننده درباره چگونگی برگزار کردن نماز شب این‌گونه پاسخ داد که در هر دو رکعت سلام داده شود. همچنین احادیثی که درباره سلام دادن بین هر دو رکعت موجود هستند، از راه‌های گوناگون روایت شده و ثابت‌تراند.

اما روایت شده که پیامبر ﷺ هم بعد از خواندن چهار رکعت و هم بعد از خواندن دو رکعت، سلام داده است. بنابراین در دو رکعت سلام دادن ارشادی است برای آسان گرفتن بر امت و تخفیفی برای نمازگزاران است. چون بین هر دو رکعت سلام دادن، سبب می‌شود که نمازگزار کمی استراحت کند و کارهای مهمی که نیازمند آن‌هاست، انجام دهد. (فتح الباری ۵۵۶/۲).

پنجم: از آنجا که نماز تراویح از جنس قیام اللیل است، آن هم دو رکعت دو رکعت خوانده می‌شود. اما نماز تراویح به چه شیوه‌ای برگزار بشود بهتر است، انفرادی یا با جماعت؟

پیامبر ﷺ در نیمه یکی از شب‌ها از منزل خارج شد و به مسجد آمد و نماز خواند، مردانی هم که در مسجد بودند، پشت سر پیامبر به صف ایستادند و نماز خواندند. روز بعد کسانی که در مسجد بودند درباره نماز شب پیامبر به دیگران خبر دادند. شب بعد مردمان بیشتری جمع شدند و پشت سر پیامبر نماز خواندند. روز بعد خبر نماز شب پیامبر به گوش افراد زیادی رسید و مردمان بیشتری برای نماز شب جمع شدند. در شب چهارم بر اثر ازدحام جمعیت، مسجد پر از جمعیت شد و جایی برای سوزن انداختن نبود. پیامبر ﷺ از منزلش خارج نشد تا نماز صبح و تنها برای نماز صبح به مسجد آمد. وقتی که نماز صبح را خواند رو به مردم کرد و شهادتین گفت، سپس فرمود: «دیشب آمدن شما به مسجد بر من پوشیده نبود و از آمدن شما خبر داشتم، اما من ترسیدم که اگر برای خواندن نماز شب بیرون بیایم، نماز شب بر شما فرض گردد و بعد شما از خواندن آن ناتوان شوید». (متفق علیه، البخاری ۹۲۴. مسلم ۷۶۱).

ابن شهاب گوید: پیامبر خدا ﷺ هنگامی که وفات کرد، مردم نماز شب را به طور انفرادی و پراکنده می خواندند. سپس در زمان خلافت ابوبکر رضی الله عنه و آغاز خلافت عمر رضی الله عنه بر آن شیوه عمل می کردند. (البخاری، ۲۰۰۹. مسلم ۷۵۹).

تا اینکه یکی از شب های رمضان عمر رضی الله عنه به مسجد آمد. دید که مردم پراکنده و متفرقند. بعضی انفرادی نماز می خوانند، بعضی به دیگری اقتدا کرده اند. عمر گفت: نظر من این است که اگر همه این ها جمع بشوند و پشت سر یک امام نماز بخوانند، بهتر است. سپس در این کارش تصمیم جدی گرفت و همه را جمع کرد تا پشت سر ابی بن کعب رضی الله عنه نماز شب را به شکل جماعت برگزار کنند. شبی دیگر که به مسجد آمد و دید مردم پشت سر یک امام نماز می خوانند و همه هماهنگ هستند، گفت: چه بدعت خوبی است این کار، و گفت: اما کسانی که اول شب می خوابند و نیمه های آخر شب بیدار می شوند و نماز شب را می خوانند بهتر است، چون مردم در آن زمان اول شب قیام اللیل انجام می دادند. (البخاری ۲۰۱۰).

«أوزاع». یعنی جماعت های پراکنده، آوردن متفرقون در روایت تأکید لفظی است. (فتح الباری ۲۹۷/۴).

از نص هایی که بیان شد می توان امور زیر را استنباط کرد:

درباره استنباط از دلایل اینجا با کمی تصرف نقل شده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نماز کسانی را که سه شب پشت سر او نماز شب را به شکل جماعت برگزار کردند، تأیید کرده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بعد از سه شب برگزاری نماز تراویح (شب) را به شکل جماعت ترک کرد، و دوست نداشت آنان همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نماز تراویح را به شکل جماعت برگزار کنند، از ترس این که مبدا خداوند نماز تراویح را به شکل جماعت بر آنان فرض گرداند که در آن صورت برگزاری آن در قالب جماعت در مسجد شرط درست بودن آن می شد و در نتیجه بعضی از افراد نمی توانستند آن را انجام دهند و پاداش قیام شب های رمضان را از دست می دادند.

اما وقتی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وفات کرد، ترسی برای فرض شدن آن نبود. بنابراین عمر رضی الله عنه با در نظر گرفتن برخی از مصالح، ترجیح داد مسلمانان پشت سر یک امام نماز تراویح را به شکل جماعت برگزار کنند. چنین امری بسیار بهتر و زیباتر از پراکنده

خواندن آن بود.

عمر رضی الله عنه با در نظر گرفتن موارد زیر، جماعت در قیام اللیل را تعیین کرد:

- تمسک و چنگ زدن به روش و سیرت پیامبر صلی الله علیه و آله در برگزاری نماز قیام اللیل همراه مردم در قالب جماعت.

- عمر فهمید که پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر ترس از فرض شدن قیام اللیل به شکل جماعت، خواندن آن را همراه با مردم ترک کرد. چون اگر در قالب جماعت بر آنان فرض می شد آنان از برگزاری آن ناتوان می شدند. پس به خاطر مهرورزی پیامبر نسبت به مسلمانان و ارفاق حال آنان، قیام را در قالب جماعت ترک کرد، نه به خاطر عدم فضیلت آن.

- عمر رضی الله عنه بسیار حریص بود که از نفوذ اختلاف و تفرقه گری به دل های مسلمانان جلوگیری کند، چون در اختلاف و تفرقه، وحدت کلمه از بین می رود، اما جمع شدن مردم پشت سر یک امام - به خصوص وقتی که امام قاری ترین آنان و دارای آوازی زیبا و دلنشین باشد که بر خشوع بیفزاید - برای بیشتر نمازگزاران بهتر و نشاط آورتر است.

خواننده گرامی، از آنچه بیان شد روشن می شود که برگزاری نماز قیام در ماه رمضان در قالب جماعت بهتر است، همان گونه که عمر رضی الله عنه آن را انجام داد و اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله هم آن را تأیید کردند و مسلمانان هم آن را پیوسته ادامه داده و می دهند.

عمر رضی الله عنه به مردم اعلام کرد که خواندن نماز شب در آخر شب بهتر است، و گفت: کسانی که در اول شب می خوابند و نیمه آخر شب برای برگزاری نماز بیدار می شوند، بهتر است - گرچه نماز در اول شب همراه با جماعت هم باشد - این گفتار عمر، تشویقی بود برای نمازگزاران که اگر نماز را در آخر شب بخوانند بهتر خواهد بود، این نظر استناد به فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله است که فرمود: «يَنْزِلُ رَبَّنَا تَبَارَكَ وَتَعَالَى كُلَّ لَيْلَةٍ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا، حِينَ يَبْقَى ثُلُثُ اللَّيْلِ الْآخِرِ، يَقُولُ: مَنْ يَدْعُونِي فَاسْتَجِبْ لَهُ، مَنْ يَسْأَلُنِي فَأَعْطِيهِ، مَنْ يَسْتَغْفِرُنِي فَأَغْفِرْ لَهُ». (متفق علیه، البخاری ۱۱۴۵. مسلم ۷۵۸).

«پروردگار متعال، در یک سوم مانده از آخر هر شب، به سوی آسمان دنیا پایین می آید و می فرماید: چه کسی مرا می خواند تا اجابتش کنم: چه کسی از من چیزی می خواهد تا خواسته اش را برآورم؛ چه کسی از من طلب مغفرت می کند تا او را ببخشم».

ششم: آیا تعداد رکعت‌های نماز تراویح مشخص و معین هستند که باید به آنها پایبند بود و تجاوز از آنها درست نیست، یا این که در این امر فراخی هست؟
عایشه رضی الله عنها گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در ماه رمضان و ماه‌های دیگر، بیشتر از یازده رکعت نماز قیام نمی‌خواند». (تخریج آن گذشت).

عایشه رضی الله عنها در وصف نماز قیام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفت: «هفت، نه و یازده رکعت می‌خواند، به جز دو رکعت نماز سنت صبح». (البخاری ۱۱۳۹).

همچنین گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در شب سیزده رکعت نماز می‌خواند که یک رکعت وتر و دو رکعت نماز سنت صبح هم جزو آنها بودند». (متفق علیه، البخاری ۱۱۴۰. مسلم ۷۳۸).

امام ابن حجر؛ گفته است: روایات عایشه رضی الله عنها بر اکثر اهل علم مشکل ایجاد کرده تا جایی که بعضی از آنان آنها را مضطرب دانسته‌اند. چون در چنین مواردی اگر راوی حدیث یک نفر باشد یا از انجام آن کار در یک زمان خبر داده شده باشد، ممکن است در روایت اضطراب باشد. اما روایت‌هایی که عایشه نقل کرده، هرکدام از آنها حمل بر اوقات متعدد و حالت‌های گوناگون است، بر حسب نشاط و فراغتی که پیش می‌آمد. خداوند داناتر است.

آنچه از مطالب فوق برای من روشن شد، حکمت افزون نبودن نماز شب بر بیشتر از یازده رکعت، این است که نماز تهجد و وتر مختص به نماز شب هستند، همچنان که نمازهای فرض روز، ظهر چهار رکعت، عصر چهار رکعت و مغرب سه رکعت می‌باشند که مغرب وتر نمازهای روز به شما می‌آید. پس مناسب است که نماز شب هم همانند نماز روز یازده رکعت باشد.

اما اینکه در روایت اشاره شد، نماز شب سیزده رکعت است، به خاطر اینکه دو رکعت نماز صبح هم به آن ملحق شده است که در اصل جزو نماز شب به شمار نمی‌آید. (فتح الباری ۲۶/۳).

از این سخنان ارزشمند روشن می‌شود که اکثر نمازهای شب پیامبر که در شب رمضان و شب‌های دیگر می‌خواند، یازده رکعت بودند. روایت بر حصر نماز شب در یازده رکعت دلالت می‌کند و در این روایت اشاره‌ای به دو رکعت صبح نشده، اما در روایت‌های دوم و سوم به دو رکعت نماز صبح اشاره شده است. به این وسیله می‌توان

بین روایت‌ها جمع و توفیق ایجاد کرد. (فتح الباری ۲۶/۳).

پس روش برگزاری نماز تراویح و وقت آن مقید به نص است. اما تعداد رکعت‌های آن، با این که اغلب نماز پیامبر در شب یازده رکعت بود، فهم سلف و عملکردشان بیانگر آن است که در تعیین تعداد رکعت‌های نماز شب راه باز است و هیچ حدی برای بیشترین رکعات آن وجود ندارد، به دلیل فرموده پیامبر ﷺ که به طور عموم بیان کرد: «صلاة اللیل مثنی مثنی». (متفق علیه، البخاری ۹۹۰. مسلم ۷۴۹).

چکیده مطلب این که: منظور از قیام رمضان، نماز تراویح است، پس به طور یقین با خواندن نماز تراویح، قیام شب رمضان نیز حاصل می‌شود اما مفهومی این نیست که قیام رمضان فقط با خواندن نماز تراویح حاصل می‌شود، یا اینکه در شب‌های رمضان نمی‌توان بیشتر از یازده رکعت نماز خواند. گاهی بعضی افراد در انجام سنت میانه‌روی می‌کنند و به دو رکعت نماز قیام اکتفا می‌کنند. این کار هم مشروع است و آن دو رکعت هم در جمع قیام گنجانده می‌شود، همچنان که اگر بیشتر از یازده رکعت نماز قیام بخواند، بر آن هم نماز تراویح اطلاق می‌شود. خداوند داناتر است.

۱۵- قیام شب قدر.

خداوند می‌فرماید: ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ﴾ [البقرة: ۱۸۵].

«(روزه، در چند روز معدود) ماه رمضان است؛ ماهی که قرآن، برای راهنمایی مردم، و نشانه‌های هدایت، و فرق میان حق و باطل، در آن نازل شده است».

و می‌فرماید: ﴿حَمِّمَ ۙ وَالْكِتَابِ الْمُمِينِ ۙ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْمُبْرَكَةِ ۙ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ ۙ فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ ۙ أَمْرًا مِّنْ عِنْدِنَا ۙ إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ ۙ﴾ [الدخان: ۵-۱].

«حم. (در اول سوره بقره سخن از آن آمد). سوگند به این کتاب روشنگر (که خود واضح است و برای تمام نیازمندیهای دینی و دنیوی نیز بیان روشنی دارد). که ما آن را در شبی پر برکت (شب قدر در ماه رمضان) نازل کردیم؛ ما همواره اندازکننده (کافران و مشرکان و ظالمان، با ارسال پیامبران و کتب آسمانی به سوی‌شان) بوده‌ایم. در آن شب هر امری بر اساس حکمت (الهی) تدبیر و جدا می‌گردد (از آن روی که

خدای سبحان در آن شب هر چه را که در یکسال بعد روی می‌دهد - اعم از زندگی و مرگ، توانگری و فقر، خیر و شر و غیره - همه را از لوح محفوظ به سوی فرشتگان می‌فرستد و هیچ تبدیل و تغییری در آن نمی‌یابد. (آری، نزول قرآن) فرمانی بود از سوی ما؛ ما (محمد ﷺ و پیامبران دیگر را) فرستادیم».

و می‌فرماید: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ﴿۱﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ ﴿۲﴾ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ ﴿۳﴾ تَنْزِيلُ الْمَلَكِ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِّنْ كُلِّ أَمْرٍ ﴿۴﴾ سَلَّمَ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ ﴿۵﴾﴾ [القدر: ۱-۵].

«ما آن (قرآن) را در شب قدر نازل کردیم. و تو چه می‌دانی شب قدر چیست؟ شب قدر بهتر از هزار ماه است. فرشتگان و روح (جبریل علیهِ السَّلَام) در آن شب به‌إذن پروردگارشان برای (تقدیر) هر کاری در آن سال نازل می‌شوند. شبی است سرشار از سلامت (و برکت و رحمت) بدون هیچ شرّ تا طلوع سپیده».

پیامبر ﷺ فرمود: «من قام ليلة القدر ايماناً واحتساباً غفر له ما تقدم من ذنبه». (متفق علیه، البخاری ۳۷. مسلم ۷۵۹).

وقتی که دهه آخر رمضان فرا می‌رسد پیامبر ﷺ کمر همت می‌بست و با جدیت زیاد شب‌ها، شب زنده‌داری می‌کرد و خانواده‌اش را هم برای شب زنده‌داری بیدار می‌کرد.

و فرمود: «تَحْرَوُ لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي الْوَتْرِ مِنَ الْعَشْرِ الْأَوَّلِ مِنْ رَمَضَانَ». (متفق علیه، البخاری ۲۰۱۷. مسلم ۱۱۶۹).

«شب قدر را در شب‌های فرد دهه آخر رمضان جستجو کنید».

روزی پیامبر ﷺ به نزد یارانش رفت تا به‌طور مشخص زمان شب قدر را به آنان بگوید، اما دو نفر از مسلمانان با هم کشمکش و جر و بحث کردند. پیامبر ﷺ فرمود: «آمده بودم تا به‌طور مشخص زمان شب قدر را به شما بگویم، اما فلانی با فلانی کشمکش و جر و بحث کردند و خبر آن برداشته شد (فراموش شد). امید است که در این کار خیر باشد. پس آن را در شب‌های: ۲۵، ۲۷، ۲۹ رمضان جستجو کنید».

(البخاری ۲۰۲۳. مسلم ۱۱۶۷).

معنای «فتلاحی رجالان» یعنی دو نفر با هم کشمکش کردند. در مسلم «يحتقان»

روایت شده، یعنی هر کدام از آنها ادعا می‌کرد که حق با اوست و با لفظ «یختصمان». هم نقل شده که معنای «تلاخی» را روشن می‌سازد.

پیامبر ﷺ به عایشه رضی الله عنها دعایی را یاد داد که در شب قدر آن را بخواند و فرمود: بگو: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ عَفْوٌ كَرِيمٌ تَحَبُّ الْعَفْوَ فَاعْفُ عَنِّي». (الترمذی ۳۵۱۳ ترمذی گوید: این حدیث حسن صحیح است).

«خدایا تو بسیار بخشنده و گذشت کننده‌ای، بخشش و گذشت را دوست داری پس از تقصیراتم گذشت فرما».

خواننده گرامی، اینها نص‌های ارزشمندی هستند که از قرآن و سنت پیامبر برگرفته شده‌اند و از لابلای آنها درباره شب قدر یازده مبحث استخراج می‌گردد که با کمک خدا به بیان آنها می‌پردازیم:

اول: کسی که در آیات سوره بقره و آغاز سوره دخان و تمامی سوره قدر بیندیشد، برایش روشن خواهد شد که شب قدر به‌طور قطعی در یکی از شب‌های رمضان است، آنجا که خداوند در سوره بقره ماه رمضان را در میان سایر ماه‌ها می‌ستاید. این که ماه رمضان را برای فرستادن قرآن برگزیده است و می‌فرماید: ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ﴾ [البقرة: ۱۸۵].

فرو فرستادن قرآن در شبی مبارک بود که در سوره دخان آن را بیان می‌کند: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُّبْرَكَةٍ﴾ [الدخان: ۳].

آن شبی است که خداوند ارزش و منزلت آن را بزرگ داشته و آن را شب قدر نامیده است، همچنان که در سوره قدر می‌فرماید: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ [القدر: ۱]. در آن شب قرآن به یکباره از لوح محفوظ به بیت العزه در آسمان دنیا نازل شده است. بعد از آن به طور بخش بخش و به تدریج برحسب اتفاقاتی که روی می‌داد، بر قلب پیامبر نازل شد. همان گونه که عبدالله بن عباس آن را به طرق مختلف روایت کرده است.

در شب مبارک قدر که یکی از شب‌های ماه رمضان است، سرنوشت یکساله از لوح محفوظ جدا می‌شود و به فرشتگانی که مأمور نوشتن هستند داده می‌شود. اجل‌ها، رزق‌ها و تمامی آنچه که در آن هست به طور قطعی و حتمی به وقوع می‌پیوندد. هیچ

تغییر و تبدیلی در آن ایجاد نمی‌شود. خداوند می‌فرماید: ﴿أَمْرًا مِّنْ عِنْدِنَا﴾ [الدخان: ۵].

«یعنی تمامی آنچه که انجام می‌گیرد و خداوند مقرر و وحی و الهام می‌کند، به امر خدا و اجازه اوست که انجام می‌گیرد». (تفسیر ابن کثیر ص ۱۸۸).
دوم: هشدار و آگاهی دادن بر ضعیف بودن حدیثی که درباره سبب نزول سوره قدر روایت شده و انکار آن حدیث.

درباره سبب نزول سوره قدر گفته شده: بعد از آن که حسن بن علی با معاویه بیعت کرد، و امارت را به او سپرد، مردی برخاست و گفت: (ای حسن) مؤمنان را رو سیاه کردی - یا ای سیاه کننده چهره مؤمنان - حسن گفت: خدا به تو رحم کند. در این کار مرا سرزنش نکن. چون به پیامبر ﷺ نشان داده شده (الهام شده) که بنی امیه بر منبر او خواهند نشست. پیامبر از آن کار ناراحت شد. بعد این سوره نازل گردید: ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَكَ الْكَوْثَرَ﴾ [الکوثر: ۱]. یعنی ای محمد جویی در بهشت. و این سوره نازل شد: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ [القدر: ۱] وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ ﴿۲﴾ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ ﴿۳﴾ [القدر: ۱-۳]. یعنی ای محمد ﷺ بعد از تو بنی امیه مالک آن (منبر و صاحب حکومت) می‌شوند. قاسم گفت: دوران حکومت بنی امیه را شمردیم، کاملاً هزار ماه بود. (الترمذی ۳۳۵۰ و آنرا ضعیف دانسته، و گفته این حدیث غریب است). او قاسم بن فضل حُدّانی یکی از رجال سند است. ترمذی درباره او می‌گوید: او ثقه است. یحیی بن سعید و عبدالرحمن بن مهدی او را ثقه دانسته‌اند.

با اینکه آن را به خاطر نامشخص بودن وضعیت یکی از راویان (یوسف بن سعد) ضعیف دانسته -، آن را در کتاب تفسیر القرآن، به شماره (۳۳۵۰) از حسن بن علی روایت کرده است. ترمذی گوید: این حدیث غریب است.

نگاهی به اسناد این حدیث: ترمذی این حدیث را در جامع خودش از دو طریق روایت کرده است:

۱- از طریق قاسم بن فضل، او هم از یوسف بن سعد از حسن ﷺ.

۲- از طریق قاسم بن فضل از یوسف بن مازن.

همچنین حاکم حدیث را در المستدرک خودش (۱۷۰/۳)، (۱۷۵/۳) از قاسم بن فضل از یوسف بن مازن روایت کرده است. حاکم حدیث را صحیح دانسته است و

ذهبی هم با او موافق است.

حاکم حدیث را (۱۷۰/۳) به تفصیل روایت کرده است.

ابن جریر حدیث را (۲۶۰/۳۰) از طریق قاسم بن فضل از عیسی بن مازن روایت کرده است.

ابن کثیر در تفسیرش گوید: ابن جریر گفته است: این گونه روایت کردن حدیث بیانگر مضطرب بودن این حدیث است. خداوند داناتر است. (ابن کثیر ص ۱۸۵۸).

به هر حال این حدیث به طور قطعی و حتمی انکار شده است. شیخ امام ابوالحجاج مزّی گوید: این حدیث منکر است.

اما درباره متن حدیث: ابن کثیر؛ گوید: گفتم: سخن قاسم بن الحدّانی که گفته است: مدت زمان به دست گرفتن منبر پیامبر ﷺ توسط بنی امیه و دوران حکومت آنها را حساب کردم، دیدم کاملاً هزار ماه است، نه کمتر از آن و نه زیادتر از آن، درست نیست. دلایلی که بیانگر ضعیف بودن این حدیث است آن که این حدیث برای ذم و نکوهش حکومت بنی امیه استدلال آورده شده است، چون اگر مقصود حدیث، آن (یعنی دوران حکومت بنی امیه) بود، بدین شکل و به این شیوه وارد نمی شد، چون برتری داشتن شب قدر بر ایام حکومت آنها بر ذم و نکوهش ایام حکومت آنها دلالت نمی کند. زیرا شب قدر قطعاً شریف و گرامی است و سوره قدر برای مدح شب قدر نازل شده، پس چگونه آن به وسیله برتری دادنش بر ایام حکومت بنی امیه برتر و ارزشمند می شود، در حالی که به مقتضای این حدیث، ایام حکومت بنی امیه مذموم و نکوهیده شده است.

این گونه مقایسه کردن‌ها (مقایسه چیز خوب با چیز بد) مانند گفتار گوینده‌ای که سروده است:

ألم تر أن السيف ينقص قدره إذا قيل إن السيف أمضى - من العصا

«آیا نمی دانی وقتی که گفته شود شمشیر برنده تر از عصاست، ارزش شمشیر

کاسته می شود».

دیگری گفته:

إذا أنت فضلت امرأ ذا براعة على ناقص، كان المديح من النقص

«هرگاه تو شخص ماهر و نوآوری را بر فردی ناقص برتری دهی، در واقع این‌گونه مدح از نقص است.»

هزار ماهی که در آیه ذکر شده گفته‌اند که منظور ایام حکومت بنی‌امیه است، در حالی که سوره مکی است. چگونه می‌توان آن را بر حکومت بنی‌امیه معنی کرد که لفظ آیه و مفهوم آن بر آن دلالت نمی‌کند؟! و این که منبر پیامبر ﷺ مدتی بعد از هجرت، در مدینه ساخته شد در حالی که سوره، مکی است. همه این شواهد بر ضعیف و منکر بودن حدیث دلالت دارند.

مفسران روایت‌هایی را درباره سبب نزول سوره بیان کرده‌اند: (تفسیر طبری، ۲۵۹/۳۰. تفسیر ابن کثیر ص ۱۸۵۹. أسباب النزول، الواحی ص ۴۶۱. لباب النقول، السیوطی ص ۳۲۷).

مجاهد؛ گوید: پیامبر ﷺ سرگذشت مردی از بنی‌اسرائیل را که هزار ماه در راه خدا جهاد کرده بود، ذکر کرد. مسلمانان از شنیدن این خبر تعجب کردند و شگفت‌زده شدند. خداوند این سوره را نازل کرد: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ﴿۱﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ ﴿۲﴾ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ ﴿۳﴾﴾ [القدر: ۱-۳]. یعنی، قیام و عبادت در شب قدر از هزار ماه جهاد در راه خدا بهتر است.

همچنین از مجاهد نقل شده که گفت: در میان قوم بنی‌اسرائیل مردی بود که هزار ماه، شب تا صبح شب زنده‌داری و عبادت می‌کرد. سپس صبح تا شب هم در راه خدا جهاد می‌کرد. این کار را هزار ماه انجام داد (و مسلمانان از آن کار تعجب کردند که عمر ما کوتاه است و نمی‌توانیم به آن حد برسیم). خداوند این آیه را نازل کرد: ﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ ﴿۳﴾﴾ [القدر: ۳].

یعنی شب زنده‌داری در شب قدر و عبادت در آن از کار آن مرد بهتر است. (تفسیر ابن جریر ۲۵۹/۳۰ با سند ضعیف به مجاهد نسبت داده است).

سوم: معنای قدر و سبب نام‌گذاری آن شب به این اسم.

الف - معنای قَدْر: به بالاترین نقطه هر چیزی قدر گفته می‌شود. قدر آن، یعنی بالاترین حد و نقطه آن. قَدْر هم چنین است. قَدْر یعنی خداوند تمام چیزها را به اوج و نهایتشان که اراده کرده است می‌رساند. به آن قَدْر هم گفته می‌شود.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ﴾ [الانعام: ۹۱].

«آنها خدا را درست نشناختند».

مفسران در تفسیر این آیه گفته‌اند: خداوند را آن گونه که بزرگواری و عظمتش ایجاب می‌کند، تعظیم نکردند. این معنای صحیح آیه است. یا آنان خداوند را آن گونه که شایسته توصیف و بزرگداشت است، توصیف و تعظیم نکردند. (معجم المقاییس، ابن فارس ۳۸۸/۲).

- قدر الشیء، یعنی اندازه چیزی. قَدْر و قَدَر، آن مقدار حکمی است که خداوند در حق بنده‌اش مقرر کرده است. قدر با سکون و فتح دال مترادف تقدیر هستند. (موسوعة كشاف اصطلاحات الفنون والعلوم، التهانوي ۱۳۰۱/۲).

- قدر الشی - با سکون و فتح دال - در لغت یعنی نهایت و اوج آن چیز گفته می‌شود: هذا قَدْرُ هذا وَقَدْرَه، یعنی این چیز هم مثل و مترادف آن است. گفته می‌شود: ماله عندی قَدْرٌ ولا قَدَر، یعنی او نزد من هیچ احترام و ارزشی ندارد. قَدْرٌ با فتح دال به معنای حکمی که خداوند در حق بنده‌اش مقرر می‌کند. (المصباح المنیر ص ۱۸۷).

چکیده آنچه گفته شد: قَدْر - با سکون دال - معنای متعددی دارد. گاهی مترادف معنای قَدَر که به معنای مقدّر کردن اشیاء توسط خداوند است، می‌باشد. گاهی به معنای انتها و اوج هر چیزی، گاهی به معنای احترام و ارزش و نظیر آنها. اما قَدَر - با فتح دال - مختص به اموری است که خداوند مقدر و به آن حکم می‌کند. ب- سبب نامگذاری شب قدر به این اسم: (فتح الباری ۳۰۰/۴. المنهاج، النووی ۲۹۸/۸، تفسیر القرطبی ۱۳۰/۲۰، البحر المحیط، أبوحیان ۹۲/۸).

سخنان علما در معنای کلمه «قدر» که این شب به آن منسوب شده مختلف است که می‌توان آن را در سه قول خلاصه کرد:

اول: قَدْر به معنای قَدَر - با فتح دال - که همراه قضاست می‌باشد. معنایش چنین است که در آن شب احکام و کارهایی که در طول آن یکسال انجام می‌گیرند مقدر می‌شوند و برای فرشتگان روشن و آشکار می‌گردند و در اختیار آنان قرار می‌گیرند که در آن سال چه مقدار از رزق و اجل روی خواهد داد، از همان معلوماتی که بر اساس علم خدا مقدر شده و در لوح محفوظ ثبت شده‌اند.

خداوند می‌فرماید: ﴿فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾ [الدخان: ۴].

«در آن شب هر امری بر اساس حکمت (الهی) تدبیر و جدا می‌گردد (از آن روی که خدای سبحان در آن شب هر چه را که در یکسال بعد روی می‌دهد - اعم از زندگی و مرگ، توانگری و فقر، خیر و شر و غیره - همه را از لوح المحفوظ به سوی فرشتگان می‌فرستد و هیچ تبدیل و تغییری در آن نمی‌یابد)».

می‌فرماید: ﴿تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ﴾ [القدر: ۴]. «فرشتگان و روح (جبریل علیہ السلام) در آن شب به اذن پروردگارشان برای (تقدیر) هر کاری در آن سال نازل می‌شوند».

دوم: منظور از قَدْر، تعظیم و بزرگداشت است. این شب به خاطر بزرگ بودن جایگاه و شرافتش به این اسم نامگذاری شده است. خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ﴾ [الانعام: ۹۱]. «آن گونه که خداوند سزاوار بزرگداشت و تعظیم بود، او را گرامی نداشتند».

این شب به خاطر انجام اموری مهم و روی دادن حوادثی در آن، این تعظیم و بزرگداشت را یافته است. برخی از آنها عبارتند از: نازل شدن قرآن در آن شب، عظمت پیامبر ﷺ که قرآن بر او نازل شده، شرافت امتی که این شب به آن اختصاص یافته، فرود آمدن فرشتگان از آسمان به دنیا، فرود آمدن برکت و رحمت و مغفرت در آن شب، بزرگ بودن اجر و پاداش کسی که در آن شب قیام و عبادت کند، بزرگ بودن ارزش و جایگاه آن شب در نزد خداوند متعال.

سوم: قَدْر، یعنی تنگی، همچنان که خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَنْ قَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ﴾ [الطلاق: ۷]. «کسی که تنگدست باشد».

معنای تنگی در این شب، یعنی پوشیده و مخفی ماندن آن از تعیین شدنش در یک شبی معین و مشخص، یا اینکه در آن شب زمین بر اثر فرود آمدن فرشتگان فراوان - به خاطر ارزش آن شب - تنگ می‌شود و به سختی برای آنان جا پیدا می‌شود.

فایده: قدر با سکون دال آمده - گرچه قَدْر هم‌ردیف قضا با فتح دال شایع است - تا دانسته شود که منظور از آن قضا نیست، بلکه منظور تفصیل چیزی است که قضا بر آن جاری می‌شود و آشکار و مشخص شدن سرنوشت یکساله، برای فرشتگانی که انجام آن کارها بر عهده آنان گذاشته می‌شود. (گفتار توربشتی است که امام ابن حجر در فتح الباری (۳۰۱/۴) از او نقل کرده است).

چهارم: فضیلت و ارزش شب قدر: (تفسیر ابن کثیر ص ۱۸۵۸، تفسیر بحر المحيط، أبوحیان ۴۹۲/۸).

خداوند می فرماید: ﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ﴾ [القدر: ۲].

خداوند شأن و جایگاه شب قدر را تعظیم کرده، تا جایی که پیامبرش را آگاه می سازد که شناخت و دانش او - گرچه گسترده و فراوان است - به پایان فضل این شب و بزرگی امر آن نمی رسد. سپس برخی از آن فضیلت ها را برای او بیان می کند:

الف - عبادت در آن شب بهتر از عبادت در هزار ماهی است که در آن شب قدر نباشد. این مدت حدود هشتاد و سه سال و چهار ماه است. پس خواننده گرامی به فراوانی و گستردگی رحمتی که خداوند در حق این امت دارد بنگر.

ب - شبی است که به خاطر فضیلتش، فرشتگان بسیاری همراه نزول رحمت و برکت به زمین فرود می آیند، همچنین هنگام تلاوت قرآن فرود می آیند، حلقه های ذکر را احاطه می کنند، بال های رحمتشان را برای بزرگداشت و احترام اهل علم - که نیت خالصانه دارند - می گسترانند. از جمله فرشتگانی که در آن شب همراه فرشتگان دیگر به زمین فرود می آید امین وحی، جبرئیل علیه السلام است. چه قدر ارزش و جایگاه این شب بزرگ است!

ج - فرشتگان در آن شب بر نمازگزاران در مسجد، سلام می فرستند و تا طلوع فجر صادق برای آنان دعا می کنند.

د - شب قدر از بلا و آفات در امان است. در آن شب شیطان نمی تواند کار بدی انجام دهد، یا به کسی آسیب برساند. تمام آن شب تا طلوع فجر صادق در امن است.

ه - در شب قدر خداوند قرآن را به طول کامل از لوح محفوظ به بیت العزه در آسمان دنیا فرو فرستاد، سپس قرآن کم کم و به تدریج بر حسب حوادثی که پیش می آمدند، در مدت ۲۳ سال بر قلب پیامبر نازل شد.

و - در شب قدر خداوند مقدار رزق و اجل و حوادث یکساله جهان را مشخص می کند و همه آنها را در میان فرشتگانی که مأمور هستند، تقسیم می کند.

فضیلت های شب قدر بسیار فراوان و غیر قابل شمارش هستند.

پروردگارا، ما را برای قیام در آن شب از روی ایمان و طلب اجر و پاداش از درگاهت، موفق بگردان، از عطا و بخشش آن شب ما را محروم مگردان، پاداش قیام ما را در آن شب چندین برابر افزون بگردان و ما را از خیر و برکت آن شب محروم مگردان. آمین یا

رب العالمین.

پنجم: هدیه و بخشش چندین برابر بودن اجر و پاداش در شب قدر، مخصوص امت پیامبر خاتم است.

از جمله نعمت‌های خداوند بر امت پیامبر خاتم، نسبت به امت‌های پیشین، فضیلت‌های فراوانی است که خداوند به این امت اختصاص داده است، اینکه خداوند در برابر عبادت کم امت اسلامی، اجر و پاداش بسیار بزرگی به آن وعده داده است. به عنوان مثال برتری داشتن و فضیلت عبادت در شب قدر بر هزار ماهی که شب قدر در آن نباشد، بهترین گواه بر این گفته است.

همچنین بهترین گواه بر آنچه گفته شد، این استدلال‌ها هستند:

۱- امام مالک؛ در کتاب الموطأ گوید: او از علمای مورد اعتماد شنیده است که عمر مردمان پیشین به پیامبر خاتم ﷺ نشان داده شد. گویا پیامبر با دیدن عمر (زیاد) آنها، عمر امتش را کم دانست که نمی‌توانند در این عمر کوتاه به اندازه آنانی که عمری طولانی داشته‌اند، عبادت کنند. خداوند شب قدر را - که عبادت در آن از عبادت هزار ماه بهتر است - به او و امتش عطا کرد. (موطأ، مالک ۱۵).

۲- در حدیثی که مجاهد با سند مرسل روایت کرده، درباره سبب نزول سوره (قدر) آمده است: پیامبر ﷺ مردی از بنی اسرائیل را نام برد که در راه خدا هزار ماه جهاد کرد. مسلمانان از شنیدن آن خبر و جهاد زیاد او، شگفت‌زده شدند (که عمر ما کم است و نمی‌توانیم به آن اجر و پاداش دست یابیم). خداوند (برای آرامش دادن به آنان) سوره قدر را نازل کرد: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ﴿۱﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ ﴿۲﴾ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ ﴿۳﴾﴾ [القدر: ۱-۳].

و فرمود: عبادت در شب قدر بهتر از هزار ماهی است که آن مرد بنی اسرائیل زره پوشیده و جهاد می‌کرد. (تفسیر ابن ابی حاتم ۳۴۵۲/۱۰ شماره ۱۹۴۲۴. البیهقی فی السنن الکبری ۴/۳۰۶، الواحدي فی أسباب النزول ص ۴۶۱).

آنچه سخنان مالک و حدیث مرسل را که مجاهد روایت کرده تأیید می‌کند، حدیث صحیحی است که از ابن عمر روایت شده: او از رسول خدا شنید که فرمود: برتری و

ماندگاری شما نسبت به امت‌های گذشته همانند فاصله بین نماز عصر تا غروب خورشید است؛ به یهودیان، تورات داده شد تا نصف روز (وقت ظهر) به آن عمل کردند و بعد از عمل کردن به آن ناتوان شدند. به آنان یک قیراط یک قیراط اجر داده شد، سپس به مسیحیان انجیل داده شد، تا هنگام عصر به آن عمل کردند. سپس از عمل کردن به آن بازماندند. به آنان هم یک قیراط یک قیراط اجر داده شد. سپس به ما قرآن داده شد تا غروب خورشید به آن عمل کردیم. به ما دو قیراط دو قیراط اجر داده شد. اهل کتاب گفتند: پروردگارا، به آنان دو قیراط دو قیراط پاداش دادی، ولی به ما یک قیراط یک قیراط پاداش دادی، در حالی که کردار و اعمال ما بیشتر از آنان است؟ خداوند از آنان می‌پرسد: آیا چیزی از پاداش شما کاسته‌ام؟ گفتند: نه، خداوند می‌فرماید: پس آن فضل من است، به هر کسی که بخواهم افزون می‌دهم. پروردگارا، ما خواستار فضل تو هستیم. ما را از فضلت محروم مگردان. (البخاری ۵۵۷).

جمعی از اهل علم از جمله: امام مالک، ابن حجر، نووی و سیوطی ترجیح داده‌اند که شب قدر مختص به امت اسلام است. (الموظأ ۲۱۸/۱، فتح الباری ۳۰۴/۴، خصائی الکبری، السیوطی ۲۰۸/۱).

امام ابن کثیر اشاره‌ای دارد که شب قدر در میان امت‌های گذشته هم وجود داشته، همچنان که در میان امت اسلام هست. اما قول اول ترجیح داده می‌شود. خداوند داناتر است. (تفسیر ابن کثیر ص ۱۸۶۰).

ششم: جستجوی دریافت شب قدر و تحقیق در تعیین بهترین وقت برای طلب آن. پیامبر ﷺ فرمود: «تَحَرَّوْا لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي الْوَتْرِ مِنَ الْعَشْرِ - الْأَوَّلِ مِنْ رَمَضَانَ». (تخریج آن گذشت).

«شب قدر را در شب‌های فرد دهه آخر رمضان جستجو کنید».

این حدیث برای تعیین زمان شب قدر و بهترین وقت جستجوی آن، مهم است. احادیث صحیح که به طلب شب قدر دلالت دارند، فراوان هستند. علما تلاش کرده‌اند از آن احادیث مطالبی را درباره تعیین زمان شب قدر استنباط کنند که حدوداً به چهل قول می‌رسند. این کتاب گنجایش بر شمردن آنها را ندارد، صرف نظر از اینکه بخواهد به طور مفصل آنها را شرح دهد.

اینجا به بیان اقوالی درباره شب قدر، که نزد علما ترجیح داده شده‌اند، می‌پردازیم:

۱- امام بخاری؛ در صحیح خودش بابتی را درباره جستجوی شب قدر در شب‌های فرد دهه آخر رمضان اختصاص داده و به طور مفصل شرح داده است. ابن حجر گوید: از شرح امام بخاری چنین استنباط می‌شود که ترجیحاً شب قدر مختص به رمضان، آن هم شب‌های فرد دهه آخر رمضان است. این خلاصه تمامی آن مطالبی است که درباره شب قدر وارد شده‌اند. (فتح الباری ۴/۳۰۶).

ابن حجر از تعیین شب بیست و پنجم رمضان به عنوان شب قدر - که بعضی به آن معتقدند - ایراد می‌گیرد و می‌گوید: آن شب در یکی از شب‌های فرد دهه آخر رمضان است. احادیثی که عایشه و دیگران در این باره روایت کرده‌اند، بیانگر این مطلب است و همچنین قول ارجح در این زمینه است. ابو ثور مزنی و ابن خزیمه هم این نظر را دارند. (صحیح ابن خزیمه ۳/۳۲۳).

پس تعیین یکی از شب‌های فرد دهه آخر به طور قطعی به عنوان شب قدر دلیل قطعی ندارد. جمعی از علمای مذاهب هم، همین نظر را دارند. (فتح الباری ۴/۳۱۲). ابن حجر بعد از آن که چهل و هشت قول را درباره شب قدر بررسی می‌کند می‌گوید: قول ارجح درباره شب قدر، بیانگر این است: شب قدر در شب‌های فرد دهه آخر رمضان است و آنچه از احادیث فهمیده و برداشت می‌شود این است که شب قدر در سال‌های مختلف جابجا می‌شود، یعنی هر سال در یکی از شب‌های فرد دهه آخر قرار می‌گیرد. (منبع سابق ۴/۳۱۳).

۲- امام نووی؛ گوید: شب قدر در دهه آخر رمضان، سال به سال جابجا می‌شود. بدین شکل بین احادیث مختلفی که درباره شب قدر روایت شده‌اند، جمع و توفیق ایجاد می‌شود. (المجموع شرح المذهب ۶/۴۴۹).

۳- شیخ الاسلام احمد بن تیمیه؛ گوید: شب قدر در دهه آخر رمضان است. همچنین از طریق احادیث صحیح از پیامبر روایت شده که فرمود: «آن را در شب‌های فرد دهه آخر رمضان جستجو کنید». (مجموع الفتاوی ۲۵/۲۸۴).

۴- گروهی از علمای سلف گفته‌اند: - که قول تحقیق شده مذهب امام احمد و روایت از امام ابوحنیفه هم است - شب قدر، شب بیست و هفتم رمضان است. (تفسیر ابن کثیر ص ۱۸۶۱).

در این گفته به روایت ابی ابن کعب رضی الله عنه استدلال می‌کنند، ابی بن کعب رضی الله عنه زمانی که شب ۲۷ رمضان را شب قدر تعیین کرد، از او علت معین کردن آن شب به عنوان

شب قدر سؤال شد، جواب داد: به وسیله وجود نشانه‌هایی که پیامبر ﷺ خبر داده است: اینکه صبح آن شب خورشید بدون پرتوافکنی و تابش طلوع می‌کند. (مسلم ۷۶۲، ۱۱۶۹).

سخنان اَبی بکرؓ درباره تعیین شب قدر در ۲۷ رمضان به حدیثی معین استناد نشده است، بلکه به نشانه‌ها و علامت‌هایی که برای شناختن آن بیان شده‌اند اعتماد شده است، در آن سال صبح شب ۲۷ چنین طلوع کرد. این به آن معنا نیست که هر سال شب قدر در ۲۷ رمضان اتفاق می‌افتد؛ چون شب قدر سال به سال در شب‌های فرد دهه آخر رمضان جایجا می‌شود. همچنان که نشانه‌هایی که برای شناختن شب قدر بیان شده‌اند، در زمان پیامبر ﷺ در صبح شب ۲۱ و شب ۲۳ هم دیده شده‌اند.

با این توضیح روشن می‌شود که استناد اَبی بن کعب برای تعیین ۲۷ رمضان به عنوان شب قدر، بر دلیلی مستحکم و قوی استناد نمی‌شود که بتوان بر آن اعتماد کرد. برای توضیح بیشتر. (نگا: منة المنعم فی شرح صحیح مسلم، المبارکفوری ۴۸۰/۱).

اَبی گوید: قسم به خدایی که هیچ معبودی راستین جز او نیست، من می‌دانم که شب قدر کدام یک از شب‌های رمضان است. پیامبر ﷺ به ما دستور داد که در آن شب قیام کنیم. آن شب ۲۷ رمضان بود. نشانه‌های آن عبارتند از اینکه صبح آن، خورشید بدون پرتوافکنی طلوع می‌کند. (همچون ماه می‌توان به قرص آن نگاه کرد. از بعضی از سلف حکایت شده که تلاش کرده‌اند، اثبات این قول را از قرآن استخراج کنند و گفته‌اند آن شب ۲۷ رمضان است، چون کلمه «هی» که در سوره قدر آمده بیست و هفتمین کلمه در سوره است. خداوند داناتر است.

منظور اَبن عباسؓ است. اما این مطلب نمی‌تواند از اَبن عباس باشد، چون این سخن، معماگونه و پوشیده است و کلام خدا از آن منزّه است. (بحر المحیط. أبوحنیان ۴۹۳/۸).

۵- علامه شنقیطی بعد از آن که اقوال علما را در این مسأله بیان می‌کند، گوید: بعد از آن که از بیانات و ادله‌ای که درباره طلب شب قدر در شب‌های فرد دهه آخر رمضان آگاهی پیدا کردی، پس بدان که نزدیک‌ترین و مناسب‌ترین شب برای قرار گرفتن شب قدر در آن، شب بیست و هفتم رمضان است. بر حسب

آنچه علما نظر دارند و ادله بر آن دلالت می‌کند، این نظر ارجح است. جمعی از یاران احمد بن حنبل هم این نظر را دارند.
 قسطلانی گفت: امام مرداوی در الانصاف گفته است: این نظر، نظر درستی است. (ارشاد الساری ۵۹۴/۴).

جمع کثیری از اصحاب پیامبر ﷺ هم این نظر را دارند. ابی بن کعب آن را با قاطعیت اعلام کرده و برای اثبات آن سوگند خورده است. این مطلب در صحیح مسلم آمده است. در مسند احمد از ابن عمر با سند مرفوع روایت شده: «شب قدر، شب بیست و هفتم رمضان است»، شاشی که از علمای شافعیه است در «الحلیه» از بیشتر علما این قول را حکایت کرده است. (زاد المسلم. علامه محمد بن أحمد الشنقیتی ۳۰۵/۳).

خواننده گرامی، از اقوال و روایاتی که بیان شد، چنین نتیجه‌گیری می‌شود که بهترین و مناسب‌ترین وقت‌های جستجوی شب قدر، شب‌های فرد دهه آخر رمضان است و با قاطعیت نمی‌توان بیان کرد که حتماً فلان شب فرد است. با استناد به مجموع احادیث صحیح که در این زمینه روایت شده‌اند، گرچه شب بیست و هفتم رمضان در میان شب‌های فرد شانس بیشتری برای وجود شب قدر دارد، ولی این هم قطعی نیست. (امام ابن کثیر گوید: «از مالک؛ نقل شده که در تمامی شب‌های دهه آخر رمضان به‌طور یکسان برای طلب شب قدر شب‌زنده‌داری انجام می‌گیرد. هیچ شبی بر شب دیگر ترجیح ندارد. آن را در شرح رافعی دیده‌ام»). تفسیر القرآن العظیم، ص ۱۸۶۲).

هفتم: نشانه‌های شب قدر.

از بزرگترین رحمت و نعمتی که خداوند شامل حال امت پیامبر خاتم کرده این است که این شب را مختص این امت قرار داده است. سپس نشانه‌هایی برای شناختن آن قرار داده که وجود آن‌ها بیانگر راستگویی پیامبر ﷺ و مزده دادن به امت اسلامی است. جستجو و عبادت در آن شب سبب می‌شود که اجر و پاداش مسلمان چندین برابر شود، درست معادل عمر کامل یک انسان.

گاهی این نشانه‌ها عمومی هستند که بیشتر مردم آنها را درک می‌کنند، و گاهی مختص به بندگان خاص و خالص هستند که موفق به دیدن آن‌ها می‌شوند. در این مبحث نشانه‌های عمومی آن را بیان می‌کنم. سپس برای آن استدلال می‌آورم، ولی

نشانه‌های اختصاصی آن را وامی‌گذارم برای کسانی که برای دریافتن آن شب موفق می‌شوند و کارهای خارق‌العاده می‌بینند، تا آن‌ها را در مبحث «رؤية ليلة القدر» بیان کنم.

اینک نشانه‌های عمومی شب قدر:

۱- طلوع خورشید در صبح آن شب، صاف و بدون تابش نور است. قرص خورشید کاملاً دیده می‌شود و هیچ شعاع و پرتویی آن را نمی‌پوشاند. در این حال نگاه کردن به قرص خورشید همانند قرص ماه، امکان‌پذیر است. هنگام طلوع خورشید هیچ شیطانی با آن بیرون نمی‌آید.

۲- ظاهر شدن ماه در آن شب به شکل کاسه‌ای که دو نیمه شده است.

۳- آن شب، شب بسیار آرامی است. در آن هیچ شهابی به سوی شیاطینی که استراق سمع می‌کنند پرتاب نمی‌شود [چون به خاطر امان بودن آن شب ممکن است استراق سمع صورت نگیرد]، هوا کاملاً صاف و نورانی است. گویا در آن شب قرص ماه کامل است. در آن شب از گرمای اذیت‌کننده و سرمای سوزناک خبری نیست.

خواننده گرمی، آنچه بیان شد، وصف کاملی از نشانه‌های آن شب بزرگ بود، فقط به نشانه‌هایی که دلیل صحیح داشتند اکتفا کردم. اینک ادله آن نشانه‌ها به ترتیب بیان می‌شوند:

۱- زر بن حبیش از ابی بن کعب پرسید: به چه دلیلی می‌گویی که شب قدر شب ۲۷ رمضان است؟ جواب داد: با مشاهده نشانه‌های آن شب که پیامبر ﷺ به ما خبر داده است: این که خورشید صبح آن شب بدون پرتو طلوع می‌کند.

شعاع همان پرتو و تابش نور خورشید است، هنگامی که طلوع می‌کند و هنگام نگاه کردن به آن همچون طناب یا شاخه‌ای برای نگاه‌کننده ظاهر می‌شود.

قاضی عیاض درباره «لا شعاع لها» گوید: نشانه‌ای است که خداوند آن را بدون وجود سبب ظاهری نشانه شب قدر قرار داده است. گوید: گفته شده این حالت، به خاطر رفت و آمد زیاد فرشتگان در آن شب به زمین است که شعاع خورشید با بال‌های لطیفشان پوشیده می‌شود. (المنهاج، للنووي ۳۰۶/۸).

۲- پیامبر ﷺ فرمود: «از نشانه‌های شب قدر این است که خورشید صبح آن شب،

صاف و بدون پرتوافکنی طلوع می کند، همانند قرص کامل ماه. شیطان در آن روز اجازه بیرون آمدن همراه با طلوع خورشید را ندارد». (أحمد فی المسند ۳۲۴/۵). عراقی گفته است: اسنادش جيد است. هیثمی در «المجمع» (۱۷۵/۳) گفته است راویان آن ثقه هستند).

۳- اصحاب آن حضرت در نزد او از شب قدر، یاد کردند که چگونه است، پیامبر ﷺ فرمود: «کدام یک از شما طلوع ماه را در حالی که همانند نیمه کاسه است، یادش می آید؟». (مسلم ۱۱۷۰).

امام نووی؛ در شرح فرمایش پیامبر ﷺ «مثل شق جفنة» گوید: این جمله اشاره دارد که شب قدر در آخر ماه رمضان است، چون ماه در هنگام طلوع مانند «شق جفنة» نمی شود، بلکه در آخر ماه آن گونه هست. در المنهاج (۸/۳۰۶) آمده است: جفنه یعنی کاسه غذا، جمع آن جفان و جَفَن و جَفَنَات است. (معجم الوسیط (جَفَن) و قاموس المحيط (الجَفَن)).

۴- پیامبر ﷺ فرمود: «نشانه شب قدر این است که آن شب، صاف و روشن است، گویا در آن شب نور ماه می تابد، شب آرامی است نه سرد است نه گرم، هیچ ستاره ای به شیاطین پرتاب نمی شود». (أحمد فی المسند ۲۴۷). هشتم: پیامبر از زمان آن آگاهی داشت:

خداوند می فرماید: ﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ﴾ [القدر: ۲].

ابن عیینه در تفسیر این آیه گفته است، هرگاه جمله ای که در قرآن خطاب به پیامبر ﷺ با (ما ادراک) آمده، خداوند پیامبر را از وجود آن کار آگاه ساخته است، اما اگر می فرمود: (و ما یدریک) پیامبر را از آن کار آگاه نمی ساخت. (البخاری ۲۰۱۴). حافظ ابن حجر؛ گوید: منظور ابن عیینه این است که پیامبر ﷺ زمان دقیق شب قدر را می دانست. (فتح الباری ۳۰۰/۴).

روزی پیامبر به نزد اصحاب آمد تا زمان شب قدر را به آنان خبر دهد، اما دو نفر با هم کشمکش و جر و بحث کردند. پیامبر فرمود: «آمده بودم زمان شب قدر را به شما بگویم، اما فلانی و فلانی با هم کشمکش کردند و خبر آن برداشته شد. امیدوارم این کار (پنهان ماندن زمان شب قدر) برای شما بهتر باشد. پس شب قدر را در ۲۹، ۲۷، ۲۵ رمضان جستجو کنید». (تخریج آن گذشت).

پیامبر ﷺ فرمود: «شب قدر در خواب به من نشان داده شد. سپس یکی از همسرانم مرا بیدار کرد و زمان آن از یادم رفت. پس آن را در دهه آخر رمضان جستجو کنید.» (مسلم ۱۱۶۶. المنهاج، للنووی ۲۹۹/۸).

از مجموع ادله‌ای که گذشت استدلال می‌شود که پیامبر ﷺ به طور یقین زمان مشخص شب قدر را می‌دانست و حتی خواست آن را به اصحابش بگوید، اما آن را فراموش کرد. یک بار به خاطر کشمکش دو نفر با هم، که هر کدام ادعا می‌کرد حق با او است، بار دوم به خاطر بیدار شدنش به وسیله یکی از همسرانش، سبب شد خوابی را که درباره تعیین زمان مشخص شب قدر دیده بود، به یاد نیاورد. خداوند داناتر است. (قول به تعدد سبب فراموشی آن حضرت ﷺ، را ابن حجر در الفتح (۳۱۵/۴) و قسطلانی در الارشاد (۵۹۴/۴) تقویت کرده‌اند).

فایده: در مطالب گذشته بیان شد که سبب فراموشی پیامبر ﷺ برای تعیین زمان دقیق شب قدر، کشمکش دو نفر بود. چنین استنباط می‌شود که، کشمکش و جر و بحث و بیهوده‌کاری شوم و این‌گونه کارها نکوهیده و مذموم هستند و سبب عقوبت معنوی می‌شوند و کشمکش و مجادله بیهوده، علم سودمند و منافع را از بین می‌برد. (المفهم، للقرطبی (۱۹۵۳/۴)، تفسیر ابن کثیر، ص (۱۸۶۲)، المنهاج، للنووی (۳۰۴/۸).

بر خلاف آنچه بیشتر مردم می‌پندارند که مدارس علم اقتضا می‌کند برخی از کشمکش‌ها و جدل‌ها در برخی مسائل پیش بیاید، در آن صورت فرد حریص می‌شود فقط به خاطر خشنود ساختن نفسش طرف مقابل را مجبور کند از نظرش عقب‌نشینی کند و بر او پیروز گردد، نه اینکه بخواهد حق و واقعیت را آشکار سازد و دنباله‌رو حق باشد.

آنچه از کل حدیث فهمیده می‌شود این است که در زمینه علمی باید کشمکش و جدل ترک شود. همچنین به علما احترام گذاشته و به مقامشان ارج نهاده شود، حتی اگر یکی از علما در خواب باشد به خاطر احترام گذاشتن به مقام علمی او، نباید مزاحم او شد و او را بیدار کرد، مگر برای انجام فریضه نماز و نظیر آن و به خاطر رعایت ادب، حتی در خانه‌هایشان را برای اینکه برای نماز به مسجد بیایند نباید زد. اضافه بر آن، در محضر اهل علم با نهایت ادب باید نشست.

مفهوم دیگر حدیث اینکه برای فرو نشانیدن کشمکش و اصلاح بین دو نفر باید به زودی اقدام شود. خداوند داناتر است.

نهم: درک حکمت مشخص نشدن شب قدر.

پیامبر ﷺ فرمود: «امید است این کار برای شما بهتر باشد». (متفق علیه، و تخریج آن گذشت).

یعنی بهتر بودن مشخص نشدن زمان معین شب قدر، این را می‌طلبد که فرد روزه‌دار تمامی ماه رمضان یا دهه آخر آن را شب زنده‌داری کند. برعکس اگر زمان آن تعیین می‌شد روزه‌دار فقط در آن شب قیام می‌کرد. (فتح الباری ۴/۳۱۴).

مشخص نبودن زمان دقیق شب قدر، سبب می‌شود که جویندگان آن در تمامی اوقاتی که امید دریافتن آن را دارند، در جستجوی آن تلاش فراوان و عبادت بیشتری انجام دهند. در نتیجه عبادت آنان بیشتر می‌شود و پاداش فراوانی برای خود کسب می‌کنند، اما اگر افراد زمان دقیق آن را می‌دانستند، فقط به قیام همان شب اکتفا می‌کردند. ولی حکمت الهی اقتضا کرده که زمان دقیق آن نامعلوم باشد تا در تمامی ماه رمضان در جستجوی آن شب، عبادت و قیام کنند و در دهه آخر رمضان تلاش دو چندان شود. به خاطر همین پیامبر خدا ﷺ در دهه آخر رمضان در مسجد اعتکاف می‌نشست تا هنگامی که وفات کرد. سپس بعد از او همسرانش اعتکاف می‌نشستند. (متفق علیه، و تخریج آن گذشت).

هرگاه دهه آخر رمضان فرا می‌رسید پیامبر ﷺ کمر همت می‌بست و خود را کاملاً برای عبادت آماده می‌کرد و شب زنده‌داری می‌کرد و همسرانش را هم (برای عبادت) بیدار می‌کرد. (متفق علیه، و تخریج آن گذشت).

(گفتار او گرچه در معنا همانند گفتار پیشین ابن حجر است، اما چون تفصیل فراوانی همراه با استدلال دارد، در اینجا بیانش کردم). (نگا: تفسیر ابن کثیر، ص ۱۸۶۲).

دهم: ماندگاری شب قدر و بر نداشتن آن.

امام بخاری؛ در کتاب صحیحش بابی را به عنوان «رفع معرفة ليلة القدر لتلاحي الناس» نام‌گذاری کرده است. او رفع را به «معرفة ليلة» مقید کرده است. اشاره به این دارد که شب قدر به هیچ وجه در حال حاضر و در آینده برداشته نمی‌شود و همچنان ماندگار است، آوردن این قید بیانگر آگاهی کامل او از حدیثی است که باب را با آن آغاز کرده است و در آن حدیث آمده: «شب قدر را در شب‌های ۲۹، ۲۷ و ۲۵ رمضان جستجو کنید». (فتح الباری ۴/۳۱۴).

پیامبر ﷺ بعد از آن که به اصحاب اعلام کرد خبر شب قدر برداشته شد، به آنان دستور داد که در این سه شب آن را جستجو کنند. دستور پیامبر درباره جستجوی شب قدر دلیل این است که بنا بر قول صحیح، شب قدر برداشته نشده است. حدیثی که در صحیحین آماده بیانگر آن است: «تَحَرَّوْا لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي الْوَتْرِ مِنَ الْعَشْرِ الْأَوَّلِ مِنْ رَمَضَانَ».

«شب قدر را در شب‌های فرد دهه آخر رمضان جستجو کنید».

اگر شب قدر برداشته می‌شد، پیامبر دستور نمی‌داد که آن را در شب‌های فرد دهه آخر رمضان جستجو کنند، چون - همان طور که روشن است - در جستجوی چیزی که برداشته شده و وجود ندارد، سودی نیست. (زاد المسلم، علامه الشنقیتی ۲۰۲/۳).

بنابراین، مفهوم کلمه «رفع» در حدیث یعنی خبر آگاهی یافتن از زمان دقیق آن شب برداشته شده است، نه اینکه شب قدر به طور کلی برداشته شود. (تفسیر ابن کثیر ص ۱۸۶۰).

اگر منظور پیامبر ﷺ برداشته شدن عین شب قدر بود، هرگز به یارانش امر نمی‌کرد که آن را جستجو کنند. با وجود دلایل فراوان از احادیث و دیده شدن بسیار شب قدر به وسیله بندگان صالح، علما اتفاق نظر دارند که شب قدر وجود دارد و پیوسته تا آخر الزمان وجود خواهد داشت. (المفهم. للقرطبی ۱۹۵۲/۴).

چکیده سخن این که، چند برابر شدن پاداش مسلمانان شب زنده‌دار در شب قدر برای امت محمد ﷺ یک بخشش و هدیه الهی است و تا برپایی روز رستاخیز ادامه خواهد داشت.

ابودر ﷺ درباره برداشته شدن شب قدر یا استمرار آن از پیامبر ﷺ سؤال کرده است، گوید: گفتم: آیا آنچه با پیامبران است تا زمانی که زنده‌اند با آنان می‌ماند، اما وقتی که وفات کردند، آن هم برداشته می‌شود؟ یا اینکه تا روز رستاخیز ماندگار می‌ماند؟ فرمود: «بلکه تا روز رستاخیز پابرجا باقی می‌ماند». (أحمد فی المسند ۱۷۱/۵).

یازدهم: دیدن شب قدر.

پیامبر خدا ﷺ فرمود: «وقد رأيتني أسجد في ماء وطين».

«خواب دیدم که میان آب و گِل سجده می کردم».

ابوسعید رضی الله عنه راوی حدیث گوید آن شب آسمان شروع به باریدن کرد و مسجد پر از آب شد، آب در نمازگاه پیامبر جاری شد، آن شب بیست و یکم رمضان بود. من به چشم خود دیدم، وقتی که پیامبر صلی الله علیه و آله نماز صبح را خواند، صورتش پر از آب و گِل بود. (البخاری ۲۰۱۶، ۲۰۱۸ مسلم ۲۷۶۱، ۱۱۶۷).

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «أرى رؤياكم في العشر الأواخر فاطلبوها في الوتر منها». (متفق علیه، البخاری ۱۱۵۸. مسلم ۱۱۶۵).

«عقیده دارم که خواب شما با واقعیت مطابقت دارد، پس آن را در شب‌های فرد دهه آخر رمضان جستجو کنید».

همچنین در حدیث صحیح آمده: در هفت شب آخر رمضان، شب قدر در خواب به مردانی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله نشان داده شد. به پیامبر گفتند. فرمود: «عقیده دارم که خواب شما با واقعیت مطابقت دارد و شب قدر در هفت شب آخر رمضان قرار دارد. هر کسی که می‌خواهد آن را دریابد، در هفت شب آخر رمضان آن را جستجو کند». (متفق علیه، البخاری ۲۰۱۵. مسلم ۱۱۶۵).

می‌توان بین فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله درباره ده شب و هفت شب آخر رمضان، برای جستجوی شب قدر جمع کرد: آن را در دهه آخر رمضان جستجو کنید. اگر یکی از شما این کار را نتوانست، حداقل هفت شب آخر را از دست ندهد. (مسلم ۱۱۶۵).

خواننده گرامی، از مطالبی که درباره شب قدر بیان شد مطالب زیر استنباط می‌شود:

۱- دیدن و دریافتن شب قدر، گاهی در خواب انجام می‌گیرد، سپس آن خواب همچون روشنی روز در بیداری محقق می‌شود، همچنان که پیامبر در آن شب در خواب دید که صبح آن شب در میان آب و گِل سجده می‌کند. در بیداری هم آن چه دیده بود محقق شد و اصحاب هم آن را مشاهده کردند.

۲- استناد به خواب برای اثبات شب قدر در دهه آخر رمضان، در واقع استدلال برای کار موجود است. پس با قاعده شرعی مخالفتی ندارد. پیامبر صلی الله علیه و آله ترجیح داد که شب قدر در دهه آخر رمضان جستجو شود و آن با خوابی که بعضی از یارانش در آن شب‌ها درباره شب قدر دیده بودند موافق شد. این گونه نبود که

پیامبر ﷺ به خاطر خواب آنها بخواهد حکمی را اثبات کند و بگوید شب قدر به خاطر خوابی که آنان دیده‌اند، فقط باید در دهه آخر رمضان جستجو شود. هرگز این گونه نبود؛ بلکه شب قدر در دهه آخر رمضان موجود بود. هیچ تفاوتی نداشت که آنها آن خواب را می‌دیدند یا نمی‌دیدند. چکیده مطلب این که پیامبر ﷺ خواب آنان را درباره اثبات شب قدر ترجیح داد. چنین خواب‌هایی در مسائل شرعی دیگری هم تکرار شده‌اند، مانند خوابی که درباره اذان و مسائلی نظیر آن دیده شد. (المفهم، القرطبی ۹۵۵/۴).

۳- دیدن شب قدر در خواب توسط بعضی از بندگان صالح امری است که از نظر شرع اثبات شده است، همچنان که دیدن آن در خواب توسط بعضی از اصحاب به اثبات رسیده است.

پاسخ: نظر علما در این باره مختلف است:

گفته شده: همه چیز در حال سجده دیده می‌شوند. گفته شده: دیده می‌شود که نور در همه جا می‌تابد، حتی در جای تاریک. گفته شده: سلامی از جانب فرشتگان شنیده می‌شود. گفته شده: نشانه آن قبولی دعای کسی است که برای دیدن آن موفق شود. بنابر نظر طبری؛ وجود هیچ کدام از آن نشانه‌ها برای دیدن شب قدر شرط نیستند. (فتح الباری ۳۱۳/۴).

نووی؛ گفته است: شب قدر نشانه‌هایی دارد و از فرزندان آدم، کسی که خدا بخواهد، همه ساله در رمضان آنها را می‌بیند. احادیث و اخبار بندگان صالح بر اثبات دیدن شب قدر دلالت می‌کنند. و اینکه بندگان صالح آن را زیاد دیده‌اند، تا حدی که قابل شمارش نیست. (المنهاج، النووی ۳۰۶/۸).

چکیده مطالب این که در آن شب در حالت بیداری برخی از کارهای خارق العاده مشاهده می‌شوند که بعضی از بندگان صالح موفق به دیدن آنها می‌شوند. اما دیدن کارهای خارق العاده برای دریافتن فضیلت شب قدر شرط گرفته نیست. به هر حال شب قدر وجود دارد، چه نشانه‌هایی که بر وجود آن دلالت کنند - در بیداری یا خواب دیده شوند، یا دیده نشوند. خداوند داناتر است.

پرسش: کسی که شب قدر را ببیند آیا خبر آن را به دیگران بگوید؟

پاسخ: آنچه بعضی از علما از حدیثی که پیش‌تر ذکر شد که پیامبر می‌خواست زمان دقیق شب قدر را بگوید و به خاطر کشمکش دو نفر خبر آن برداشته شد، چنین

استنباط کرده‌اند که:

سنت است کسی که توفیق دیدن شب قدر را پیدا می‌کند، سرّ آن را بپوشاند و افشا نکند، به دلیل اینکه خداوند برای پیامبرش مقرر کرد که درباره تعیین زمان آن به دیگران خبر ندهد. رستگاری و سعادت‌مندی کامل در پیروی از پیامبر است. سنت است سرّ آن شب را آشکار نکند. (این استنباط امام سبکی کبیر در «الحلیات» است. حافظ ابن حجر در الفتح (۳۱۵/۴) چنین نقل کرده است).

پرسش: دعایی که مستحب است در شب قدر بیشتر خوانده شود، کدام است؟ و راز و رمز راهنمایی برای گفتن آن دعا چیست؟

پاسخ: مستحب است بنده در تمامی لحظات زندگی و تمامی اوقات، بیشتر دعا کند و در ماه رمضان بسیار دعا کند. در دهه آخر رمضان به خصوص در شب‌های فرد آن دعا زیاد بخواند.

شب قدر یکی از شب‌های فرد آخر رمضان است. سنت است که در شب قدر این دعا خوانده شود: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ عَفُوٌّ حُبُّ الْعَفْوِ فَاعْفُ عَنِّي».

عایشه از پیامبر پرسید: اگر شب قدر را دریابم، چه دعایی بخوانم؟ فرمود: بگو: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ عَفُوٌّ حُبُّ الْعَفْوِ فَاعْفُ عَنِّي». (تفسیر ابن کثیر، ص (۱۸۶۲). حدیث را احمد در جاهایی از مسند از جمله شماره (۱۸۲/۶) آورده است. ترمذی با لفظ «عَفُوٌّ کریم» به شماره (۳۵۱۳) روایت کرده و گفته که این حدیث حسن صحیح است). «خدایا، تو بسیار گذشت‌کننده و بخشنده‌ای و گذشت و بخشش را دوست داری، پس مرا ببخش».

دستور پیامبر ﷺ به مسلمانان برای طلب عفو و بخشش از خداوند متعال، بعد از آن که با تمام توانشان در شب قدر و سایر شب‌های دهه آخر رمضان، برای انجام عبادت تلاش می‌کنند، بیانگر انتخاب رسیدن به جایگاه والا و انجام کارهایی است که با مقام انسانیت سازگار هستند، گرچه فرد شب قدر را نمی‌بیند، اما با تمامی توانش برای رسیدن به آن و کسب فضایل آن عبادت می‌کند. (سطوع البدر بفضائل لیلۃ القدر، ابراهیم الحازمی، ص ۱۷۹).

پرسش: پاداش مشخصی که به شب زنده‌داران شب قدر وعده داده شده، آیا شامل تمامی کسانی می‌شود که در آن شب قیام می‌کنند، یا فقط شامل کسانی می‌شود که

برای دیدن و دریافتن آن موفق می‌شوند؟

پاسخ: پیامبر ﷺ فرمود: «من قام ليلة القدر إيماناً واحتساباً غُفر له ما تقدم من ذنبه». (تخریج آن گذشت).

«کسی که در شب قدر از روی ایمان و یقین و طلب اجر از خدا، قیام کند تمامی گناهان گذشته‌اش بخشیده می‌شوند»

و فرمود: «من یقم ليلة القدر فیوافقها ایماناً واحتساباً غفر له». (متفق علیه، البخاری ۳۵. مسلم ۷۶۰).

«کسی که از روی ایمان و یقین و طلب اجر از خدا، برای دریافتن شب قدر قیام کند و (قیام او) موافق با آن شب باشد، بخشیده می‌شود».

همچنین فرمود: «من قامها ابتغاءها إيماناً واحتساباً، ثم وُفِّت له، غفر له ما تقدم من ذنبه وما تأخر». (أحمد فی المسند ۳۱۸/۵).

«کسی که از روی ایمان و یقین و طلب اجر از خدا برای طلب شب قدر قیام کند، سپس به دریافتن آن موفق شود، تمامی گناهان گذشته و آینده‌اش بخشیده می‌شوند».

قید «فیوافقها» و «ثم وُفِّت له» که در احادیث ذکر شده‌اند، آیا به معنای این است که در بیداری پرده از چشمان فرد برداشته می‌شود و کارهای خارق العاده می‌بیند؟ یا با شناختن نشانه‌های آن شب، به وجود آن پی می‌برد؟ یا از طریق ترجیح دادن دلیل، از قبیل این که معتقد باشد شب ۲۷ یا نظیر آن است، شب را درک می‌کند؟ یا اینکه قیام او موافق با آن شب باشد؛ گرچه نداند که آن شب قدر است؟

قول ارجح در این باره، همان نظر دو امام بزرگوار: نووی و ابن حجر -رحمهما الله- است. منظور از «موافق بودن» یعنی دانستن اینکه شب قدر است و در آن قیام کند. با این قیام به همان پاداش بزرگی که وعده داده شده دست می‌یابد و دیدن کارهای خارق العاده برای دستیابی به پاداش شرط نیست. بنابراین حتی اگر کسی نداند که شب قدر است و در آن شب برای جستجوی قدر قیام کند و به دیدن آن موفق هم نشود، همان پاداش را می‌گیرد. اما صحبت اینجا درباره به دست آوردن آن پاداش بزرگ و معینی است که وعده داده شده است، یعنی بخشیده شدن گناهان گذشته و آینده. این پاداش برای کسی حاصل می‌شود که از روی ایمان و یقین جهت طلب آن شب قیام کند، گرچه از طریق کرامت، شب قدر هم برایش نمایان شود، اما به دست

آوردن پاداش شب قدر برای کسی که قیام کرده، به دیدن خارق‌العاده‌ها بستگی ندارد و به آن اعتماد نمی‌شود، بلکه مهم استقامت و پایداری در قیام شب است، چون استقامت در قیام شب بسیار دشوار و محال است، مگر اینکه از جانب خدا در حق قیام کننده کرامتی ارزانی شود، بر خلاف خارق‌العاده، چون خارق‌العاده گاهی کرامت است و گاهی فتنه. فضل و رحمت خداوند گسترده است. پس باید جوایف فضل او شد تا در زمینه‌های مختلف عبادت موفقیت به بار بیاید.

چه بسا شب زنده‌دارانی در آن شب جز انجام عبادت به چیزی از قبیل دیدن خارق‌العاده دست نمی‌یابند، ولی دیگری به خارق‌العاده دست می‌یابد، بدون این که عبادتی انجام دهد، اما کسی که به انجام عبادت موفق می‌شود، بهتر و برتر است. خداوند داناتر است. (خلاصه معنای مبحثی را که ابن حجر؛ در فتح الباری (۳۱۳/۴) بیان کرده با کمی تصرف نقل کردم).

از مطالب گذشته چنین فهمیده می‌شود که شب زنده‌دارانی که برای طلب آن شب قیام کرده‌اند بر سه گروه هستند:

- ۱- شب زنده‌داری که با انجام عبادت در آن شب، شب زنده‌داری می‌کند، بدون این که بداند شب قدر است، به او پاداش بزرگی داده می‌شود.
- ۲- شب زنده‌داری که در آن شب با انجام عبادت، شب زنده‌داری می‌کند، در حالی که می‌داند شب قدر است، بدون اینکه برایش خارق‌العاده‌ای کشف شود. این فرد به همان پاداشی که در آن شب وعده داده شده - یعنی بخشش تمامی گناهان - دست می‌یابد.
- ۳- شب زنده‌داری که در آن شب از روی ایمان و یقین و طلب اجر از خدا با انجام عبادت شب زنده‌داری کند، در حالی که می‌داند و می‌شناسد آن، شب قدر است، سپس آن شب برایش نمایان شود، به او پاداش بزرگی داده می‌شود و به پاداش معینی که در آن شب وعده داده شده دست می‌یابد و تمامی گناهانش بخشیده می‌شوند. همچنین به کرامت دیدن آن شب - در بیداری یا خواب - نایل می‌آید و این فضل و نعمت خداست. به هر کسی که بخواهد می‌دهد.

۱۶- زکات یا صدقه فطر.

خداوند در پایان ماه رمضان بر روزه‌داران منت نهاده، چون انجام کاری را که

وسیله پاک گرداندن و کامل کننده نعمتش به ایشان است، بر آنان مقرر کرده است. با انجام آن روزه و شب زنده‌داری آنان را قبول می‌کند و لغزش‌ها و بیهوده‌گویی‌ها و دشنام‌هایی را که با عبادتشان در آمیخته است، از بین می‌برد و نیازمندان را در روز گرفتن جایزه (عید فطر) از گدایی کردن بی‌نیاز می‌کند. با انجام این کار، مسلمانان دوشادوش همدیگر حرکت می‌کنند و همدیگر را دوست می‌دارند و ثروتمندان و نیازمندان با هم یک دل می‌شوند و برای خشنودی خدا حرکت می‌کنند.

خداوند با این صدقه سرور و خوشحالی را در دل روزه‌داران می‌اندازد، بدین گونه که خشنودی‌اش را از آنان در این ماه بزرگ میسر می‌گرداند. این صدقه همان زکات فطر است. گرچه مقدار آن کم است اما نشانه‌ای بر عظمت قانون‌گذاری اسلامی و کمال آن است.

زکات فطر به خاطر آن به این اسم نامیده شده که با افطار کردن در پایان رمضان، واجب می‌گردد. (فتح الباری ۳/۴۳۰).

پیامبر ﷺ زکات فطر را در سال دوم هجری - سالی که روزه رمضان فرض شد - بر مسلمانان فرض کرد. زکات فطر بر تمامی مسلمانان مرد یا زن، کوچک یا بزرگ، آزاد یا برده، مقیم یا مسافر، در حالی که در شب و روز عید بیشتر از غذای خود و کسانی که نفقه آنان بر او واجب است داشته باشند، فرض است.

زکات فطر با دریافتن غروب آخرین روز رمضان (شب عید فطر) واجب می‌شود. مسلمانان از جانب خود و از جانب کسانی که نفقه آنان (از مسلمانان) بر عهده‌شان واجب است (مانند: زن، فرزند نیازمند، خدمتکار و والدین نیازمند) زکات فطر می‌دهند.

مقدار آن معادل یک صاع (در حدود دو کیلو و هفتصد گرم) از غذای معمولی شهری که در آن زندگی می‌کند، می‌باشد؛ چون نیازمندان در روز عید به چنین غذایی علاقمند و منتظر دریافت آن هستند.

الصاع - برای مذکر و مؤنث به کار می‌رود - پیمانه‌ای است به اندازه چهار مد، هر مد یک مشت است - مشت شخص متوسط - . پس یک صاع از گندم خوب و نظیر آن از حبوباتی که در حالت اختیاری خورده می‌شوند، داده شود. هر مد معادل ۶۷۵ گرم است. پس هر صاع تقریباً دو کیلو و هفتصد گرم (۲۷۰۰) است.

اگر مسلمان بیشتر از آن هم زکات فطر بدهد، برای او صدقه به شمار می‌آید و به او

پاداش فزونتری داده می‌شود. (الفقه الإسلامی وأدلته. وهبه الزحیلی ۱/۱۴۲).

پیامبر ﷺ چهار نوع از غذاها را برای دادن زکات نام برده است: خرما، جو (سَلْت) که نوعی جو است، جزو آن به شمار می‌آید، کشک و کشمش. (سَلْتُ گونه‌ای جو است. در روایت ابوداود و نسائی (فتح الباری، ۳/۴۳۱) آمده که سَلْتُ را می‌توان به عنوان صدقه فطر داد). («اقت» کشک، ازهری گوید: از ماستی درست می‌شود که کره‌اش را نگرفته باشند. ماست در کیسه ریخته می‌شود و آبش می‌رود تا سفت شود. المصباح، للفیومی).

پیامبر ﷺ زمان پرداخت آن را مشخص کرده است. انسان مسلمان باید بعد از طلوع فجر صادق (بعد از نماز صبح) در روز عید و پیش از رفتن مردم برای نماز عید زکات فطر را پرداخت کند. این وقت برای دادن زکات مستحب و پسندیده است. (چون روز عید است و مستمندان با دریافت آن در این روز در شادی و سرور با دیگران شریک می‌شوند)، اما پرداخت زکات فطر در طول ماه رمضان و پیش انداختن آن، یک یا دو روز یا بیشتر مانده به عید فطر، جایز است، ولی به تأخیر انداختن آن از نماز عید مکروه است، مگر کسی که عذر داشته باشد، مانند غایب بودن مستمند و نظیر آنها. تأخیر پرداخت زکات فطر به خاطر آن مکروه است که در تأخیر آن هدفی که از دادن زکات - که خوشحال کردن مستمند و بی‌نیاز گرداندن او از گدایی کردن در روز عید است - از بین می‌رود.

خواننده گرامی، این برخی از مطالبی بود درباره احکام مربوط به زکات فطر که شریعت اسلامی آن را به مسلمانان هدیه کرده و بخشیده است. آن را به طور خلاصه - بخاطر اینکه می‌خواستم سخن کوتاه گویم - بیان کردم و اینک ادله آن را به ترتیب بیان می‌کنم و با بیان این ادله، مباحث این فصل را که پایان کتاب است، به پایان می‌برم. از خداوند منان می‌خواهم که با فهم آن و عمل کردن به آن، به من و شما سود برساند.

۱- «فرض رسول الله ﷺ زكاة الفطر طهرة للصيام من اللغو والرفث وطعمة للمساكين». (أبوداود ۱۶۰۹، ابن ماجه ۱۸۲۷، الحاکم ۴۰۹/۱، و به شرط بخاری آن را صحیح دانسته است. ذهبی آن را تأیید کرده و آلبانی در الارواء (۳۳۲/۳) حدیث را حسن دانسته است).

«رسول خدا ﷺ زکات فطر را فرض کرد تا وسیله‌ای باشد برای پاک شدن روزه از کارهای بی‌بیهوده و دشنام (که با روزه آمیخته‌اند) و غذایی باشد برای مستمندان».

۲- «فرض رسول الله ﷺ زکاة الفطر، صاعاً من تمر أو صاعاً من شعیر، علی العبد والحرّ والذکر والأنثی والصغیر والكبیر، من المسلمین وأمر بها أن تؤدّی قبل خروج الناس إلى الصّلاة.» (متفق علیه، البخاری ۱۵۰۳. مسلم ۹۸۴).

«رسول خدا ﷺ زکات فطر را چنین فرض کرد. یک صاع (دو کیلو و هفتصد گرم) از خرما یا یک صاع از جو، بر هر فرد مسلمان آزاد و برده از مرد و زن، کوچک و بزرگ، و دستور داد که قبل از رفتن مردم برای نماز (عید فطر) پرداخت شود».

۳- ابوسعید خدری رضی الله عنه گوید: ما یک صاع خوراکی یا یک صاع جو، یا یک صاع خرما، یا یک صاع کشک یا یک صاع کشمش، به عنوان زکات فطر می‌دادیم. (متفق علیه، البخاری ۱۵۰۶. مسلم ۹۸۵).

پایان

در پایان، حقیقت روزه و مصالح آن و همچنین کمال سیرت و روش پیامبر ﷺ بیان می‌شود:

امام ابن قیم؛ گفت: از آنجا که هدف از روزه‌داری، بازداشتن نفس از پیروی از شهوت‌ها و بریدن آن از چیزهایی است که به آن انس و اُلفت گرفته و متعادل ساختن نیروهای شهوانی آن است تا برای جستجوی چیزی که در آن اوج سعادت و نعمتش است، آماده شود و برای پذیرفتن و انجام دادن چیزی که با آن زندگی ابدی‌اش پاکیزه و پر بار و نیکو می‌گردد، آماده شود.

گرسنه و تشنه ماندن، سرکشی و خشم نفس را می‌شکند و از تندخویی آن می‌کاهد و آن را به فکر و یاد شکم‌های گرسنه مستمندان می‌اندازد، راه‌های نفوذ و حرکت شیطان را در درون بنده تنگ می‌کند و اعضای بدن را از رها شدن و حرکت طبق فرمان غریزه و طبیعت به دنبال چیزهایی که در دنیا و آخرت به آن آسیب می‌رساند باز می‌دارد و تمامی اعضا و سرکشی تمامی نیروهای داخلی و بیرونی را مهار می‌کند و نفس را با لگام روزه مهار می‌کند، چون روزه لگام متقیان و سپر جنگجویان و وسیله تهذیب اخلاق نیکوکاران و مقربان درگاه خداست. روزه در میان سایر عبادت‌ها مخصوص خداوند است، چون در سایر عبادت‌ها به خاطر علنی بودن، احتمال ریا وجود دارد، اما در روزه، چون عبادت پنهانی است. این احتمال منتفی است.

تمامی کارهای روزه‌دار اعم از ترک شهوت و غذا و نوشیدنی فقط به خاطر معبود است.

روزه عبارت است از ترک خواسته‌ها و لذت‌های نفس فقط به خاطر خدا و ترجیح خشنودی و محبت خدا بر خواسته‌های خود. روزه عبادتی پنهانی بین بنده و خدا است. هیچ کس جز خدا از آن اطلاع پیدا نمی‌کند. گاهی بندگان از ترک باطل کننده‌های ظاهری روزه اطلاع پیدا می‌کنند، اما این که روزه‌دار غذا و نوشیدنی و شهوتش را فقط به خاطر خدا و به نیت اطاعت از او ترک کرده، امری است که هیچ کس از بندگان از آن اطلاع نمی‌یابد. آن (نیت خالصانه برای خدا) حقیقت روزه است.

روزه تأثیر شگرفی در حفظ اعضای ظاهری و نیروهای باطنی دارد و آنها را به طور شگفت‌آوری از در آمیختن با چیزهایی که اگر بر اعضا و نیروهای باطنی چیره شوند، آنها را فاسد می‌کنند، حفظ می‌کند. کارهای پست و بی‌ارزشی را که به سلامتی و تندرستی نیروهای باطنی آسیب می‌رسانند، از وجود او دور می‌کند.

روزه سلامتی قلب و اعضای بدن را حفظ می‌کند و آنچه را که دست‌ان شهوت از آنها ربوده‌اند، دوباره به آنها باز می‌گرداند. روزه بزرگترین کمک‌کننده و یاری دهنده برای رسیدن به تقواست. همچنان که خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ [البقرة: ۱۸۳]. (ترجمه آن گذشت).

پیامبر ﷺ فرمود: «الصوم جنّة». (متفق علیه، البخاری ۱۸۹۴، ۷۴۹۲. مسلم ۱۱۵۱).

پیامبر ﷺ به کسانی که شهوتشان سرکشی می‌کند و توانایی ازدواج ندارند، برای کنترل شهوت دستور داده که روزه بگیرند و روزه را سپری (وجاء) برای کنترل شهوت نفس قرار داده است.

به این حدیث اشاره دارد: «ای گروه جوانان، هر کدام از شما که توانایی و امکانات دارد پس ازدواج کند، چون برای چشم‌پوشی و کنترل نفس (شهوت) بهترین (وسیله) است و کسی که نمی‌تواند ازدواج کند، بر او است که روزه بگیرد، چون سپری است (که او را از افتادن در دام شهوت نفس حفظ می‌کند)». (این حدیث در صحیحین روایت شده است).

از آنجا که مصالح روزه برای عقل‌های سالم و فطرت‌های متعادل و میانه‌رو مشهود است، خداوند از روی مهرورزی به بندگان و نیکی به آنان و به عنوان وسیله نگهداری و کنترل آنان از گناهان و شهوت‌های نفس، روزه را بر آنان فرض کرده است.

سیرت و روش پیامبر در روزه گرفتن، کامل‌ترین سیره و بزرگ‌ترین وسیله برای دستیابی به هدف و آسان‌ترین آن برای جسم و روح و روان است. (برای آگاهی بیشتر به کتاب: زاد المعاد فی هدی خیر العباد، ص ۲۸/۲ مراجعه شود).

بعد از آن که خداوند مرا به جمع‌آوری و تنظیم برخی از احکام روزه موفق گرداند، من هم تمام توانم را در این راه به کار برده‌ام. پس در هر جایی که در بیان حقیقت

موفق شده‌ام و حق مطلب را ادا کرده‌ام، از فضل و نعمت خدا است، و در آنجا که از بیان حقیقت وامانده‌ام و حق مطلب را ادا نکرده‌ام، از خوانندگان گرامی، آنانی که اهل علم هستند و به پاسداری و حمایت از دین حریص‌اند و در نصیحت کردن اخلاص دارند و رضای خدا را می‌طلبند و در گفتارشان ادیب هستند، لغزش مرا اصلاح بگردانند و از دریای علم و فقه خویش به ما جرعه‌ای بنوشانند و با این کار، بر ارزش کتاب بیفزایند و در اجر و پاداش آن با من شریک گردند.

در پایان از خداوند منان می‌خواهم آنچه را که نوشته‌ام برای رضای خودش خالص بگرداند، به وسیله آن میزان نیکی‌های من و پدر و مادرم و سایر مؤمنان را سنگین بگرداند، به من سود برساند و به وسیله من به مردم سود برساند. همانا او شنوا و اجابت کننده دعاهاست.

وصلی الله وبارک علی عبده ورسوله سیدنا محمد النبی الأمی، الرّحمة المهداة والنعمه المسداة وعلی آله الأطهار وصحابته الأخیار والتابعین لهم بإحسان إلى یوم الدّین. وآخر دعونا أن الحمد لله ربّ العالمین.